

آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان
دوره‌ی قاجار

پژوهش و نگارش:
خدیجه کاظمی

انتشارات اندیشه زرین

۱۳۸۸

سرشناسه: کاظمی، خدیجه، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور: آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره قاجار/ خدیجه
کاظمی.

مشخصات نشر: قزوین: اندیشه زرین، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۹-۹۳-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: پوشاک زنانه -- ایران -- تاریخ -- ۶۱۶ -- ۱۳۴۴ ق.

موضوع: آرایش -- ایران -- تاریخ -- ۶۱۶ -- ۱۳۴۴ ق.

موضوع: زنان -- ایران -- تاریخ

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۷۴۲ ک/ ۱۷۲۰ GT

رده‌بندی دیوین: ۳۹۱/۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۶۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info



تهران - صادقیه - بلوار فردوس - خیابان ولی عصر - خیابان ششم - شماره ۸ - تلفن: ۴۴۰۸۲۵۶۹
قزوین - خیابان نادری شمالی - شماره ۵۴ - تلفکس: ۳۳۲۸۳۷۰ - همراه: ۰۹۱۲۵۸۲۸۰۳۸

آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره قاجار

پژوهش و نگارش: خدیجه کاظمی

ویراستار: ا. امیردیوانی

صفحه‌آرا: اکرم شالی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و لیتوگرافی: سعیدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۹-۹۳-۸

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تقدیم بہ:

یاد و پر دم کہ گوشہ‌های مسرد زندگی بوده اند و حمایت‌های آن‌ها،
راه‌کنش‌های راہم بوده است.
www.fabar.es

تقدیم بہ ہمسرم کہ ہولہ‌های ام در تحصیل و زندگی بوده است.

تقدیم بہ ہر بی‌آمانی کہ بہ یمن خویش متق می‌درزند و ہولہ
افشارت ہارنی و ہوت می‌خویش را پاس می‌دارند.

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست

مقدمه ۱

فصل اول - کلیات پژوهش

- ۱-۱. بیان مسئله ۵
۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش ۱۰
۳-۱. هدف پژوهش ۱۵
۴-۱. سؤال پژوهش ۱۶
۵-۱. روش پژوهش ۱۶
۶-۱. جامعه‌ی آماری ۱۶

فصل دوم - زنان در عهد مغول

- ۱-۲. اوضاع ایران در زمان مغول ۱۹
۲-۲. چنگیزخان و مغولان ۲۵
۳-۲. زنان ایران قبل از عصر مغول ۲۹
۱-۳-۲. دوره‌ی غزنوی (۳۵۱-۵۸۲) ۳۰

- ۳۲ ۲-۳-۲. دوره‌ی سلجوقی (۴۲۹-۵۹۰)
- ۳۴ ۲-۳-۳. دوره‌ی خوارزمشاهی (۴۹۰-۶۲۸)
- ۳۹ ۲-۴. بانوان در دوره‌ی مغول
- ۴۲ ۲-۵. ازدواج در عصر مغول
- ۴۳ ۲-۶. جهیزه در عصر مغول
- ۴۳ ۲-۷. طلاق در عصر مغول
- ۴۳ ۲-۸. مهریه

فصل سوم- زنان در دوران صفویه

- ۴۷ ۳-۱. صفویان
- ۴۷ ۳-۱-۱. زمینه و آغاز دوره‌ی صفویه
- ۴۸ ۳-۱-۲. ارزش تاریخی دوره‌ی صفوی
- ۵۰ ۳-۱-۳. دولت صفوی، بنیانگذار دولتی واحد با مذهبی یکسان
- ۵۱ ۳-۲. ساختار حکومتی دولت صفوی
- ۵۲ ۳-۲-۱. ساختار قضایی
- ۵۳ ۳-۲-۲. ساختار اجرایی
- ۵۵ ۳-۲-۳. ساختار نظامی و لشکری
- ۵۷ ۳-۳. پادشاهان صفوی
- ۵۸ ۳-۴. دانشوران روزگار صفوی
- ۵۸ ۳-۵. زن ایرانی در دوره‌ی صفویه

فصل چهارم- زن ایرانی در دوره‌ی قاجار

- ۶۵ ۴-۱. قاجاریه
- ۶۷ ۴-۲. شاهان قاجار
- ۶۷ ۴-۲-۱. تبار و اطلاعات شخصی آغا محمدخان

- ۶۷..... ۲-۲-۴. ریشه‌های قدرت‌یابی دودمان قاجار
- ۶۸..... ۳-۲-۴. آقامحمد در آغاز نوجوانی
- ۶۹..... ۴-۲-۴. کریم‌خان و دودمان قاجار
- ۶۹..... ۵-۲-۴. پسران محمد حسن خان اسیر می‌شوند
- ۷۰..... ۳-۴. بنیان نهادن حکومت قاجاریه
- ۷۱..... ۴-۴. فاجعه‌ی تاریخی کرمان
- ۷۲..... ۵-۴. انتقال مرکز حکومت به تهران
- ۷۳..... ۶-۴. رویکرد به خراسان و ماورا نهر و براندازی افشاریان
- ۷۴..... ۷-۴. بازگشت به قراباغ و بدرود زندگی
- ۷۴..... ۸-۴. درباره‌ی آقا محمدخان
- ۷۶..... ۹-۴. فتحعلی شاه
- ۷۶..... ۱۰-۴. محمدشاه
- ۷۷..... ۱۱-۴. ناصرالدین شاه
- ۷۷..... ۱۲-۴. مظفرالدین شاه
- ۷۸..... ۱۳-۴. محمدعلی شاه
- ۷۸..... ۱۴-۴. احمدشاه
- ۷۸..... ۱۵-۴. نقش زنان در جنبش مشروطیت
- ۸۱..... ۱-۱۵-۴. زنان در عصر قاجار
- ۸۱..... ۱-۱-۱۵-۴. وضع پوشش زنان
- ۸۳..... ۲-۱-۱۵-۴. ازدواج زنان
- ۸۵..... ۳-۱-۱۵-۴. تربیت کودکان و دختران
- ۸۷..... ۱۶-۴. بررسی علل عقب ماندگی‌های زنان و نتایج آن
- ۸۸..... ۱۷-۴. ظهور دیانت‌بابی و بهایی و زنان
- ۸۹..... ۱۸-۴. طاهره (قره‌العین)
- ۹۲..... ۱۹-۴. آموزه‌های دیانت‌بهایی و بیداری زنان

- ۱۹-۴-۱. حرمت صیغه و ازدواج موقت..... ۹۳
- ۱۹-۴-۲. لزوم تشکیل مدارس و تعلیم تربیت عمومی و اجباری..... ۹۴
- ۲-۴-۲. مؤخره..... ۹۶

فصل پنجم- پوشش و آرایش از عهد مغول تا پایان دوره قاجاریه

- ۱-۵. به روایت سفرنامه نویسان فرنگی..... ۹۹
- ۲-۵. زنان قاجار در اسارت مناسبات اندرونی و بیرونی..... ۱۱۳
- ۱-۲-۵. دوره اول، از ابتدای دوران قاجار تا مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ . ۱۱۴
- ۲-۲-۵. دوره دوم، از مسافرت ناصرالدین شاه تا پایان عصر ناصری..... ۱۱۴
- ۳-۲-۵. دوره سوم، از ابتدای دوره مظفری تا پایان دوره قاجار..... ۱۱۵
- ۳-۵. ازدواج و گونه‌های مختلف آن در دوران قاجار..... ۱۱۷
- ۴-۵. پوشاک روستائیان..... ۱۲۷
- ۵-۵. پوشاک بیرونی زنان..... ۱۲۸
- ۶-۵. پوشاک اندرونی زنان..... ۱۳۱
- ۷-۵. پوشاک زنان اقلیت‌های مذهبی..... ۱۳۳
- ۸-۵. پوشش زنان ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی..... ۱۳۴
- منابع..... ۱۵۳

مقدمه

ساختار طبیعی فلات ایران در طول اعصار تاریخی این مرز و بوم و مرکزی که به دلیل داشتن پل ارتباطی بین شرق و غرب عالم داشت؛ باعث شد که این سرزمین سالیان سال در معرض یورش‌ها و تهاجمات اقوام و ملل گوناگون قرار گیرد. بدیهی است که این هجوم‌ها توسط اقوامی که دارای فرهنگ و اعتقادات ویژه‌ی خود بودند، صورت می‌گرفت و شدیدترین فشارها را بر فرهنگ بومی و سنتی جامعه بوجود می‌آورد. بدین گونه قوم ایرانی که از اعصار باستان اعتقاد به پوشیدگی و مستوری زن داشت و حتی خدایان و الهه‌های خود را در اوج پاکی و قداست می‌پرستید و با قبول دین اسلام و تأکید و تأیید این دین بیش از پیش بر پوشیدگی زنان دقت می‌کرد، تحت فشارهای گوناگون قرار گرفت: «هجوم مغول آشکارا نمونه‌ای از این فشارها مبنی بر حضور زن بدون پوشش در مجامع عمومی بود که پس از قدرت گرفتن حکومت‌های شیعی مذهبی چون سربداران و صفویان متفی شد و زن ایرانی با پوشش همچنان به حضور خود در اجتماع می‌پرداخت.»

دوران قاجاریه به عنوان نخستین دوران رویارویی نزدیک با غرب حائز اهمیت بود. ایرانیان نخستین تجربیات تلخ شکست از غرب را در جنگ‌های ایران و روسیه آزمودند و ناچاراً به تفوق نظام جنگی و علمی آنان آگاه شدند. بروز جنگ‌های ایران و روس، روابط ایران را که سالیان سال به دلیل جنگ‌های داخلی از اوضاع جهانی بی‌خبر بود، گسترش داد و رفت و آمد خارجی‌ان فزونی گرفت. از سویی دیگر اعزام محصلین ایرانی به خارج از کشور به منظور کسب علوم و فنون جدید، ایرانیان را با سبک زندگی غربی آشنا کرد. همین رفت و آمدها به دربار و ارتباط خارجی‌ان با ایرانیان در نوع پوشش مردان تأثیر گذاشت و کم‌کم استفاده از پیراهن و کفش چرمی معمول گشت. تغییر لباس زنان اندرونی نیز پس از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا آغاز شد و به تدریج از حرمسرای شاهی به خانه‌های اعیان و سایر اقدار جامعه سرایت نمود. اما پوشش زنان در بیرون از خانه تا دوره‌ی مشروطیت و مدتی پس از آن به همان شکل سنتی (چادر، چاقچور و روبنده) بود. تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه در جامعه‌ی زنان بی‌تأثیر نبود، به ویژه آن‌که احزاب سیاسی و گروه‌های متعدد مسئله‌ی تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضعیت آنان را در رأس برنامه‌ی خود قرار داده بودند. آن‌ها یکی از عوامل اصلی متمدن بودن را حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع می‌دانستند و مانع اصلی این حضور را در سبک و شیوه زیستی و سنتی جامعه و نوع پوشاک جست‌وجو می‌کردند. بنابراین، به دنبال مجموعه‌ای از انتقادات نسبت به حضور زنان در اندرونی، خواستار حضور آنان در جامعه بودند. بدین منظور یک جریان پنهان اما مستمر با بیان آزادی زن از اسارت بین تجددخواهان بروز کرد. اینان خواستار حضور زن در عرصه‌ی اجتماعی بودند و از وضع حجاب سخن به میان می‌آوردند. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا پوشش و آرایش زنان را از عهد مغول تا پایان دوره‌ی قاجار را مورد بررسی قرار دهد.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول

کلیات پژوهش

تبرستان

www.tabarestan.info

۱-۱. بیان مسئله

لباس زنان در دوره‌ی مغول عبارت بود از: نیم‌تنه‌ی بلند^۱ که در طرف چپ با یک دکمه و طرف راست با سه دکمه بسته می‌شد و در روی سینه آستر داشت. همه‌ی زنان شلوار می‌پوشیدند و دارای پوشش‌های یک شکل بودند طرز پوشاک زنان شوهردار، از نوع لباس دختران متفاوت بوده است که تمایز بیشتر در داشتن کلاه یا نداشتن آن بود، زنان نمی‌توانستند بدون برس‌گذاشتن کلاه در حضور جمع ظاهر شوند. زنان شوهردار بر روی پیراهن خود چیزی شبیه کیمونوی چینی که بسیار گشاد بود و جلوی آن تا پایین باز و آستین‌هایش نیز بسیار گشاد بود و تا نوک پاهایشان می‌رسید را می‌پوشیدند^۲.

در عهد صفویه زنان از خانه مگر به حکم ضرورت بیرون نمی‌آمدند، شاه طهماسب فرمان داده بود که: در هیچ قسمت، زن بر اسبی ننشیند و اگر ضرورت اقتضاء کند تا سرحد امکان بر زین سوار نشوند، لجام به دست نگیرند و هرچند عجزه باشند در کنار معرکه‌ی قلندران و با دیگران مقام نکنند- در عهد صفویه، رویند بر رو انداختن و چادر به سرکردن، که از دوران پادشاهی شاه طهماسب رواج گرفته بود، در عهد دیگر سلاطین صفویه ادامه یافت^۳.

۱- بیانی، شیرین؛ زن در ایران عصر مغول. انتشارات دانشگاه تهران، ۲۰۰۴

۲- جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول:

در کتاب «تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله‌ی مغول» به استفاده‌ی زن ایرانی از پوششی در دوره اشکانیان و ساسانیان اشاره شده است: لباس زنان در دوران ساسانی را عموماً پیراهنی یک‌دست و بلند و پرچین تشکیل می‌داد که گاهی آن را با نواری در زیر سینه یا کمی پایین‌تر جمع می‌کردند و می‌بستند. گاهی نیز قسمت انتهایی دامن را به وسیله‌ی پارچه‌ای اضافی و پرچین، پرچین‌تر می‌دوختند. هر دوی این پیراهن‌ها آستین‌های بلند تاج‌دار و یقه‌ای گرد و ساده داشتند... هم‌چنین زنان ساسانی از نوعی چادر استفاده می‌کردند که در دوران قبل از آن نیز استفاده می‌شد. با روی آوری ایرانیان به اسلام، پوشش زن ایرانی کامل‌تر شد و چادر نیز بر پوشش‌های دیگر افزوده گشت. این روند تا بدان‌جا پیش رفت که در دوره‌ی حکمرانان آل بویه، پوشیه هم افزوده شد: لباس زنان دیلمی تفاوتی با لباس زنان ایرانی همان دوره در نواحی خراسان و سیستان، با عراق و بغداد نداشت. چادر زنان دیلمی سیاه بود و با پارچه‌ی نازک ابریشمی (قعب) روی چهره‌ی خود را می‌پوشاندند. برادران شرفی در سفرنامه‌ی خود، حجاب زن ایرانی را در عصر صفویه چنین به تصویر می‌کشند:

چادر و روبند بر سر دارند، به طوری که آفتاب هیچ‌وقت بر صورت آن‌ها نمی‌تابد. زن‌ها هم مانند مردها شلوار و جوراب‌های مخملی گلی می‌پوشند. «یوشیدا مساهارو»، سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین شاه، در مورد حجاب زن در دوره‌ی قاجار می‌نویسد:

«زن‌ها چادر بر سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشم‌ها از پشت روبند توری که زیر چادر به صورت انداخته بودند، روزی به بیرون داشت. در خیابان که به زن‌های ایرانی می‌رسیدیم، آنان چشم از ما برمی‌گرداندند و رویشان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما این‌جا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم صورت زنان را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت و زیبا، جوان یا پیر بودن زن‌ها را از روی رنگ و حالت دست‌هایشان که شاداب یا چروکیده بود، قیاس و ارزیابی می‌کردیم. به اعتراف تمام جهان‌گردانی

که در ادوار گوناگون به ایران سفر کرده‌اند، تا قبل از مسئله‌ی کشف حجاب رضاخانی، حتی بی‌حجابی در بین زنان اقلیت‌های دینی ایران اعم از مسیحی، یهودی و زرتشتی هم مشاهده نشده و فرهنگ حجاب و عفاف، بر جامعه‌ی ایران حاکم بوده است. با روی کار آمدن پادشاهان قاجار، روابط کشورهای اروپایی و دیگر ملل مانند انگلیس، فرانسه و روس با ایران بیشتر شد و پای مستشاران و مبلغین مذهبی خارجی به ایران باز شد.^۱

در دوره‌ی قاجاریه تا حدی از تعصبات و کلیت‌گرایی قیود کاسته شد... از دوره‌ی فتحعلی شاه به بعد در اثر رفت و آمد اروپاییان و مسافرت بعضی از افراد مرفه و ممتاز به اروپا به تدریج فکر آزادی زنان در ذهن مردم راه یافت.^۲

سابقه‌ی کشف حجاب آن هم به صورت فکری به ۶۰ الی ۷۰ سال قبل از کودتای رضا شاه باز می‌گردد. یعنی اگر بخواهیم به طور دقیق این مسئله را بررسی کنیم سابقه‌ی کشف حجاب به اوایل دوره‌ی قاجار و رویارویی مستقیم با کشورهای غربی بر می‌گردد که به طور مثال می‌توان از سفرنامه‌ی ابوالحسن ایلچی به اروپا در سال ۱۲۲۴ یاد کرد که در آن کتاب صراحتاً به رابطه‌ی آزاد زن و مرد و حضور آزاد زنان در مجامع مردان در غرب بدون حجاب و آرزوی نویسنده‌ی سفرنامه برای رسیدن کشور ایران به چنین وضعیتی اشاره شده است.^۳

زن دوره‌ی قاجار به اعتقادات و ارزش‌های اسلامی و مذهبی و ملی احترام خاصی داشت. توصیفی که در کتاب‌های تاریخی از زنان و حجاب آنان در زمان قاجاریه آمده، صحت این مسئله را می‌رساند. «زنان تهرانی در خانه هم روسری به سر داشتند، بیرون از خانه چاقچور و نقاب می‌پوشیدند»^۴.

۱- جهان‌داری، کی‌کاووس؛ کلاوس میشل روبرون، نظام ایالات در دوره صفویه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴

۲- پارسا، طیبه؛ پوشش زن در گستره‌ی تاریخ، ص ۷۵

۳- مجله زن شرقی، موسی حقانی، دی و بهمن ۱۳۸۲، ش ۱۲، ص ۷۰

۴- شهشاهی، سیهلا؛ تاریخچه‌ی پوشش سر در ایران، ص ۱۵۳

«لباس زنان در بیرون از خانه شامل چادری بود به رنگ بنفش یا سیاه و صورت را با روینده می‌پوشاندند»^۱.

این نوع پوشش و حجاب گرفتن زنان برای جهانگردان و کسانی که از کشورهای دیگر به ایران می‌آمدند، بسیار عجیب و غیر قابل قبول بود. توصیف و نحوه‌ی دید استعماری جهانگردان و تاریخ نویسان و مستشاران اروپایی از زن و حجاب عهد قاجار جالب و خواندنی است.

سفر ژاپن در ایران زمان ناصرالدین شاه در سفرنامه‌ی خود آورده است: «زن-ها چادری به سر می‌کردند که از سر تا پایشان را می‌پوشاند... در چند ماهی که ما آنجا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم صورت زن‌ها را بی‌حجاب و چادر ببینیم. «درویل لباس زنان ایرانی را چنین توصیف می‌کند: «آن‌ها دستار عجیبی به سر می‌بندند... آن‌ها به هنگام خروج از خانه خود را در چادری می‌پوشاندند... صورت با چادری به نام روینده پوشانده می‌شود»^۲.

چارلز ویلس نارضایتی خود را در سفرنامه‌اش بیان می‌کند: «زن‌های ایران زمین همیشه در چادرهای سیاه مستور پیچیده‌اند و شخص خارجی را ممکن نمی‌شود که صورت آن‌ها را ببیند... لهذا امکان ندارد انسان در چنین مملکتی اظهار عشق نماید»^۳.

اروپایی‌ها که به ایران سفر می‌کردند عموماً لباس زنان ایرانی را نمی‌پسندیدند. شاید یکی از دلایل آن نوع خاص پوشش بیرونی زنان بوده که نمی‌توانستند لباس‌های وارداتی و آماده‌ی خارجی را استفاده کنند و چادر و لباس‌های سنتی زنان مانع و سدی بر سر راه کارخانجات تولید لباس و پارچه بود. مقایسه نحوه‌ی

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۹۸

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۲۵

۳- همان، صص ۸۵ - ۸۶

زندگی و معاشرت بی‌حد و مرز زنان در جامعه‌ی غربی با زنان ایرانی، نیز یکی از دلایل تنفر و انزجار اروپاییان از نحوه‌ی حجاب زنان بود.

پولاک در سفرنامه‌ی خود چنین آورده است: «زن فقط حق داشت در برابر شوهر و چند تن از نزدیک‌ترین خویشاوندان، که به او محرم بودند، بدون حجاب ظاهر شود.»

حرکت استعماری برای بی‌هویت کردن و تهمی نمودن جامعه‌ی اسلامی ایران در عصر قاجار به صورت پنهان و حساب شده، سرعت بیشتری به خود گرفته بود. کلودانه سفرنامه‌نویسی بوده که در مورد خشم مردان اروپایی از مقید بودن زنان ایرانی به حجاب در دوره‌ی مظفرالدین شاه نوشته است: «به نظر من زنان ایرانی بیش از تمام کشورهای مشرق زمین مقید به حجابند و با دقت و وسواس بیشتر قسمت بالا و چهره‌ی خود را می‌پوشانند.»

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که مقدمات هجوم همه‌جانبه‌ای که در دوران سلطه‌ی قاجاریه بخصوص از زمان ناصرالدین شاه به بعد فراهم شده بود بیشتر حول محورهای ذیل بوده است:

- حضور ماموران قدرت‌های استکباری در کسوت بازرگانان، کارشناسان و جهانگردان و سفیران...

- دعوت و تشویق شاهان و درباریان برای سفر به کشورهای غربی و اروپایی مانند انگلیس...

- بازگشت عناصر فرنگ رفته با کوله باری از فرهنگ مبتذل غربی و آداب و رسوم آن

- ایجاد جریانات روشنفکری و تجدد گرایانه

- فراهم آوردن زمینه‌ی ظهور فرق ضاله...

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۱۴۰

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۳۳

- تأسیس مدارس جدید به سبک غربی و انتشار نشریات وابسته
- بدست گرفتن امتیازات متعدد توسط مستشاران خارجی
- صدور کالاهای مصرفی و تجملی

بنابراین ما در این پژوهش برآنیم تا آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره قاجار را مورد بررسی قرار دهیم.

تبرستان
www.abarestan.info

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

همفبری یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران به ارزیابی حجاب زنان ایرانی پرداخته و نوشته است: «در مسئله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده‌ای به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند... پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از بین رفت وظیفه‌ی ماموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط نامشروع با زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ترغیب کنیم تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند...»^۱

او بر این عقیده بود که: «باید زنان مسلمان را فریب داده و از زیر چادر و عبا بیرون کشید. با این بنیان که حجاب یک عادت است از خلفای بنی عباس و یک برنامه‌ی اسلامی نیست و لذا مردم، زنان پیامبر را می‌دیدند و زنان صدر اسلام در هر کاری با مردان شرکت می‌کردند... خواه ناخواه وقتی زنان از حجاب خارج شوند مردها و جوانان فریفته می‌شوند و در نتیجه فساد در کانون خانواده‌ها رخنه می‌کند»^۲

همفبری در توصیه‌هایش به ماموران به ذکر بعضی از نقاط قوت و عوامل نیرو بخش مسلمانان می‌پردازد: «زنان آن‌ها با حجاب‌اند و این امر موجب شده که فساد و فحشا در جوامع‌شان سرایت نکند. انواع مفاصد از زنا، لواط، شراب و قمار را باید بین مسلمانان شایع کرد. در مورد خام کردن جوانان مسلمان چه دختر و چه

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۲۷۵

۲- مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت استاد، ص ۷۶

پسر باید کوشید و ایشان را در عقاید مردد ساخت. از طریق مدارس، کتاب‌ها، مجله‌ها، جراید و رادیو آنان را فاسد ساخت. باید در مورد تحقیر زن در اجتماعات اسلامی کوشش کرد و حق و حقوق او را وارونه جلوه داد. این گوشه‌ای از خط مشی‌ای است که سالیان سال سر لوحه‌ی استعمارگران بوده است.^۱

شاهان قاجار در ظاهر به اصول و عقاید اسلامی معتقد بودند و خود را انسانی پاک و منزّه می‌دانستند. ولی آنان افراد سست ایمان و ضعیف‌الاراده بودند که چون عروسک‌های خیمه شب بازی در دستان استعمارگران پشت پرده می‌مانند. ناصرالدین شاه اولین پادشاهی بود که به فرنگ رفت، سفر او می‌توانست دستاوردهای بسیار خوبی از پیشرفت‌های صنعتی و علمی را با خود داشته باشد، اما شاه خوشگذران و درباریان خود فروخته، جز در فکر گشت و گذار و خرید تحفه‌های اروپایی و واگذار کردن امتیازات نبودند. یکی از آثار آشکار سفر ناصرالدین شاه به اروپا دستور تغییر و تحول در لباس زنان دربار بود، که تدریجاً به سطح جامعه نیز سرایت کرد. در این مورد نوشته‌اند: مسافرت شاه به اروپا و مشاهده‌ی بالرین‌های پترزبورگ در روسیه که شلوار بافته‌ی چسبان نازک به تن می‌کردند... و می‌رقصیدند شاه را بر آن داشت تا زن‌های حرم را به این لباس در آورد...^۲

در مورد سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا در مورد سوغاتی که شاه از فرنگ آورده بود چند مورد جالب است: «دستمال ابریشمی - گلدان بلور - ۲۰ قطعه عکس زن‌های لخت و هرزه - ۴۲ قطعه عکس کوچک زن‌های لخت - پارچه‌ی حریر...»^۳

۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، صص ۷۵-

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، مرکز امور مشارکت زنان، صص ۳-۴

۳- جوانبخت، مهرداد؛ کنکاش در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر، ناشر آموزه، ۱۳۸۱، صص ۳۳

این گوشه‌ای از لابلایی‌گری‌های شاهان قاجار در زمان سلطه‌ی طولانی‌شان بر ایران بود. «از اواخر دوره قاجاریه به بعد زمره‌هایی توسط آزادیخواهان و متجددین برای آزادی زنان و رفع حجاب از آنان آغاز شد. پس از برقراری مشروطیت، کم‌کم صحبت رفع حجاب در میان آمد و مدارس دخترانه توسط زنان روشنفکر وابسته به دربار تأسیس شد. رفع حجاب جزء یکی از اصلی‌ترین برنامه آموزش و پرورش مدارس دخترانه آن زمان بود. همچنین به مرور زمان انجمن‌های مختلف زنان به این منظور تشکیل شد. با احداث هر مدرسه (به سبک اروپایی) در فرهنگ دانش آموزان دختر و پسر تحولی رخ داد و اولین نتیجه‌ی این تحول فرهنگی، تغییر لباس دانش آموزان بود.»^۱

«اولین مدارس دخترانه همچون مدارس پسرانه به وسیله‌ی مبلغین مسیحی که از خارج به ایران آمده بودند، برای آموزش اقلیت‌های دینی در کشور ما بوجود آمد. پس از چندی آرام آرام دختران مسلمان را نیز وارد این مدارس کردند... دانش‌آموختگان این مدارس بعدها خود از مبلغین و مروجین مدرسه‌سازی به شیوه‌ی سنتی در ایران شدند.»^۲

تحلیل برنامه‌ریزان استعمارگر و مبلغین مسیحی غربی بر این بود که زن ایرانی باید در جهت اهداف استعماری همانند و همسان زن اروپایی شود و این جز با آموزش و سنت کردن مبانی اعتقادی و ارزشی او ممکن نیست، لذا با تأسیس مدارس دخترانه و ترویج افکار و با برنامه‌ریزی دقیق و با احتیاط راه را برای نفوذ اندیشه‌های غربی باز می‌کردند. خانم کلارا کولیور ریس که همسر یکی از مأموران هیأت مذهبی تبلیغی مسیحی انگلیسی بود، در مدتی که ایران سکونت داشت؛ در یادداشت‌هایش گفته است: «زمانی که دولت ایران مدرسه‌ی معمولی را در تهران گشود و از مبلغان مذهبی آمریکایی بسیاری دعوت به همکاری کرد به

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۱۸۹

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۸۵

احتمال رهایی زن و برداشته شدن طوق رقیت از گردن او... بلکه نیل به این هدف از طریق درک و دریافت نیازها از سوی خودشان و مردان امکان پذیر است. مدارس غربی راه را گشودند و آموزش و پرورش ایران در سال‌های آتی زیر نفوذ اندیشه‌ها و شیوه‌های غربی خواهد بود.^۱

با ورود دختران و پسران به مدارس جدید (به سبک غربی) که بیشتر از طبقات فرادست و از اشراف زادگان، درباریان و خاندان‌زادگان بودند، نوع پوشاک‌شان نیز تغییر کرده، مدارس در واقع اولین جایگاه نشر فرهنگ جدید و از راه رسیده‌ی اروپایی بودند. «اولین دختر مسلمان ایرانی در زمان ناصرالدین‌شاه تنها آن موقع توانست چادر خود را بردارد که در مدرسه‌ی آمریکایی تربیت یافته بود.^۲ یکی از حربه‌های دیگر استعمارگران غربی در کشورهای مسلمان، تولید فکرهای مسموم و فرق ضاله در مستعمرات برای فریب و تفرقه بین آنان بود.

«استعمارگران، خلافت اسلامی (حکومت عثمانی در ترکیه) را که با همه‌ی غیر اسلامی بودنش، باز مظهر انسجام و قدرت مسلمین بود، نابود کرده و به دست آتاتورک سپردند... شروع به دین‌سازی در ایران، هندوستان و عربستان نمودند. در هندوستان آیین قدیانگری، در عربستان وهابیت و در ایران بهائیت را تبلیغ و رشد دادند.^۳»

فرقه‌ی بابیه در عهد ناصرالدین‌شاه ظهور کرده و ریشه‌های آن از افکار انحرافی استعماری سرچشمه می‌گرفت. «فرق ضاله در این خصوص یعنی کشف حجاب، نقش موثری را ایفا کردند. با ظهور و حضور فرق ضاله یعنی بابیه و بهائیت در

۱- آزاد، اسدالله؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولپور رایس، معاونت آستان قدس رضوی، صص ۱۱۷-۱۱۸. تواتا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۸۲

۲- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپاییها و لباس ایرانیان، ص ۱۲۰

۳- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۷۸

حقیقت طرح مسئله کشف حجاب از سوی این فرق در میان زنان به اجرا گذاشته شد که با مقاومت حکومت قاجار به ویژه امیر کبیر مواجه شد.^۱

هدف نهایی و اصلی که بایگاری مبشر آن بود در این جمله می‌توان خلاصه نمود: تا امروز تبعیت از احکام دین اسلام بر شما واجب بود، ولی از هنگام ظهور باب، دیگر بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از دستورات دین اسلام پیروی کند. با لذت کامل زندگی کنید و آزاد از همه چیز باشید.^۲

اولین فیلم‌نامه‌ی بی‌حجابی در این برهه از زمان کلیله می‌خورد، در سال ۱۲۲۷ هجری شمسی زنی از پیروان باب، بنام زرین تاج که به قره العین معروف شد؛ در صدد تحقق بخشیدن به این فرمان جدید بر آن شد که از نخستین پذیرفتگان منسوخ شدن شریعت باشد. بدین منظور، قره العین بعد از ترک زندگی زناشویی و پیوستن به باب، در اجتماع مردان در منطقه‌ای بنام بدشت بی‌حجاب ظاهر گشت و حتی اعلام کرد هر که او را لمس کند از آتش در امان خواهد بود. «قره العین نه تنها به کشف حجاب تشویق می‌کرد، بلکه اعلام نمود در روابط بین زن و مرد رادع و مانعی و حد و تکلیفی وجود ندارد. از سخنان اوست که می‌گفت: از حال تنهایی به جان اجتماع بیرون بیاید و این بی‌حجابی را که میان شما و زنان مانع از استفاده و استمتاع است پاره کنید... زنان خود را از دوستانان دریغ ندارید!»^۳

مرحوم میرزا تقی لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ در وقایع سال ۱۲۶۴ چنین می‌گوید: «قره العین حجاب زنان را از مردان موجب عقاب شمرد و یک زن را به نکاح بانه مرد فرض استحباب کرد!»^۴

فرقه‌ی بایه در زمان ناصرالدین شاه ظاهراً سرکوب شد ولی این بذر سیاه در افکار مسموم به آرامی رشد کرد و متأسفانه سیاست‌های غلط و علاقه‌ی شاهان

۱- گفتگو با موسی حقانی، مجله زن شرقی، ص ۷۰

۲- واحد، سینا قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، انتشارات نور، چاپ اول ۱۳۴۳، ص ۱۲

۳- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۴۸-۴۹

۴- واحد، سینا قره العین درآمدی بر بی‌حجابی در ایران

قاجار به مظاهر غربی باعث گسترش این جریانات شد. نقش مطبوعات نیز در جریان روند بی‌حجابی برجسته و مشخص بود، افکار و اندیشه‌های مسموم و استعماری را با سیاست و مودیان به خورد ملت ایران می‌دادند. از دیگر عوامل فرهنگی که سهم بسزایی در تغییر افکار ایرانیان و در نتیجه دگرگونی لباس آنان داشت، ورود مطبوعات به صحنه‌ی فرهنگی جامعه بود که بعدها یکی از پایگاه‌های مهم تغییر پوشاک ایرانیان بود. البته موازات توسعه‌ی مدارس و مجامع زنان، انتشار نشریات نیز در دستور کار تجدد خواهان قرار گرفت. اداره کنندگان این نشریات همان مدیران، معلمان، فارغ التحصیلان مدارس و با اعضای انجمن‌ها بودند.^۱

تبلیغات صهیونیستی در بین اقلیت‌های مذهبی در ایران و نیز مطبوعات که نقش عمده‌ای را در این زمینه داشتند به عنوان پیشروان عملی کشف حجاب و به صحنه کشاندن زنان بدون پوشش اسلامی شدند که در این امر زمینه ساز بسیاری از تحولات فرهنگی و موجب آسیب‌های اجتماعی و نفوذ استعمار غرب در سال‌های بعد به کشور شد.^۲

مطالب مطبوعات در این دوره به دو دسته تقسیم می‌شد:

مطالب عادی و روزمره مانند بچه داری، آشپزی، خیاطی...

مطالب اصلی که خمیر مایه‌ی آن افکار مبلغان مسیحی و غربیان بود و تمام همشان را ترویج فرهنگ غربی و مبارزه با اسلام تشکیل می‌داد. با توجه به موارد فوق، پژوهش و بررسی آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره‌ی قاجار امری لازم و ضروری شمرده می‌شد.

۱-۳. هدف پژوهش

بررسی آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره‌ی قاجار

۱- توانا، مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۱۵

۲- گفتگو با موسی حنفی، ص ۷۱

۱-۴. سنوآل پژوهش

آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره قاجار چگونه بوده است؟

۱-۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی می‌باشد که چارچوب نظری و مبانی پژوهش از طریق مراجعه به کتابخانه، مقالات، مجلات و اینترنت حاصل خواهد شد.

۱-۶. جامعه آماری

در این پژوهش جامعه آماری زنان ایران در عهد مغول تا پایان دوره قاجار می‌باشد.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

زمان در عهد مغول

تبرستان
www.tabarestan.info

۱-۲. اوضاع ایران در زمان مغول

موقعیت نا مساعد اقتصادی، ازدیاد نفوس و بدی آب و هوا، آسیای مرکزی را همواره به مهاجرت وامی داشته و این حرکت‌ها در دو جهت صورت می‌گرفته است: اول، مهاجرت به جنوب که باعث تشکیل دولت‌های مختلف در چین گردید. دوم، مهاجرت به غرب که در دو سوی شمال و جنوب دریای خزر انجام می‌شد. راه شمال خزر همیشه مورد استفاده‌ی اقوام آسیای مرکزی در طول تاریخ بوده است، ولی راه جنوب خزر، به سبب وجود حکومت‌های مقتدر ایرانی، تا انقراض ساسانیان به دست عرب‌ها، مسدود ماند. با گسترش تدریجی اسلام در این قلمرو و قبول آن به وسیله‌ی همین اقوام، راه جنوب خزر نیز برای ورود آنان گشوده شد!

اقتصاد شبانی حاکم بر این نواحی، ضعیف شدن حاکمیت‌های مراکز تمدن، گسترش کشاورزی و محاصره شدن صحرانشینان، راهی برای آنان جز حرکت به سوی مراکز تمدن و ثروت باقی نگذاشت. علت سیاسی نیز در حملات صحرانشینان موثر بوده، ولی نیاز اقتصادی عامل اصلی حرکت‌ها بوده است. این یورش‌ها تا قرن شانزدهم میلادی ادامه داشت، اما بعد از آن دیگر صورت نگرفت. زیرا با پیدایش اسلحه‌ی آتشین، مراکز تمدن قدرت یافتند و تقریباً به عمر حاکمیت

صحرائشینان در تاریخ خاتمه دادند.^۱

مشکلات زندگی، صحرائشینان را مجبور می‌کرد که از راه‌های دیگری نیز شکل زندگی خود را بهبود بخشند و تجارت، یکی از راه‌های مهم کسب در آمد برای همین اقوام بوده است. راه ابریشم درآمد قابل توجهی برای صحرائشینان تأمین می‌کرد. این درآمد، تنها صرف تأمین امنیت و راحتی کاروان‌ها نمی‌شد، بلکه محافظت از کاروان‌ها در طول راه‌ها هم به عهده‌ی صحرائشینان بود. چنگیز در اوایل قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری قمری) اتحاد قبیله‌ای خود را تکمیل و امنیت راه‌های تجاری قلمرو خویش را تأمین نمود. سپس برای تأمین اقتصاد قبایل زیر فرمان خود حرکت را آغاز کرد. تهاجمات اولیه‌ی چنگیز به کشور چین بود که با سقوط پکن (خانبالیق) پایان یافت. وی ادامه‌ی تسخیر چین را به عهده‌ی امراء و جانشینان خود گذاشت و متوجه غرب گردید. چنگیز برای گشودن راه ارتباط تجاری غرب که برای اقوام آسیای مرکزی نقش حیاتی داشت با ایجاد روابطه با خوارزمشاهیان در صدد گشودن این راه‌ها برآمد. ولی، عملکرد نادرست خوارزمشاهیان باعث حملات زود رس مغول به دنیای غرب گردید.^۲

یورش‌های مغول (همانند سایر اقوام آسیای مرکزی) در دو سوی شمال و جنوب خزر دنبال شد. در حملات اولیه‌ی مغول، خراسان ویران گردید. حملات بعدی مغول در زمان جانشینان چنگیز دنبال شد. پس از نابودی آخرین مقاومت خوارزمشاهیان و تصرف نواحی قفقاز، ارمنستان و گرجستان، به آناتولی توجه شد. مغولان در نبرد مشهور «کوسه داغ» در ۱۴ محرم سال ۶۴۱ هـ. ق. پس از شکست دادن سلجوقیان آناتولی به استقلال آنان خاتمه دادند.^۳ سلجوقیان آناتولی، از این تاریخ تا متلاشی شدن کامل ایشان در اوایل قرن هشتم هجری، تنها

۱- پارسا، طیبه؛ پوشش زن در گستره‌ی تاریخ، انتشارات احسن الحدیث، قم ۱۳۷۷

۲- آرام، احمد؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ج پنجم تهران ۱۳۷۶، انتشارات علمی و فرهنگی

۳- آزاد، اسدالله؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولیور رایس، معاونت آستان قدس

توانستند به صورت یک حکومت تابع به موجودیت خود ادامه دهند. حمله به روسیه نیز به فرماندهی با تو - فرزند جوجی - از سال ۶۲۷ تا ۶۴۰ هـ. ق. ادامه یافت. بدین ترتیب، از رودخانه‌ی ایرتیش تا کوه‌های کارپات زیر نفوذ اولوس جوجی در آمد. امرای مغول در راس قوای نظامی خود، دشت‌های مغان واران را در مسیر سفلی رودخانه ارس و کورا اقامتگاه خود قرار دادند، زیرا تأمین علوفه در این قلمرو از سایر نقاط مناسب‌تر بود. به همین سبب، ایلخانان نیز پس از مستقر شدن در ایران در این منطقه اقامت گزیدند و از همین مرغزاران شمال شرقی آذربایجان بود که مدت یک قرن بر ایران حکمرانی نمودند. با مرگ اوگتای - جانشین چنگیز - کشور گشایی مغول عملاً متوقف شده بود. با برکناری فرزندان اوگتای و قدرت یافتن فرزندان تولی به کمک فرزندان جوجی، منکو فرزند تولی به مقام خانی برگزیده شد. منکو در قوریلتای (مجلس مشورتی) سال ۶۵۱ هـ. ق. در کنار «اونون» تصمیم گرفت که یکی از برادرانش (موسوم به قوییلای) را مامور فتح بقیه‌ی چین کند و برادر دیگرش، هولاکو، را به ایران بفرستد تا پس از فتح مراکز اسماعیلیه و بغداد، که دو کانون سیاسی و مذهبی خطر ساز برای حاکمیت مغولان بودند، به خصوص اسماعیلیه که به علت در دست داشتن قلاع مستحکم در مسیر راه‌های تجاری، امنیت راه‌ها را مختل کرده بودند، فتوحات مغول را در بین‌النهرین و سوریه دنبال کند. خان‌های آسیای مرکزی - تا استقرار ایلخانان در ایران - مرکزی برای اداره‌ی امور خراسان و مازندران دایر نموده بودند (توس). از این کانون بود که دولتمردان ایرانی نظیر خاندان جوینی با استفاده از عدم آگاهی مغولان به مملکت داری، وارد دستگاه مغولان شدند. هولاکو با ورود به ایران، در سال ۶۵۴ هـ. ق. (۱۲۵۶ م.) مراکز اسماعیلیه و در سال ۶۵۶ هـ. ق. (۱۲۵۸ م.) بغداد را تصرف نمود و در ادامه‌ی پیشروی خود به سوی غرب، وارد سوریه گردید. پس از تصرف شهرهای حلب و دمشق در سال ۶۵۸ هـ. ق. در محلی به نام «عین

جالوت، از سلاطین ممالک مصر، که پس از سقوط بغداد به بزرگ‌ترین کانون سیاسی - مذهبی مسلمانان تبدیل شده بودند، شکست خورد. پس از این نبرد، حدود قلمرو هلاکو با ممالک روشن گردید. سوریه و فلسطین در دست ممالک باقی ماند و ساحل غربی رودخانه‌ی فرات مرز طرفین را تشکیل داد. مغولان ایران به علت تابعیت خود نسبت به خان بزرگ مغول، نام ایلخان (تابع خان) بر خود گذاشتند. به دلیل محصور شدن ایلخانان در شرق به وسیله‌ی اولاد جغتای در مرزهای ماوراء النهر و ترکستان شرقی و غربی که رودخانه‌ی جیحون (آمودریا) همیشه سرحد بین متصرفات این دو خانوادگی بود و از طرف جنوب شرقی به رود سند و پنجاب که در زمان چنگیزخان به تصرف مغولان درآمده بود، و از سوی شمال غربی به قفقاز و مرزهای در بند که توسط فرزندان جوجی اداره می‌شد. ادامه‌ی پیشروی آنان برای گشودن قلمرو جدید و برقراری راه ارتباطی شرق دور با شرق مدیترانه غیر ممکن گردید. ولی، مرزهای اولاد چنگیز با هیچ معاهده‌ای مشخص نشده بود و با وجود تقسیماتی که خود چنگیز انجام داد، حکومت گسترده‌ی او تنها به عنوان دولتی شمرده می‌شد که از نظر قانون صحرائشیمان، سهم تمام اولادخان بود. عدم موفقیت مغولان در مقابل ممالک، نزدیکی آنان را به دنیای مسیحیت که از سده‌ها قبل در میان مغولان نفوذ کرده بودند (چنانکه بسیاری از زنان خان‌ها از قبایل مسیحی مغول و ترک بودند) مهیا ساخت. دنیای مسیحیت نیز به علت شکست در مقابل ممالک و از دست دادن شهرهای شرق مدیترانه در جنگ‌های صلیبی - به علت وجود دشمن مشترک - به مغولان نزدیک شد. مکاتبات دنیای غرب با مغولان و اعزام مداوم سفرا به دربار یکدیگر در ادامه‌ی این سیاست بود که در زمان جانشینان هولاکو نیز (حتی

۱- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، مشهد ۱۹۷۲

۲- پارسا، طیبه؛ پوشش زن در گستره تاریخ، انتشارات احسن الحدیث، قم ۱۳۷۷

۳- تاج‌پور، ریاضی؛ محمدعلی، حشمت‌الله؛ مختصرالدول، ابن عربی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴

پس از قبول اسلام) همواره ادامه یافت. اما به علت نبودن اتحاد میان دول اروپایی و ضعیف شدن ایلخانان همکاری فرزندان جوجی با ممالک و حملات فرزندان جغتای از شرق (به خصوص پس از اسلام آوردن فرزندان جوجی و جغتای) سیاست ایلخانان با شکست مواجه شد. احاطه شدن ایلخانان به وسیله دنیای اسلام متوقف شدن حرکت آنان و بروز مشکلات اقتصادی، ایشان را مجبور به قبول اسلام و انجام بعضی از اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و تجاری نمود. این دگرگونی باعث برچیده شدن رسوم قبلی مغولان گردید. حتی غازان نیز پس از قبول اسلام نام محمود را انتخاب کرد و عناوین خان‌های بزرگ را از سکه‌ها حذف و خود را از تابعیت آنان رها ساخت. تسامح دینی مغولان، سقوط بغداد، وجود دولتمردان بزرگ ایران در دربار مغول، وجود دانشمندانی که در کانون‌های امن از حملات مغول جان سالم بدر برده بودند، بالاخره، علاقه‌ی مغولان به بعضی از علوم نظیر نجوم، طب و تاریخ‌نگاری زمینه‌ی رشد این دانش‌ها را در زمان ایلخانان مهیا ساخت.^۱ این امر تا آنجا قوت یافت که بزرگ‌ترین رصدخانه‌ی عالم اسلامی در زمان هولاکو در مراغه احداث گردید. همچنین، با ارزش‌ترین کتب تاریخی، در زمان مغول نوشته شده. قبول اسلام و جذب شدن مغولان در فرهنگ برتر ایرانی، تمایل آنان را به تشیع بیشتر نمود. قبول تشیع از طرف اولجایتو و احداث بناهای با عظمتی در شهرهای مراغه، تبریز و سلطانیه باعث فراموشی تدریجی آداب و رسوم مغولی و شروع پیوستگی ترکان و مغولان و یکی شدن ایشان در ایران گردید. ضعیف شدن حاکمیت مغول و شورش امرای ترک و مغول در آناتولی و سرکوبی آنان همچنین مهاجرت بی‌وقفه‌ی ترکان به آناتولی که پس از نبرد ملازگرد (۱۰۷۱ ه. ق.) آغاز شده بود و همواره ادامه

۱- جعفریان، رسول؛ محدوده سرزمین ایرانی‌ها در میانه قرن هشتم هجری، سایت اینترنتی WWW.

داشت، زمینه‌ی حملات بعدی آنان را به دنیای مسیحیت فراهم ساخت.^۱ حاکمیت نیرومند ایلخانان با آمدن هولاکو به ایران آغاز شد و مرگ ابوسعید، فرزند اولجایتو در سال ۷۳۶ هـ. ق. به پایان رسید. در زمان آخرین ایلخان، مملکت با جنگ‌های داخلی تهدید می‌شد. جوانی و بی‌تجربگی ابوسعید و شکل‌گیری حکومت‌های مقتدر محلی که پس از واگذاری اراضی به امرا و حکام قدرت گرفته بودند و عدم نیاز به قدرت مرکزی و همچنین به طریقت‌های مختلف امکان فعالیت داد. از این تاریخ دو خاندان خویشاوند امیر چوپان در تبریز و آل جلایر در بغداد قدرت گرفتند و شروع به مبارزه نمودند، همچنین با این که بسیاری از شاهزادگان مغول و شاهزاده خانمی هم به عنوان خان از طرف امرای مقتدر به حکومت رسیدند اما حکومت ایلخانان عملاً به پایان خود رسیده بود. قلمروهای دور از مرکز نظیر آسیای صغیر، ارمنستان، گرجستان و هرات از حکومت مغول جدا شدند.^۲

حکومت‌های محلی زیادی در ایران قدرت را به دست گرفتند. آذربایجان مورد حمله آلتین اردو (اردوی زرین) قرار گرفت. ایران نیز در درگیری‌های حکومت‌های محلی، با مشکلات زیادی مواجه شد. تمایلات گریز از مرکز زمین‌داران بزرگ و مبارزه‌ی آنان یکدیگر به منظور کسب قدرت و گسترش نهضت‌های مردمی منجر به سقوط کامل ایلخانان در سال ۷۵۴ هـ. ق. گردید. ارزیابی عواقب و نتایج حملات مغول در سه مرحله به طور اختصار بیان می‌شود: مرحله‌ی اول (از سال ۶۱۷ تا ۶۸۹ هـ. ق.): انحطاط عظیم اقتصاد ایران تقلیل مساحت اراضی مزروعی، مهاجرت توده‌ها، سقوط زندگی شهری، تجدید تقسیم

۱- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۵۲

۲- شهشاهی، سهیلا؛ نمونه‌هایی از تبادل فرهنگی بین ایران و تمدنهای دیگر، تهران: مرکز بین‌المللی

گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۴

اراضی، رشد دامداری و گرایش به سوی اقتصاد طبیعی. مرحله‌ی دوم (از سال ۶۹۴ تا سال ۷۲۶ هـ. ق.): رونق کشاورزی بر اثر اصلاحات غازان خان و جانشینانش، تثبیت میزان مالیات، پذیرفتن سنن ایرانی، گسترش اراضی خصوصی به زیان اراضی دولتی. مرحله‌ی سوم (از سال ۷۲۶ تا ۷۸۲ هـ. ق.): از هم پاشیدگی مرکزیت طلبی، شروع جنگ‌های خانگی، باز گشت مجدد هرج و مرج، و گسترش قیام‌های روستاییان و کشاورزان. دل‌زمینه‌ی فرهنگی نیز با شکل‌گیری دولت ایلخانی روابط بین ممالک اسلامی مرکز و مغرب آسیا با چین رو به افزایش نهاد. با ارتباط ایران و چین، بسیاری از دانش‌ها و هنرهای طرفین نیز مبادله گردید. به عنوان مثال می‌توان از نفوذ معماری عهد سلاجقه و بنی عباس در چین و همچنین، تاثیر معماری چینی در ایران (به خصوص در زمینه‌ی شکل گنبد‌ها، و رنگ آبی شفاف در کاشی کاری) نام برد. با تشکیل حکومت گسترده و یکپارچه‌ی مغول از اقیانوس کبیر تا مدیترانه و ارتباط نزدیک مغولان با دنیای مسیحیت، امکان ارتباط شرق به غرب تأمین گردید و این امر سبب شد که اروپاییان از دانش و امکانات شرق آگاهی بیابند و در صدد پیدا کردن راهی غیر از قلمرو اسلامی برآیند. در پی این هدف، راه شرق توسط اروپاییان از طریق دریا گشوده شد.^۱

۲-۲. چنگیز خان و مغولان

مغولان اقوام بیابان گردی بودند که در مغولستان زندگی می‌کردند. مغولستان در شمال کشور چین قرار داشت و دارای آب و هوای سرد و خشک بود. مغولان بیشتر اوقات خود را به قتل و غارت یکدیگر و یا هجوم به سرزمین‌های آباد شمال چین می‌گذراندند. و چنگیز خان، حاکم مغولستان، در زمان سلطان محمد خوارزمشاه، پس از جنگ‌های بسیار به ریاست قبیله‌های مغول رسیده بود. چنگیز

۱- طاهری، ابوالقاسم؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران: ۱۳۷۱

خان به دلیل بی‌رحمی و ستمگری و حمله به کشورهای اطراف برای مغول‌ها بهترین حاکم به شمار می‌آمد و دستوراتش که یاسا (قانون) نامیده می‌شد، از سوی آنان به دقت اجرا می‌شد. چنگیز پس از حمله به چین، کشتار ساکنان و غارت اموال مردم، شمال این کشور را تصرف کرده و بازرگانی را برای تجارت به ایران فرستاد.^۱

سرزمینی که امروز با جغرافیای معلومش ایران گفته می‌شود در قدیم‌الایام «خونیرث» و یا «خونیره» و بعد «ایران و بیج» و «ایران» گفته می‌شد. «خونیرث» - یا خونیرس - نام قدیمی و اولیه‌ی این سرزمین است که از دو جزء «خون» و «یرث» تشکیل شده است. جزء اول آن مخفف «خیون» یا همان «خون» و «هون» است که در زبان ساسانیان و به ویژه در کتاب رزنامه‌ی «ایاتکا زریران» به اقوام ترک «آق هون» یا «هون سفید» یا آفتالیت و هیاطله اطلاق می‌شد و «یرث» یا «یره» همان «زمین» است که روی هم رفته معنی «سرزمین هون‌ها» را می‌دهد و نشان از آن دارد که «اقوام ترک زبان هون» اولین ساکنان این مرز و بوم بودند. وقتی قوم «هون» یا «خون» با اقوام «اور» (Uf) در آسیای میانه متحد شدند اتحادیه‌ی قبایلی «اورخون» را تشکیل دادند که نام این اتحادیه بر قسمتی از آسیای میانه نهاده شد و بعدها کتیبه‌های «ترکی باستان» به زبان «گؤک ترک‌ها» از آن‌جا به دست آمد. واژه‌ی «خیون» یا «هون» در دانشنامه‌ی مزدیسنا چنین تفصیل گردیده که «خیون در اوستا به صورت خوئیون و خئی آن نام قبیله و قومی است از تورانیان... [و به] قبیله‌های دانو و خوئیون ... در پهلوی و حماسه‌ی ایاتکار زریران خیون گفته شده»^۲

در کتاب «وه‌رود و آرتگک» از ارجاسب ترک به عنوان «شاه خیونان» نام برده

۱- جعفریان، رسول؛ محدوده سرزمین ایرانی‌ها در میانه‌ی قرن هشتم هجری، سایت اینترنتی WWW.

HISTORYLIB.COM، تاریخ انتشار ۲۰/۱۱/۸۳

۲- دانشنامه‌ی مزدیسنا، واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت، دکتر جهانگیر اوشیدری، شرکت نشر مرکز،

چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۸

شده که در نزدیک جنگل سیدمرو با گشتاسب پادشاه ایران جنگیده است^۱ به هر حال این واژه در «هادخت نسک» (فرگرد ۱ بند ۳۰) نیز بصورت «خونیره» - باهای غیر ملفوظ - آمده و نشان می‌دهد که ساکنان اصلی سرزمین باستانی ایران «ترکان هون» بودند که سرزمین خود را نیز «خونیره» یا «خونیرث» می‌نامیدند. واژه‌ی «ایران ویج» نیز مثل «خونیرث» یک واژه‌ی ترکی است و از چهار جزء ای + ار + ان + ویج تشکیل شده که «ای» (ay) در ترکی به معنی «خوب و نجیب» و «ار» به معنی مرد و دلاور و جنگجو و «ان» پسوند جمع و مکان و «ویج» یا «بیج» به معنی «تخمه و بیضه» است که این واژه‌ی آخری امروزه نیز در زبان ترکی آذربایجانی بکار می‌رود. معنی این کلمه چهار جزئی روی هم رفته «مکان و سرزمین دلاوران نجیب» است که بر اثر کثرت استعمال به صورت مخفف آن یعنی «ایران» درآمده است. واژه‌ی ایران بعد از حمله‌ی مسلمانان و داخل شدن این مملکت در ترکیب خلافت اسلامی منسوخ گردید و بعد از اسلام تا زمان مغولان به ایرانیان «عجم» یعنی «گنگ و لال»^۲ و به خود سرزمین آنان نیز «ممالک عجم» گفته شده چنانچه «ابن عبری» حتی در زمان اوایل حمله‌ی مغول به ایرانیان «عجم» گفته و در مورد جنگ‌های اعراب و ایران می‌نویسد:

«قبایل عرب حمله کردند و عجم هم بر عرب یورش برد و نبرد خونین از ظهر تا غروب آفتاب ادامه داشت. پس از غروب هم عرب‌ها به عجم‌ها حمله کردند»^۳
 بعد از حمله‌ی هلاکو خان مغول به بغداد و سقوط امپراتوری عباسیان، اصطلاح «ایران» دوباره توسط «مغولان» رایج گردید و در سایه‌ی همت مغولان ایرانیان از

۱- وهردو، وارنگ؛ جستارهایی در جغرافیای اساطیر و تاریخی ایران شرقی، پژوهش ژوزف مارکوارت (آلمانی)، ترجمه با اضافات از داود منشی‌زاده، مجموعه‌ی انتشارات ادبی، تاریخی. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۷۴

۲- بررسی‌ها دخت نسک، دکتر میر فخرایی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران،

۱۳۷۱، ص ۶۹

۳- فرهنگ فارسی خرد، تالیف م. سعیدی پور، آذین‌فر، انتشارات خرد، بی‌تا، ذیل واژه‌ی عجم

«گنگی و لالی» درآمد و شهروند درجه‌ی یک امپراتوری مغولان گردیدند و بدین ترتیب مغولان در حقیقت «چشم و گوش و زبان» ایرانیان را «باز» کردند و از «لالی» نجات دادند. اما علت این که چرا مغولان چنین کردند و واژه‌ی ایران را دوباره از نو زنده گردانیدند، به روابط خصمانه «چهار اولوس» یا «اولوس اربعه» برمی‌گردد که اگر به صورت مختصراً ابضاح گردد چنین است:

بعد از تسخیر ایران توسط مغولان و پس از آن بزرگ چنگیزخان، امپراتوری عظیم چنگیزی بین چهار نفر از خاندان او تقسیم گردید که به این چهار خاندان چهار اولوس یعنی ملت می‌گفتند. چهار اولوس حاکم بر جهان چنین بودند^۱:

۱- اولوس ایلخانان در ایران که نوادگان هلاکوخان بودند.

۲- اولوس جغتای در ماورالنهر که نوادگان جغتای بودند.

۳- اولوس قیزیل اوردو در روسیه که نوادگان جوجی خان بودند.

۴- اولوس قوبلای خان در چین که نوادگان قوبلای قان بودند.

چون این چهار اولوس به رقابت هم برخاستند، اولوس ایلخانان که نوادگان هلاکوخان بودند، دشمنان خود را که اولوس جغتای در ماورالنهر بودند و محل قدیمی ترکان یعنی «توران» محسوب می‌شد تورانی و خود را چون ساکنان ایران بودند «ایرانی» نامیدند تا از نظر ایرانیان خود را «مدافع ایران» جلوه داده و دشمنان را «عوام فریبانه» توران نامیدند تا از جنگ قدیمی ایران و توران - که به زعم ایرانیان - بیشترشان پیروز بودند!! - بهره‌برداری اجرایی و تبلیغاتی کنند. به همین جهت است که ناگهان بین نویسندگان دوره‌ی ایلخانی واژه‌ی ایران و توران از نو زنده گردید و در بوق و کرنای تبلیغاتی ایلخانی دمیده می‌شد. نویسندگان دوره‌ی مغول همچون رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ، جوینی در جهانگشای جوینی، وصاف‌الحضرة در تاریخ وصاف، ناصرالدین منشی در سمط‌العلی للحضرة‌اللعیا در پی اختلافات دو خاندان مغولی ایلخانی و جغتای خود را «ایرانی»

۱- کرماتی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه، نوین، چاپ چهارم، ۱۳۶۲

و دشمن خاندان خود را «تورانی» نامیدند و به پیروی از آنها نیز نویسندگان عرب در مصر که در تحت حاکمیت ترکان مملوک می‌زیستند، سرزمین ایلخانان را «مملکه‌الایرانیین» نامیدند که یکی از مهم‌ترین نویسندگان این دوره شهاب‌الدین احمد بن فضل الله عمری (۷۰۰ - ۷۴۹) است که در کتابش بنام «ممالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار» به صراحت از کشور تحت فرمان ایلخانان مغول با نام «مملکه‌الایرانیین» نام می‌برد.^۱ بدین ترتیب در اثر اختلاف دو خاندان جغتایی و هلاکویی که یکی در این سوی جیحون و یکی در آن طرف جیحون حاکمیت داشتند؛ دو نام اسطوره‌ای احیا گردیده که نام توران بعدها از بروی آسیای میانه برداشته شده و اسم ایران تا به امروز بر این سرزمین باقی ماند. پس مغولان به اصطلاح خونخوار اولین دولت بعد از اسلام هستند که به این سرزمین نام «ایران» را نهادند و ایرانیان را دوباره «ایرانی» کردند.^۲

۲-۳. زنان ایران قبل از عصر مغول

در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران بعد از اسلام، هیچ‌گاه زن رسماً در امور سیاسی مملکتی دخالت نداشته است، مگر در مواردی خاص و استثنایی که شامل چند زن پادشاه یا حاکم و یا زنانی که بر اساس لیاقت و شهامت خاص و دارا بودن هوش و استعداد فوق العاده از پوسته‌ی خود بیرون آمده و در عرصه‌ی جامعه سیاست قدم نهاده‌اند. و از آنان تا به امروز آثاری زیادی برجای مانده است. در دوران استیلای عنصر ترک بر ایران که پیش از هجوم مغول در حدود دو قرن و نیم به طول انجامید، از لحاظ شباهت بیش از حد آداب و رسوم و سنت‌های قبیله‌ای

۱- ترجمه مختصر الدول، ابن عبری، ترجمه دکتر محمدعلی تاج‌پور- دکتر حشمت‌الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۶۰

۲- نجفی، موسی؛ مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ

ترک و مغول، جابجا به اهمیت و قدرت سیاسی زن بر می‌خوریم و همین خود سبب فراهم کردن زمینه‌ای موافق و مساعد در ایران برای او در زمان حکومت‌های بعدی می‌شود. در زمانی که مغول به ایران حمله کرد، حدود دو قرن و نیم می‌گذشت که قبایل ترک آسیای مرکزی بر ایران مسلط شده و حکومت‌های کم و بیش بزرگ و مهمی تشکیل داده بودند. هر چند که در این دوره‌ها ایرانیان تلاش و کوشش زیادی انجام داده بودند تا تمدن و فرهنگ، آداب و سنن خود را هم‌چنان دست نخورده و پابرجا نگهدارند و البته تا حدودی هم موفق شدند. در این میان می‌توان به وضع زن در جامعه‌ی ایرانی که بنابر سنت قبیله‌ای آسیای مرکزی حقوقی بالاتر و مقامی والاتر از آنچه داشت دریافت کرد^۱. ترک‌ها هم‌چون مغولها برای زنان اهمیت و احترامی زیادی قایل بودند و زن و مرد از حقوق مادی و معنوی مساوی برخوردار بودند. زنان در کارهای خانه، گردش چرخ اقتصادی، جنگ و هم‌چنین در امور سیاسی و مسایل گوناگون همپای مردان‌شان مشغول فعالیت بودند. زنان در این دوره اموال و ثروت‌های خاص خود را داشتند و به مقامات مهم نایل می‌شدند و در موقع لزوم زمام امور قبیله و یا ایل را در دست می‌گرفتند. حال به مقام و اهمیت زن در دوره‌های مختلف را به طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۱. دوره‌ی غزنوی (۳۵۱-۵۸۲)

زنان در دوران غزنویان حضور اجتماعی و سیاسی اندکی داشتند. نقش بانوان در دوره‌ی غزنویان با وجود این که آن‌ها خود ترک بودند، کمتر از دوره‌های بعدی بوده که از جمله علل آن عدم آمادگی مردم ایران و تأثیرپذیری سلاطین این دوره از قوانین دین اسلام بوده‌است. در دوره غزنویان ازدواج‌های متقابل سیاسی

۱- بی‌هی، ابوالفضل، تاریخ بی‌هی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۷۲

بسیار رایج بوده است، بدین گونه که فرمانروایان برای آسوده خاطر شدن از جانب حکام دیگر خواهر یا دختر یکدیگر را خواستگاری و به نکاح خود در می‌آوردند. در این عصر مهریه‌ها و جهیزیه‌های بسیار مفصل رایج بود و اغلب دختران با جهیزیه‌ها و مهریه‌های کلان به خانه‌ی همسران خود می‌رفتند. در این دوره بانوان به طور کاملاً غیر مستقیم نقش خود را در برخی مسائل سیاسی مانند مسئله‌ی جانشینی سلاطین و یا عقد معاهدات صلح و نظیر آن ایفا می‌کردند. از موارد دخالت‌های غیرمستقیم برخی از بانوان درباری، از پشت پرده‌ی حرمخانه می‌توان به دخالت‌های خواهر سلطان محمود غزنوی برای به قدرت رسیدن سلطان مسعود اشاره کرد. در دوره‌ی غزنویان حرمسرای حکام پر از زنان عقدی، غیر عقدی و کنیزان بود. تعدادی از آن‌ها که خوشبخت‌تر و خوش شانس‌تر بوده، برای خود مقام و منزلتی داشتند، دارای تشکیلات مستقل و مفصلی بودند و خدمتکاران مختلفی در خدمت خویش داشتند.^۱

در این دوره، زنان نقش خود را به نحو غیر مستقیم و در خلال اقدامات سیاسی، مانند مسئله‌ی جانشینی سلاطین، سیاست نزدیکی با دولت‌های همجوار، عقد معاهدات صلح و نظیر آن ایفا کرده‌اند. در این زمان ازدواج‌های سلاطین با دختران حاکم رواج داشت که بیشتر جنبه‌ی سیاسی و مادی داشتند که به منظور نزدیکی به سلطان و یا تشدید رابطه‌ی دوستی با او بوده است. یکی از رایج‌ترین ازدواج‌ها در این دوره ازدواج شاهزاده خانم‌های غزنوی با حکام خوارزم (خوارزمشاهیان) می‌باشد که معروف‌ترین آنان یکی حره کالجی دختر سبکتکین خواهر سلطان محمود است که به همسری ابوالعباس خوارزمشاه در آمد. این گونه ازدواج‌ها رواج زیادی داشت. در این دوره زنانی بودند که در توطئه‌ها شرکت می‌کردند و یا بالعکس زنانی بودند که از لحاظ با سواد، پارسایی، خانه داری و خدمت

به دستگاه غزنویان معروفیتی زیادی داشتند. در این دوره حرمسرای شاهان و شاهزادگان پر از زنان گوناگون عقدی و غیر عقدی، نجیب زاده و کنیز که این حرمسراها خود دستگامی مستقل و مفصل داشته که اشخاص زیادی مشغول به کار بودند و از این‌رو زنانی که نقش‌های سیاسی ایفا کرده باشند در این دوره بسیار نادرند.^۱

۲-۳-۲. دوره‌ی سلجوقی (۴۲۹-۵۹۰)

در این دوره بانوانی که به سلطنت و حکومت رسیده و یا آنانی که مستقیم یا غیر مستقیم در کار حکومت شوهر و یا فرزندان خود شریک بوده‌اند بسیار می‌باشند. در این عصر، تعصبات مذهبی دوره‌ی غزنوی کم شده بود و از همین‌رو، زنان در دوره‌ی سلجوقیان آزادی بیشتری داشتند، به ویژه بانوان ترکی که نزدیکی بیشتری با دربار داشتند. از طرف دیگر تعداد بانوان ترک وابسته به قبیله‌ی قنق که سلجوقیان نیز از آن بودند زیاد شد و در نتیجه تأثیرات سنت‌های قبیله‌ای ترکان بیشتر شده بود. در این دوره بانوان ترک به تدریج مقام و جاهی را که در وطن قبلی خود در آسیای میانه داشتند، بدست آوردند و در مواردی برخی از آن‌ها به مقامات مهم‌تری چون سلطانی و حکامی نایل شدند. در این دوره به تدریج بانوان از پس پرده بیرون آمدند و موقعیت خود را در اجتماع پیدا کردند و علت اصلی این شرایط مساعد یکی افزایش نفوذ پذیری سنت‌های قبیله‌ای و دیگری کاهش تظاهر و تعصبات مذهبی بود. در این عهد با افزایش تسلط ترک‌ها در امور حکومتی، حضور و نقش بانوان ترک در سیاست نیز بیشتر شد. مشهورترین زن این دوره ترکان خاتون بود که در امور سیاسی کشور مستقیماً دخالت داشته و در سلطنت شوهرش با او شریک بود. از جمله کارهای او دخالت

۱- تاج‌پور، ریاضی، محمدعلی، حشمت‌الله، مختصرالدول، ابن عبری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۴۴

در برکناری خواجه نظام‌الملک وزیر معروف ملک‌شاه، از وزارت بود.^۱ در این دوره که به تدریج زمینی نفوذ‌پذیری سنن قبیله‌ای زیاد شد و مثل گذشته تظاهر و تعصب مذهبی نداشتند زنان از پس پرده بیرون آمدند و قدرت و مقامی را که در سرزمین‌های موطن خود داشتند باز یافتند. در این دوره به زنان به سلطنت و حکومت رسیده و یا به زنانی که مستقیم یا غیرمستقیم در کار سلطنت شوهران یا فرزندان خود شریک بودند بسیار فراوان می‌باشند قابل ذکر است که منابع ایرانی مسلمان ما با بی‌میلی و خشکی از زنان این دوره یاد کرده‌اند و از ذکر وقایع مربوط به آنان خیلی سریع گذشته‌اند، ولی در میان همین نوشته‌های کوتاه و خشک، آثاری فوق‌العاده را می‌توان پیدا کرد. از زنان معروف این دوره می‌شود ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه دختر طمغاج خان، نوه ایلک خان از آل افراسیاب یا ایلک خانیه را نام برد که در کار سلطنت شوهر دخالت مستقیم داشته است و یکی از مهم‌ترین کارهای انجام شده توسط این ملکه برکناری خواجه نظام‌الملک وزیر معروف سلجوقی است که به خصوص بر سر مسایل جانشینی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند که گویا تا مدت‌ها این اختلافات حل نشد و ترکان خاتون در این مبارزه‌ی پنهانی پیروز گردید. از زنان دیگر این دوره «پادشاه خاتون» دختر قتلغ ترکان می‌باشد که او نیز بر کرمان فرمان رانده و از زنانی فوق‌العاده مهم و با اصلاتی بوده است. همچنین دربارهی پادشاه خاتون می‌گویند که زن عالمه و عادلای بود و اهمیت خاصی به هنرمند، خطاط، همچنین شاعر، دانشمندان و اهل فضل قابل بود و در عهد این پادشاه بود که شعر رونقی تمام یافت و همچنین

۱- جعفریان، رسول؛ محدوده سرزمین ایرانی‌ها در میانه قرن هشتم هجری، سایت اینترنتی www.

مدارس علمی برپا گردید. اشعار ذیل از این پادشاه خاتون می‌باشد:

من آن زنم که همه کار من نکو کاری است

بزیر مقنعه من بسی کله داری است

بهر که مقنعه‌ای بخشم از سرم گوید

چه جای مقنعه تاج هزار دیناری است

در زمان حکومت سلجوقیان و سپس اتابکان، زنان نقش بسیار موثری را در تشکیل و دوام حکومت‌های محلی ایران به عهده داشته‌اند و موفقیت‌هایی در مقابل ایلخانان به دست آورده‌اند.^۱

۲-۳-۳. دوره خوارزمشاهی (۴۹۰-۶۲۸)

تبار خوارزمشاهیان به غلامی به نام «انوشکین غرجه» که از نژاد ترک و در دربار ملکشاه سلجوقی به کار مشغول بود می‌رسد. پسرش قطب الدین محمد در سال ۴۹۱ هجری قمری از سوی سلطان سنجر سلجوقی به فرمانروایی خوارزم برگزیده شد و او را خوارزمشاه نامیدند و سلسله‌ی خوارزمشاهیان را پایه‌گذاری کرد.^۲

موقعیت اجتماعی زنان ایرانی در دوران فرمانروایی خوارزمشاهیان بسیار همانند وضع زنان در زمان سلجوقیان بود. نظام پدرسالاری، فرادستی مردان و فرودستی زنان، شیوه‌ی زندگی خانواده‌ها بود. زنان وابستگی تام اقتصادی و سیاسی به مردان داشتند و به ناچار فرمانبردار پدر، برادر و شوهر بودند. افزون بر این، ارزش‌های سنتی و فرهنگ زمان، روند پیشرفت اجتماعی زنان را بسیار کند و دشوارتر

۱- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، تهران، ۱۳۵۲

۲- طاهری، ابوالقاسم؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،

۳- مهید، محمدعلی؛ پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران از هخامنشیان تا پایان قاجار تهران: نشر میراث،

می‌کرد. در پی چنین ساختار اجتماعی، مهار و خانه نشاندن زنان بخشی از توانایی و نشانه‌ای از قدرت مردان بود. زنان در خانه ماندند؛ همسر، مادر بودن و خانه داری نقش اول و درهم تنیده‌ی زندگی آنان شد. زنان طبقات پایین اجتماع بیشتر وابسته و متأثر از خودکامگی مردان بودند. همان‌گونه که هیچ جامعه‌ای بر پایه‌ی یکه تازی و خودمحوری دوام پذیر نیست، مهار و فشار به زنان نیز به چالشگری علیه ستمگری مردان گرایید که پیامد این چالش‌ها، سرکشی زنان و بازدارندگی آنان از فرمان مردان شد. زنان، گستاخانه از فرمان پدر و برادر و شوهر سر باز زدند و برای رسیدن به حقوق اجتماعی خود سخت کوشیدند. این پدیده، آن زمان که مرز ایران و مغولستان به شهراتراره رسید و پس از داد و ستدهای بازرگانی و پیوندهای قومی و فرهنگی بین دوسرزمین چشمگیرتر شد^۱.

این جنبش ابتدایی و کند نیز نافرجام ماند و روابط خانواده‌ها را بیشتر سست و آشفته کرد. بدین صورت که عشق، دوستی و اعتماد، جای خود را به شک و بدبینی مردان داد و جنگ و ستیز در خانواده‌ها گسترش بیشتری یافت. زنان درباری در مبارزه برای دستیابی به آزادی و شرکت در امور اجتماعی و سیاسی، از دیگرزنان توانایی بیشتری داشتند. از میان زنان مبارز آن زمان «خان سلطان»، دختر سلطان محمد خوارزمشاه، آخرین پادشاه خوارزمشاهیان را باید نام برد. این زن فرهیخته پس از زناشویی نافرجام خود و بعد از پیشروی چنگیز به خاک ایران، به همسری یکی از پسران او درآمد و آنگاه که به دربار مغول راه یافت و عروس خاندان چنگیز شد، بسیار کوشید تا سلطان محمد خوارزمشاه پدر و سپس جلال‌الدین برادرش را یاری دهد. شرکت و همکاری سیاسی و مبارزه‌ی روشنفکرانه‌ی این زن را در روزگاران سیاه سلطنت پدر، به هنگام پیشرفت مغول

۱- نجفی، موسی؛ مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ

به خاک ایران باید ارج نهاد. خان سلطان با همه دشواری‌های سیاسی و اجتماعی زمان، با علی‌رغم محدودیت‌های زندگی درباری خود و با همه مشکلات روانی که از شکست و ناتوانی و ازدست دادن کشور و تاج پادشاهی پدر به دوش می‌کشید، سخت کوشید تا پدر و در پی آن برادر را یاری و راهنمایی کند. برای دست‌یابی به این هدف و جهت آگاه ساختن جلال‌الدین از نقشه‌های سیاسی چنگیز، آنگاه که برادرش به گسترش سرزمین و مرزهای قلمرو خود می‌کوشید مخفیانه نماینده‌ای را بایکی از انگشترهای پدرش که در آن نگینی از فیروزه با نام محمد نشانده بودند توأم با چنین پیامی فرستاد^۱:

«چنگیز از دلیری، شوکت، قدرت و وسعت عرصه‌ی مملکت تو آگاهی یافته است و اینک با تو عزم مصابرت و مصالحت دارد؛ به شرط آن که ملک از حد جیحون تقسیم گردد و از این جانب تو را و آن سوی رود او را باشد. اکنون اگر تو آن توان درخویش می‌بینی که با ناتار برآیی و از ایشان کیفر ستانی و بجنگی و پیروز شوی، هرچه خواهی کن؛ و گرنه مسالمت را به هنگام میل و رغبت دشمن مغنم شماره^۲ شهریار جواب صواب نداد و در آشتی نگشاد و از گفتار خواهر تغافل کرده^۳»

شاید اگر جلال‌الدین به دوراندیشی، اندرز و سیاست این زن ارج می‌نهاد، می‌توانست خود را از جنگ و گریز با مغولان برهاند و نیز کشور ایران و ملت بی‌گناه را از تازش و تاراج و کشتار آنان در امان دارد. ولی بدبختانه چنان نکرد و با سیاست غلط، ملک و ملت را به چنگ مغولان انداخت. زن دیگری که تاریخ خوارزمشاهیان از او یاد می‌کند «بی بی منجمه» دختر کمال‌الدین سمنانی، رئیس شافعی‌ی نیشابور است. این زن ستاره شناس، به پیشگویی شهرت فراوان داشت و

۱- وثوقی، محمدباقر؛ تحولات سیاسی در صفحات جنوبی ایران، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی،

از این رو، او را منجمه خواندند. جلال‌الدین در همه‌ی لشکرکشی‌ها وی را به همراه خود می‌برد و پیش‌بینی‌اش را می‌پذیرفت. پس از شکست جلال‌الدین، منجمه به دربار فرماتروای روم دعوت شد و در آن‌جا به ستاره‌شناسی و پیشگویی در دربار پرداخت.^۱

پیوندهای زناشویی زنان و دختران در این دوران، بیشتر و شاید همه، انگیزه‌ی سیاسی، انتقامجویی و اقتصادی داشت نه عشق و محبت میان زن و مرد. در درازای تاریخ، در همه‌ی فرهنگ‌ها، پیوندهای زناشویی راهگشایی برای برقراری دوستی و یا دست‌یابی آسان‌تری به سرزمین مورد نیاز ملتی بوده که با جنگ و ستیز مشکل‌تر می‌شد. هم‌چنین اندوختن ثروت، گرفتن جهیزیه و هدایای گران‌بها از خانواده‌ی دختر و یا هدایا و میزان مهریه‌ی سنگین که از طرف پادشاهان برای دختر در نظر گرفته می‌شد، انگیزه‌ی دیگر این پیوندهای زناشویی بوده است. در تاریخ بیهقی چنین آمده است:

«سلطان محمود برای آن‌که از جانب همسایه‌ی شمال شرقی خود آسوده خاطر باشد، دختر قدر خان خاقان ترک را برای خود و دختر بغراتکین پسر او را، برای «مودود» پسر و ولیعهد خود یکجا خواستگاری می‌کند. از جهت اهمیتی که برای ایشان قائل بود، مهریه‌ای که برای این ازدواج‌ها معین می‌کند، مقدار پنج هزار دینار برای همسر خود و سی هزار دینار برای همسر مردود بوده است»^۲

بیهقی باز در باره‌ی هدایایی که دامادها پیشکش عروس‌های دربار می‌کردند چنین می‌نویسد:

«... و آن دو جام زرین مرصع به جواهر بود باهارهای (نوعی گردن بند) مروارید، جامه‌های به زر و جامه‌های دیگر از هردستی، رومی، بغدادی، سپاهانی و نیشابوری و تختهای قصب گونه‌گون و شاره و مشک و عنبر و دو عقد گوهر

۱- آرام، احمد؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، چ پنجم، ۱۳۷۶

۲- تاریخ بیهقی، برگ ۲۷۴، تاریخ بیهقی، برگ ۲۲۰

یکدانه^۱

جلال الدین خوارزمشاه نیز با دختران فرمانروایان کشورهای دیگر پیوند زناشویی می‌بست، تا بدان‌جا که با همه‌ی دلاوری‌ها و فداکاری‌ها و جنگ و ستیز، برای پیشگیری از پیشرفت مغولان، تاریخ از او به نام پادشاه زنباره و سودجو یاد می‌کند. عصر خوارزمشاهیان دوره‌ی مهمی از لحاظ حکومت زن بر ایران است. در نتیجه ازدواج‌ها وسیله‌ی نزدیکی احکام و سلاطین به یکدیگر می‌شدند. از اولین زن مشهور خاندان ترکان خاتون همسر سلطان ایل ارسلان است که یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین زنان دوره‌ی خوارزمشاهی به حساب می‌آید. وی در زمان شوهر مورد مشورت او و بنا بر سنت ترکان در کار مملکت نظارت مستقیم داشت. وقتی شوهرشان فوت شد، ایشان خود به تنهایی زمام امور به دست گرفت که در جنگ‌های بسیار هم شرکت کرد. ترکان خاتون که در دوره‌ی فرمانروایی سلطان محمد رسماً حکومت خوارزمی را به عهده داشت در اداره‌ی مملکت هم پایه‌ی پسرش بود و در سراسر قلمرو خوارزمشاهی هنگامی که از جانب وی و سلطان، دو فرمان جداگانه و مختلف در یک قضیه می‌رسید تنها تاریخ فرمان را نگاه می‌کردند هر کدام تاریخی موخر داشت، آن فرمان را به کار می‌بست. ترکان خاتون وزیر مخصوص داشت و هفت تن از دانشمندان مشهور در دیوان انشای او به کار مشغول بودند. ترکان خاتون زنی ستمکار و سنگدل بود و سبب نابودی بسیاری از خاندان‌های کهن و اصیل ایرانی شد. ولی زنی عیاش و خوشگذران بود و پیوسته درخفا مجالس انس و طرب برپا می‌کرد و سرانجام هنگام حمله‌ی مغول‌ها به ایران توسط چنگیز خان دستگیر شد و تا زمانی که سلطان جلال الدین در قید حیات بود از اخبار ترکان خاتون خبری بدست می‌آمد، ولی پس از مرگ وی دیگر از سرنوشت این خاتون در ایران اطلاعی به دست نیامد. پس می‌توان نتیجه گرفت که مغول سنت احترام و اهمیت نسبت به زن را بر

۱- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴

زمینه‌ی مطلوب و استواری که در طول دو قرن و نیم در ایران فراهم شده بود، گسترده^۱.

۲-۴. بانوان در دوره‌ی مغول

عصر مغول از نظر آزادی و قدر و منزلت بانوان در مقایسه با دوره‌های دیگر کاملاً استثنایی و بی‌نظیر بود. در واقع در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران بعد از اسلام زنان هرگز رسماً در امور سیاسی کشور مشارکت نداشته‌اند. در قرن‌های متمادی این تاریخ، از این لحاظ یک عصر استثنایی وجود دارد و آن عهد مغول است که تا حدودی دوران برابری زن و مرد بوده‌است. در ایران هیچ‌گاه زن تا حد دوره‌ی مغول‌ها توانایی و قدرت نداشته و در امور حکومت سهیم نبوده‌است^۲. همسران و دختران سلاطین مغول از قدرت و احترام بسیاری برخوردار بودند و زن اول سلطان مهم‌تر از سایر بانوان دیگرش بود و در امور شوهرش دخالت داشت. زنان اول سلاطین دست کم یک‌بار در عمر خود شانس سلطنت داشتند. به طور مثال اگر شوهرش می‌مرد، باید برای تعیین جانشینی او شورایی تشکیل می‌شد و تشریفات تشکیل این شورا لااقل یک سال طول می‌کشید و در آن مدت همسر اول سلطان مطابق قوانین مغول امور حکومت را بر عهده می‌گرفت. گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که سلطان بنا به دلایلی مانند بیماری قادر به انجام وظایف نبوده و در این شرایط همسر او و یا مادرش امور حکومت را بر عهده می‌گرفت و این شرایط تا حل و فصل موضوع و یا تعیین خلیفه‌ای دیگر ادامه داشت^۳.

زمانی که سلطان جدید تعیین می‌شد، همسر او که در واقع مادر بزرگ‌ترین فرزند مذکر او بود نیز به عنوان خاتون معرفی شده و تاجی بر سر می‌نهاد. این

۱- بیانی، شیرین؛ زن در ایران عصر مغول

۲- آزاد، اسدالله؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولبور راپس، معاونت آستان قدس رضوی، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۳- بیانی، شیرین؛ زن در ایران عصر مغول. انتشارات دانشگاه تهران ۲۰۰۴

خاتون‌ها خود درباری مجزا داشتند و هر خاتونی برای دربار خویش بودجه مشخصی داشت. غالباً هر خاتون شهر و یا ولایتی داشت که از درآمدش برای دربار خود استفاده می‌کرد. مهمانی‌های خاتون‌ها و شرکت آنان در مجلس سلطان نیز تشریفات خاصی داشت. هر یک از آن‌ها دستگاهی مانند دستگاه حکومتی داشتند که شامل افرادی از قبیل منشی، معتمد و... بود. وظیفه اصلی معتمدان سرکشی به ولایاتی بود که به خاتون آنان اختصاص داده شده بودند، آن‌ها در واقع بر منازل، دکان‌ها و مزارع و اجاره دادنشان نظارت داشتند. محافظت از جواهرات و لباس‌های گران‌بهای خاتون‌ها از وظایف دیگر ایشان بود. خاتون‌ها همچنین تعدادی کنیز و غلام و خواجه و تعدادی سپاهی برای محافظت از دربار داشتند. هزینه‌ی تمامی این خدمتکاران از خزانه‌ی خاتون تأمین می‌شد. با وجود این مخارج، عایدات بسیاری وارد خزانه خاتون‌ها می‌گردید، طوری که حتی مبالغی ذخیره می‌شد. در واقع طی دوره‌ی امپراتوری مغول این خاتون‌ها ثروت‌های بسیاری جمع کرده بودند و هر کدام خدم و حشم جداگانه‌ای داشتند. در دوره‌ی مغول، وظیفه‌ی اصلی زن در خانواده در واقع فراهم آوردن آسایش شوهر و دیگر نظارت بر وضع سلاح و ساز و برگ جنگی ولی و تأمین آسایش خانواده و کودکان بوده است.^۱

بانوان ترک و مغول عموماً نجیب و عقیف بوده و به پاکدامنی مشهور بودند. به رعایت عفت عمومی اهمیت زیادی قایل می‌شدند. بی‌احترامی به عفت عمومی و هتک ناموس از گناهان بزرگ محسوب بوده و مجازات‌های سختی داشته است. نکته‌ی دیگر این‌که آنان در حقیقت نیازی به پوشاندن روی و موی خود نمی‌دیدند. زیرا طبق رسم آنان این مردان بودند که باید چشم خود را از نگاه به بانوان نامحرم می‌پستند مارکوپولو که مدتی در میان قبایل ترک و مغول زندگی کرده و با رسوم آنان از نزدیک آشنا شده بود، می‌نویسد: زن‌های تاتار (ترک و

مغول) از لحاظ عفت و عصمت و وفاداری و وظیفه شناسی در برابر شوهرانشان نظیری ندارند. در مقابل مردان نیز نسبت به بانوان خود وفادار و مهربانند. از این رو، همیشه در خانواده صلح و صفا برقرار است. از دهان بانوان هرگز سخنان زشت شنیده نمی‌شود. پاکدامنی، حجب و حیای‌شان شایان توجه و قابل تحسین است.^۱

بانوان ترک با مردان در یک ردیف قرار داشته و همواره با آنان مساوی‌الحقوق بودند و در تأمین ضروریات زندگی زن و مرد مشترکاً تلاش می‌کردند و حتی شاید بانوان در این کوشش نقشی پر عمیق‌تر از مردان داشتند. این آزادی در اوضاع بانوان ایران نیز بی‌تأثیر نبود و سبب شد که آنان نیز در صحنه‌ی زندگی برای رسیدن به آسایش و رفاه، با مردان مشترکاً تلاش کنند. صرفاً بانوی حرم، وسیله‌ی لذت مردان و یا دستگامی برای تولید مثل نباشند. بر اثر همین تحولات، ارزش و احترام و اهمیت بانوان ایرانی نیز در نزد مردان نسبت به گذشته ارتقاء یافت.^۲

در این عصر هر زنی برای خود اموال شخصی داشت و چون مغول‌ها، بانوان متعدد می‌گرفتند شوهر می‌توانست هر روز در مسکن یکی از بانوان که جدا از یکدیگر بودند به سر برد. در این دوره مقام زن در میان مردم بیشتر از مقام مرد بود و خیلی قابل احترام شمرده می‌شد. بانوان در دوره‌ی مغول آزادی کامل داشتند و مذهب خود را خودشان انتخاب می‌کردند. این آزادی تا بدان حد بود که آن‌ها می‌توانستند دینی غیر از دین شوهر خود داشته باشند. مغولان تعصب دینی نداشتند ولی گاهی اوقات پیش می‌آمد که سلطان یا شخصیتی تحت تأثیر همسرش و علی‌رغم مذهب خود دستوراتی در این زمینه صادر کرده که نتایج مهم سیاسی و یا اجتماعی به بار آورده است. قدرت و اهمیت زن بیش از همه در طبقات متوسط

۱- سفرنامه‌ی مارکوپولو، ص ۸۸

۲- منشی، ناصرالدین اسط‌العلی، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱

مشاهده می‌گردد. در این طبقه نقش زن مهم‌تر و موثرتر از مرد بوده‌است. و در این جاست که تقریباً به برابری زن با مرد واقف می‌گردد.^۱

لازم به ذکر است که در نزد خان‌ها گذشته از زن اول، چند خاتون دیگر نیز مقامات اصلی و بالاتری از سایر باتوان داشته‌اند که به مناسبت زیبایی و یا اهمیت سیاسی در ردیفی بالاتر از سایرین قرار می‌گرفتند.

۲-۵. ازدواج در عصر مغول

در عصر مغول ازدواج آنقدر امری مهم و غیر قابل عدول بوده‌است که حتی مردگان را نیز به عقد یکدیگر در می‌آوردند. در این دوره ازدواج آداب و رسوم خاص خود را داشت که ترتیب آن منطبق با مقتضیات و خواست‌های قبیله‌ای بوده‌است. پسران و دختران در قوم مغول خیلی زود ازدواج می‌کردند. و پس از انجام مراسم عروسی در بین سلاطین و بزرگان نامه‌های تهنیت و سپاسگزاری ارسال شده مشاهده می‌شود و در قوانین ازدواج سعی بر این بوده که هرکسی بتواند همسری با شرایط گوناگون برای خود بیابد. به خصوص ماندن دختر در خانه و به شوهر ترفتن او به هیچ وجه پسندیده نبوده است طوری که سرنوشت هر دختری این است که به مردی داده شود نه این که در خانه بپر گردد.

به قدری امر تعداد زوجات طبیعی بود که ما خیلی کم به مواردی برمی‌خوریم که بین بانوان یک مرد مشاجره‌ای یا حسادتی بروز کرده باشد خاصه که اقامتگاه‌ها و خانه‌های آنان از یکدیگر جدا بود و همه از حقوق مساوی برخوردار بودند و اولین همسر به منزله‌ی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زن آنان بوده و مردان با تمام خویشان خود به استثنای مادر، خواهر، دختر و عروس می‌توانستند ازدواج کنند.

۱- بیانی، شیرین؛ زن در ایران عصر مغول؛ انتشارات دانشگاه تهران ۲۰۰۴

خواستگاری رسومی داشت و هدایایی بین طرفین ردوبدل می‌شد. جهیزه و مهریه نیز به طریق خاص متداول بر دو طرفین و سلاطین همچنان که مالک آب و خاک قلمرو خود بودند، مالک دختران و بانوان ساکن در این قلمرو نیز شمرده می‌شدند و هر دختری را که اراده می‌کردند در تملک خویش می‌گرفتند.

۲-۶. جهیزه در عصر مغول

در دوران مغول، جهیزه بسیار مهم بود. به واقع در دوران اولیه‌ی حکومت مغول یعنی تا قرن سیزدهم میلادی مطابق با قرن هفتم هجری، رسم فرستادن جهیزه همراه دختر معمول بود و چگونگی و نوع آن بستگی کامل به زندگی قبیله‌ای داشت و بر حسب ثروت قبیله و پدر متفاوت بود. به طور کلی ترتیب جهیزه از این قرار بود که عروس هنگامی که به خانه شوهر می‌رفت، زنی وی را همراهی می‌کرد که او را اینجه می‌نامیدند. این زن از آن پس به خانواده‌ی داماد تعلق می‌گرفت.^۱

۲-۷. طلاق در عصر مغول

در تمام متون و کتاب‌های متعدد به هیچ موردی که از جدایی زن و مرد مغول با سنت‌های قبیله‌ای اشاره‌ای نشده‌است. تنها مارکوپولو در سفرنامه‌ی خود اشاره می‌کند که نزد تنگقوت‌ها اگر شوهری مشاهده کند که زنی با سایر بانوان او خوش رفتاری نمی‌کند و یا معایب دیگر دارد، می‌تواند او را از خانه بیرون کند. فقط در دوره‌ی ایلخانی و پس از اسلام آوردن ایشان طلاق نیز معمول گردید.^۲

۲-۸. مهریه

در سنت مغولان و در دوران اولیه‌ی حکومت آنان به رسم پرداخت مهریه بر

۱- بیانی، شیرین؛ زن در ایران عصر مغول؛ انتشارات دانشگاه تهران ۲۰۰۴

۲- پیشین

می‌خوریم. در عهد ایلخانی و پس از رسمی شدن دین اسلام در نزد این سلسله، مهریه نیز متداول گردید که در بین سلاطین و شاهزادگان و امرا مقدار آن بسیار زیاد است!

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

زمان در دوران صفویه

تبرستان

www.tabarestan.info

۳-۱. صفویان

صفویان از دودمان‌های ایرانی بودند که بین سالهای ۸۸۰ تا ۱۱۱۱ خورشیدی، بر ایران و بخشی از سرزمین‌های نزدیک آن فرمانروایی می‌کردند.

۳-۱-۱. زمینه و آغاز دوره‌ی صفویه

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نیای بزرگ صفویان از بومیان ایرانی و کردتبار بود. (ص ۶-۲۰) [۱] و هشتمین نسل از تبار فیروزشاه زرین‌کلاه شمرده می‌شد. فیروزشاه نیز از بومیان ایرانی و کردتبار بود. ^[۱] که در منطقه‌ی مغان نشیمن گرفته بود. زبان مادری شیخ صفی‌الدین تاتی بود [۲] و امروزه اشعار تاتی او در دست است. تاتی یکی از زبان‌های ایرانی و زبان بومی آذربایجان بوده‌است. دودمان پادشاهی صفویه به وسیله‌ی شاه اسماعیل اول با اتکا بر پیروان طریقت تصوف علوی تأسیس شد. این پیروان که عمدتاً از ایل‌های آناتولی بودند، و بعداً به قزلباش‌ها ملقب شدند بر سر اعتقادات خود سال‌ها به طرفداری از آق‌قویونلوها و قراقویونلوها درگیر جنگ‌های پیاپی با دولت عثمانی بودند. اسماعیل جوان نوه‌ی شیخ جنید، پسر شیخ صفی‌الدین و نوه‌ی اوزون‌حسن آق‌قویونلو تحت آموزش بزرگان قزلباش (موسوم به اهل اختصاص) پرورش یافت و رهبر دینی آنان بشمار می‌آمد.

ایجاد و قدرت گرفتن سلسله صفوی نتیجه‌ی حدود ۲۰۰ سال تبلیغات فرهنگی

صوفیان صفوی بود. اگر به این نکته دقت کنیم که شاه اسماعیل در زمان تاجگذاری در تبریز تنها ۱۴ سال داشت ارزش این سابقه‌ی فرهنگی بیشتر مشخص می‌گردد. پس از فرو پاشی خلافت عباسی در بغداد محور اصلی ارایه یک مذهب و گرایش رسمی از اسلام از میان رفت. به این ترتیب از بین رفتن دستگاه خلافت رسمی در کنار عواملی چون نابسامانی ناشی از حمله‌ی مغولان و میل به درونگرایی مردم و تساهل مذهبی مغولان موجب رونق فراوان فرقه‌های مختلف از جمله شاخه‌های مختلف تصوف شد. پیروان شیخ صفی الدین نیز در واقع مبلغ فرقه‌ی خاصی از تصوف مبتنی بر مذهب شیعه‌ی دوازده امامی بودند (هر چند در مورد این که شخص شیخ صفی الدین شیعه بوده است، تردیدهایی وجود دارد). اعتقاد قزلباشان به این فرقه از تصوف تا پیش از سلطنت شاه عباس اول مهم‌ترین عامل قدرت صفویه بود. قزلباشان تا پیش از جنگ چالدران در واقع نوعی الوهیت برای شاه اسماعیل قایل بودند که با شکست در جنگ این اعتقاد آن‌ها رو به سستی نهاد.

۳-۱-۲. ارزش تاریخی دوره‌ی صفوی

رسیدن ایرانیان به مرزهای طبیعی خود، و در بعضی مواقع به ویژه در عهد پادشاهی شاه عباس بزرگ و به مرز دوران ساسانیان به ایران شکوه و جلال پیشین را باز داد. برای اروپا که جداً در معرض خطر دولت عثمانی بود، بسیار گرانها و ارزشمند محسوب می‌شد، به نحوی که مآل‌اندیشان قوم در آن دیار، دولت صفوی را مایه‌ی نجات خویش و نعمتی برای خود می‌پنداشتند و به همین سبب با پیام‌های دلگرم‌کننده‌ی خود، پادشاهان ایران را به ادامه‌ی نبرد و ستیز با عثمانی تحریض می‌کردند. بعد از عقب‌نشینی سلطان سلیمان قانونی از آذربایجان و تحمل تلفات سنگین سپاه عثمانی از سرما و برف و فقدان آذوقه، فرستاده «ونیز» در دربار عثمانی به پادشاه خود نوشت: «تا آن‌جا که عقل سلیم گواهی می‌دهد این امر جز مشیت باری تعالی چیز دیگری نیست زیرا می‌خواهد که جهان مسیحیت را از ورطه‌ی اضمحلال نهایی رهایی بخشد... / نقل قول از ترویزیانو سفیر دولت ونیز

در دربار سلطان عثمانی؛ بنگرید به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران... طاهری، ص. ۱۹۳، و سفیر دیگری از دولت‌های فرنگ که در استانبول بسر می‌برد، همین معنی را بدین عبارت بیان کرد که: «میان ما و ورطه‌ی هلاک فقط ایران فاصله‌است، اگر ایران مانع نبود، عثمانیان به سهولت بر ما دست می‌یافتند... / نقل قول از بوسپک سفیر فردیناند در دربار عثمانی؛^۱ برخی می‌بندارند تشکیل دولت صفوی زبانی بزرگ برای جهان اسلام بود، بدین معنی که با رسمی کردن تشیع، و ضعیف ساختن تسنن، یکپارچگی مذهبی سرزمین‌های اسلامی را که تا آن دوران باقی مانده بود، از میان برد و آن محیط پهناور و یگانه‌ی جغرافیایی را از میان قطع کرد و به خطرانداخت. لازم به ذکر است، پیش از این در قرن‌های چهارم تا ششم هجری دولت اسماعیلی فاطمیان در مصر خلافتی در مقابل خلافت عباسی تأسیس کرده بود و تا زمانی که هر دو دولت قدرتمند بودند، هیچ مشکلی در مقابله با صلیبیان نداشتند. بنا بر این قطعاً این نخستین بار نبود، که یک حکومت رسمی شیعی تأسیس می‌شد. ثانیاً قدرت دولت عثمانی و توسعه‌ی پایایی آن بدون پشتوانه فرهنگی و اجتماعی لازم صورت می‌گرفت. به طوری که علی‌رغم چند قرن سلطه بر یونان، بالکان و چند کشور دیگر اروپایی تنها عده‌ی کمی از مردم آن نواحی مسلمان شدند و هر چند این مطلب درست است که عثمانی بر اثر مناقشه‌های ممتد با صفویان همواره از مرزهای شرقی خود بیمناک بود و ناگزیر بخشی بزرگ از نیروی نظامی خویش را در آن جانب صرف می‌کرد و از پیشرفت و تمرکز نیرو در جبهه‌های اروپا باز می‌ماند، اما شکست‌های بزرگ عثمانی در اروپا بعد از محاصره وین در سال ۱۶۸۳ میلادی و هم‌زمان با افول و اضمحلال دولت صفوی رخ می‌دهد. در واقع عامل اصلی شکست عثمانیان نه پیدایش دو حکومت شیعه و سنی، بلکه برتری ادوات نظامی اروپاییان در قرن هجدهم و ضعف ساختارها و بنیه‌های اقتصادی و اجتماعی عثمانی نسبت به جوامع

اروپاست.^۱

۳-۱-۳. دولت صفوی، بنیانگذار دولتی واحد با مذهبی یکسان

از نظر تاریخ ایران معاصر، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست ایجاد ملتی واحد با مسوولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان و نیز در مقابل گردنکشان و عاصیان بر حکومت مرکزی؛ دوم ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شده و به خاطر دفاع از همان مذهب، دشواری‌های بزرگ را در برابر هجوم‌های دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل نموده است. در این مورد، مذهب رسمی شیعی دوازده امامی، همان کاری را انجام داد که اکنون ایدئولوژی‌های سیاسی در تشکیل حکومت‌ها می‌کنند. به هر حال با تشکیل دولت صفوی، گذشته‌ی درباری از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد و بار دیگر به قول براون، از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس اول به حدود امپراتوری ساسانیان رسانید».^۲

رشته‌ی اصلی و اساسی این پیوند ملی، مذهب تشیع بود، و گرنه با وضعی که در آن ایام پیش آمده بود، هیچ عامل دیگری نمی‌توانست چنین تأثیری در بازگرداندن آن پیوند و همبستگی داشته باشد، چنانکه اهل سنت ایران که در عهد شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب زیر فشارهای سختی بودند، بقای دولت عثمانی و ضمیمه شدن ایران را به خاک آن دولت آرزو می‌کردند. دسته‌هایی از کردان سنی مذهب که تمایلی به اطاعت از یک پادشاه شیعی مذهب نداشتند، بی‌هیچ گونه مقاومتی و مخالفتی در قلمرو عثمانی باقی ماندند؛ و دست به دست گشتن برخی از نواحی کرد نشین میان دو دولت عثمانی و صفوی تأثیری در مذهب

۱- برنارد، لوئیس؛ برخورد فرهنگها،

۲- تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۱

آنها نداشت!

باید دانست که چنین اندیشه‌ای اصلاً در دوران اسلامی امری تازه و بدیع نبود، چه پس از استقرار قطعی فرهنگ اسلامی در میان ایرانیان و سستی پذیرفتن سیاست ملی و نژادی که در سده‌های سوم و چهارم و نیمی از سده پنجم هجری صورت گرفت، سلطنت هر مسلمان اهل سنت از هر نژاد خواه ایرانی یا آیرانی، بی‌هیچ گونه مخالفت بنیادی پذیرفته می‌شد، مگر از جانب قدرت جویان رقیب و سرموفقیت غلامان و قبایل گوناگون ترک نژاد در حکومت چند صد ساله بر ایران نیز همین بود!

۳-۲. ساختار حکومتی دولت صفوی

نظام حکومتی صفویان در ابتدا ترکیبی از ساختار سلسله مراتبی صوفیان و ساختار سستی حکومت در ایران بود. به این صورت که در بالای هرم قدرت شاه قرار داشت که هم شخص اول حکومت و نیز مرشد کامل بود و پس از او وکیل یا وکیل نفس نفیس همایون بود. وکیل دارای نقش وزیر اعظم (رییس دیوان‌سالاری) بود و هم واسط بین مرشد کامل و صوفیان. در ساختار نظامی، قبایل قزلباش نیز سلسله مراتب قبیلگی صوفیانه وجود داشت. اما دیوان‌سالاری حکومت بر اساس ساختارهای کهن ایرانی عمل می‌کرد چراکه قزلباشان از ابتدا در امور دیوانی نقش چندانی نداشتند. نقش شاه به عنوان مرشد پس از جنگ چالدران تضعیف شد و این امر در زمان شاه طهماسب، سلطان محمد خدابنده و شاه عباس ادامه یافت و به تدریج نقش اعتقادات صوفیان در ساختار حکومتی

۱- جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول:

۱۳۷۸

۲- جهاننداری، کیکاووس؛ کلاوس میثائل روبرون، نظام ایالات در دوره صفویه، تهران: انتشارات علمی

فرهنگی، ۱۳۶۴

کاهش یافت به طوری که منصب وکالت به کلی از میان رفت و بسیاری از اختیارات مقامات صوفی به مقامات دیوانی تفویض شد. اقدامات عمده و هوشمندانه‌ی شاه طهماسب و شاه عباس در کاهش اعتقادات صوفیانه، برای مهار خودسری‌های سران قزلباش در این روند نقش بسیاری داشت. در زمان شاه عباس شاهد ایجاد سازمان حکومتی جدیدی هستیم که بر اساس انگاره‌ی دیوان‌سالاری کهن ایرانی بنا شد و تا پایان حکومت قاجارها تقریباً پایدار ماند. در این ساختار حکومتی شاه در رأس هرم قدرت قرار دارد. فرمان‌های او قانون محسوب می‌شود و کسی حق مخالفت با او را ندارد. **وزیر اعظم**، بالاترین مقام اجرایی پس از شاه است و ریاست نظام دیوانی را بر عهده دارد. وی واسطه‌ی میان دولتیان و شاه است. گزارش‌هایی که از ادارات و سازمان‌های برای شاه فرستاده می‌شوند، ابتدا توسط وی خوانده می‌شوند و در صورت صلاحدید وی به اطلاع شاه می‌رسند. در مورد شاهان صفوی پس از شاه عباس باید یاد آور شد که از وظایف مهم وزیر اعظم جلوگیری از رسیدن اخبار و گزارشات ناراحت کننده به شاه بود! منزل وزیر اعظم معمولاً نزدیک کاخ شاه بود تا در صورت نیاز به کسب نظر شاه در تصمیم‌گیری به سرعت بتواند به شاه مراجعه نماید.

۳-۲-۱. ساختار قضایی

نظام قضایی به دو بخش عرفی و شرعی تقسیم می‌شد. بخش عرفی شامل رسیدگی به اموری مانند قتل، ضرب، جرح و تجاوز (اموری که مربوط به حفظ نظم و امنیت و نظام سیاسی بود) می‌شد و بخش شرعی مشتمل بر رسیدگی به دعاوی حقوقی و شرعی بود. ریاست بخش رسیدگی به دعاوی عرفی با مقام **دیوان بیگی** است و مسوولین رسیدگی به این دعاوی در شهرها نیز داروغه‌ها هستند. ریاست نظام قضایی شرعی نیز بر عهده‌ی صدر است. صدر بالاترین مقام مذهبی در دولت را داراست و خود از میان علمای صاحب نام شیعه انتخاب می‌شود. قضات شرع از میان علمای شیعه (ملاها) انتخاب شده و توسط صدر

منصوب می‌شوند. از وظایف دیگر، صدر عزل نصب شیخ الاسلام‌ها در شهرها و رسیدگی به امور موقوفات در کل کشور است. قضات منسوب از طرف صدر یا قضات شرع متصدیان ثبت رسمی اسناد هم محسوب می‌شوند و اسناد معاملات و نقل و انتقالات و مالکیت مردم تنها با مههور شدن به مهر آن‌ها رسمیت می‌یابند. ابهام موجود میان امور شرعی و عرفی هراز گاهی موجب اختلالانی در نظام قضایی می‌شد و این مشکل تا زمان به قدری رسیدن رضاخان همواره در ایران وجود داشت. از مشکلات دیگر این نظام قضایی این بود که هر شخصی می‌توانست در صورت نیاز به هر کدام از قضات (گاه بیش از یک قاضی)، که دلخواه او بود، مراجعه نماید.^۱

۲-۲-۳. ساختار اجرایی

کشور ایران از زمان شاه عباس به پنج ناحیه تقسیم شده بود و هر کدام از آن نواحی را نیز به نواحی کوچک‌تر (تا ۲۵ ناحیه تقسیم کرده بودند). خان، بالاترین مقامی بود که از طرف شاه برای اداره‌ی یک ناحیه مشخص می‌شد و تنها زیر نظر شاه انجام وظیفه کرده و فقط در برابر او پاسخگو بود. ناحیه‌ی تحت حکومت یک خان خود به چند ناحیه تقسیم می‌شد که اداره‌ی آن‌ها را افرادی که دارای سمت **سلطان** بودند به عهده داشتند. سلطان‌ها در واقع والیان درجه دوم بودند. مقام بعدی در میان والیان پس از سلطان بیگلربیگی نام داشت. خان‌ها و سلطان‌ها در ناحیه‌ی تحت حکومت خود مانند یک شاه کوچک حکومت می‌کردند. خان‌ها بخش اصلی درآمد ناحیه‌ی خود را برای امور داخلی اداری و شخصی خود و نیز تعهد پرداخت حقوق سربازانی که از مرکز به آن‌ها محول شده بود مصرف می‌کردند و مقدار نسبتاً کمی را برای دربار می‌فرستادند. آن‌ها در

۱- آ. گراتسکی - م. آ. دانداماوا تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، مترجم، کبخسرو کشاورزی،

مقابل تهدیدات خارجی متعهد به حفظ ناحیه‌ی تحت حکومت خود بودند. اکثریت قریب به اتفاق خان‌ها و سلطانها را امرای قزلباش تشکیل می‌دادند و با قبیله خود در ناحیه تحت حکومت زندگی می‌کردند.^۱

در این میان برخی از نواحی کشور بودند که حاکم آن‌ها از خود مختاری خان یا سلطان برخوردار نبود و در واقع وکیل یا نماینده‌ای از طرف شاه آنها را اداره می‌کرد که آن‌ها را وزیر می‌نامیدند. تمام درآمد این نواحی برای دربار فرستاده می‌شد و بودجه مصرفی این نواحی را دربار تعیین و تأمین می‌کرد. این نواحی را خاصه می‌نامیدند. در ابتدای سلطنت صفویان نواحی خاصه محدود به ایالات نزدیک به تختگاه بودند اما از زمان شاه عباس به این نواحی افزوده شد. زیرا از یک طرف درآمد مستقل شاه را افزایش می‌داد و از طرف دیگر از افزایش قدرت امرای قزلباش در مقابل شاه جلوگیری می‌شد. اما در مقابل حاکمان نواحی خاصه از قابلیت نظامی و مدیریتی و انگیزه‌ی بسیار کمتری نسبت به خاتها و سلطانها برای اداره برخوردار بودند و در مقابل تهدیدات خارجی بسیار سستی می‌کردند. از زمان شاه صفی به بعد نواحی خاصه به سرعت گسترش یافتند و یکی از دلایل ضعف قدرت نظامی صفویان را همین امر می‌دانند. در مقابل گاهی یک ناحیه دچار تهدید خارجی می‌شد و شاه برای افزایش توان مقابله یک خان قزلباش را بر آن ناحیه می‌گمارد. تا انتهای سلطنت شاه عباس اول هیچ کدام از ایالات مرزی به صورت خاصه اداره نمی‌شد. در زمان شاه صفی ایلات فارس به صورت خاصه درآمد زیرا تهدیدی نظامی برای آن‌جا تصور نمی‌شد.^۲

۱- آ. آ. گرانوسکی - م. آ. داندامایو، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، مترجم، کیخسرو کشاورزی،

ناشر: مروارید ۱۳۸۵

۲- جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول:

بالاترین مقام اجرایی در شهر خان یا سلطان یا وزیر آن ناحیه محسوب می‌شد (چه در آن شهر مقیم باشد چه نباشد). پس از خان یا سلطان یا وزیر، **داروغه** شهر قرار داشت. اداره کننده‌ی اصلی شهر در واقع داروغه بود. داروغه وظیفه‌ی حفظ امنیت و نظم شهر و همچنین وظیفه‌ی رسیدگی به دعاوی مربوط به ضرب و جرح و قتل را به عهده داشت. عسس، کوتوال، کلانتر و محتسب همه تحت نظر داروغه کار می‌کردند. عسس فرماندهی نگهبانان شهر را به عهده داشت. **کوتوال** مسوول حفظ و نگهداری از استحکامات بود و در شهرهایی که داروغه نداشت عسس وظیفه داروغه را نیز دارا بود. **کلانتر** رابط بین داروغه، مقامات بالاتر و مردم عادی بود. در شهرهای بزرگ هر محله برای خود دارای کلانتر بود. کلانتر وظیفه‌ی دفاع از حقوق مردم در مقابل دولتیان و تقسیم کارهای مشکل (تکلیف شده از طرف مقامات) به صورت عادلانه بین مردم و وصول مالیات‌ها از مردم را بر عهده داشت. در دهات کدخداها وظایف کلانترها را عهده دار بودند. محتسب بر درستی مقیاس‌ها و اوزان در شهر نظارت می‌کرد نرخ کالاها را اساسی را نیز در شهر تعیین و اعلام می‌کرد^۱.

۳-۲-۳. ساختار نظامی و لشکری

قوای سپاه ایران در ابتدای به قدرت رسیدن شاه اسماعیل تا زمان سلطنت شاه عباس متشکل از قبایل قزلباش بود. قزلباشان به صورت سواره می‌جنگیدند و سواران ایشان را قورچی می‌نامیدند. قورچی‌ها مسلح به شمشیرهای هلالی شکل (مناسب برای نبرد سواره)، کمان و تفنگ بودند. از زمان شاه عباس به بعد نیروهای پیاده مسلح به تفنگ از مردم تاجیک (غیر قزلباش) و نیز سپاه غلامان خاصه (متشکل از گرجی‌ها، چرکس‌ها و ارمنی‌ها) تشکیل شد. توپخانه نیز معمولاً در محاصره‌ی شهرها از زمان شاه طهماسب به کار گرفته می‌شد اما به دلیل نوع فنون

۱- جعفریان، رسول؛ دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان، ۱۳۷۰.

جنگی ایرانیان که مبتنی بر تحرک زیاد در میدان جنگ بود در جنگ‌های مستقیم نقش زیادی نداشت. بالاترین مقام نظامی از زمان شاه عباس به بعد سپهسالار ایران بود. این سمت در ابتدا دایمی بود، ولی از زمان شاهان بعد از شاه عباس در زمان جنگ تعیین می‌شد. مقامات اصلی سپاه ایران در زمان شاه سلیمان به شرح زیراند (منقول از سفرنامه کمپفر)^۱.

• **قورچی باشی:** فرمانده قورچیان (سواران قزلباش) و بالاترین مقام پس از سپهسالار. قورچی‌ها در زمان شاه سلیمان حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تخمین زده می‌شوند و سالانه ۱۰ تا ۱۲ تومان مزد می‌گرفتند.

• **قوللو آقاسی:** فرمانده سپاه غلامان. سپاه غلامان از گرجیان، چرکس‌ها، ارمنیان و دیگر غیر ایرانیان تشکیل می‌شد که به صورت سواره می‌جنگیدند. تعدادشان حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زده می‌شد و سالانه کمی کمتر از ۱۰ تومان مزد دریافت می‌کردند.

• **تفنگچی لو آقاسی:** فرمانده سپاه تفنگچیان پیاده بود. این تفنگچیان تاجیک بودند و پیاده می‌جنگیدند. به این صورت از اسب فقط برای نقل انتقال پیش از درگیری استفاده می‌کردند اما در هنگام جنگ و در نزدیکی دشمن از اسب پیاده شده و می‌جنگیدند. سلاح آن‌ها نیز تفنگ، شمشیر بوده. تعداد آن‌ها نزدیک به ۵۰ هزار تخمین زده می‌شود. مزد سالانه تفنگ‌چی‌ها کمی کمتر از غلامان بود.

• **توپچی باشی:** فرمانده توپخانه ایران که در میان مقامات ذکر شده پایین‌ترین اهمیت را داشت.

به جز قوای نظامی ذکر شده گروهی مشکل از ۲۰۰۰ سرباز مجهز پیاده

۱- جهانداری، کیکاووس؛ کلاوس میسائل روبرون، نظام ایالات در دوره صفویه، تهران: انتشارات

موسوم به جزایری وجود داشتند که موجب آن‌ها را شاه پرداخت می‌کرد و وظیفه‌ی حفاظت از دربار را به عهده داشتند. آنان تحت فرماندهی ایشیک آقاسی بودند. واحدهای داخلی در سپاه را افسرانی دارای عنوان‌های زیر اداره می‌نمودند. این عنوان‌ها همگی از اصطلاحات ترکی تشکیل شده‌اند:

- مین باشی (فرمانده ۱۰۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۷۰ تومان
- یوزباشی (فرمانده ۱۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۳۰ تومان
- اونباشی (فرمانده ۱۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۱۵ تومان

(البته همانطور که امروزه نیز رایج است گاه تعداد سربازان تحت فرماندهی این صاحب منصبان کمتر یا بیشتر از میزان اسمی آن بود) مزد سربازان به صورت حواله پرداخت می‌شد. این حواله‌ها برای والیان نواحی مختلف کشور صادر می‌گردید و سربازان معمولاً به دلیل عدم امکان سفر به آن نواحی آن‌ها را به دلالان می‌فروختند. تأمین آذوقه در هنگام جنگ‌ها به عهده خود سربازان بود به همین دلیل در هنگام نبردها، پیشه وران در پی سپاه روان می‌شدند و اجناس مورد نیاز را به آن‌ها می‌فروختند.^۱

۳-۳. پادشاهان صفوی

- شاه اسماعیل
- شاه طهماسب اول
- شاه اسماعیل دوم
- سلطان محمد خدابنده
- شاه عباس اول

۱- جهاننداری، کیکاووس؛ کلاوس میشل روبرون، نظام ایالات در دوره صفویه، تهران: انتشارات علمی

فرهنگی، ۱۳۶۴

۲- نجفی، موسی؛ مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ

دوم: ۱۳۷۸

- شاه صفی
- شاه عباس دوم
- شاه سلیمان
- شاه سلطان حسین
- شاه طهماسب دوم
- شاه عباس سوم
- شاه اسماعیل سوم

تبرستان
www.tabarestan.info

۳-۴. دانشوران روزگار صفوی

- مولانا فیض کاشانی
- شیخ بهایی
- میرداماد
- میرفندرسکی
- ملاصدرا^۱

۳-۵. زن ایرانی در دوره صفویه

در دوران صفویه، آزادی اجتماعی زنان در هر دوره، در زمان فرمانروایی هر پادشاه، و در بین هر قبیله و مذهب به گونه‌ی ویژه‌ای بود و هر یک از پادشاهان صفوی به خواست و اراده‌ی شخصی خود به زن آزادی می‌دادند. در زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول، قوانین و فرمان شاه در مورد زندگی اجتماعی زنان بسیار سخت اجرا می‌شد. آنگاه که شاه، شهر و دیاری را زیر فرمان می‌گرفت، برای استواری قدرت خود، به کشتار همگانی شهروندان به ویژه زنان می‌پرداخت

۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر

تا آنجا که از کشتار زنان باردار هم خودداری نمی‌کرد. پایه گذار دودمان صفویه شاه اسماعیل اول از خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی، صوفی و پیشوای بزرگ اهل عرفان بود. شاه اسماعیل در سال ۸۹۲ هجری به دنیا آمد و هنگامی که پدرش شیخ حیدر از نواده‌های شیخ صفی الدین، در جنگ با آق قویونلو کشته شد، یکساله بود. کودک یکساله همراه دو برادر به اسارت دشمن در آمد و به استخر^۱ تبعید شد. در چهارده سالگی با کمک سران^۲ نه قبیله که در گدوشه و کنار ایران فرمانروایی می‌کردند به آذربایجان آمد و در تبریز به نام شاه اسماعیل تاج گذاری کرد (۹۰۷ هجری برابر با ۱۴۸۶ پس از زایش مسیح). دوران پادشاهی صفویه از چند نکته در سرنوشت ملت ایران و زن ایرانی اهمیت دارد!

۱) پس از چیرگی اعراب و گسترش اسلام در ایران، کشور پهناوری که در زمان ساسانیان یکپارچه و با دولت مرکزی اداره می‌شد، تکه تکه شد و هر بخش به دست فرمانروایی خودمختار افتاد. تنها زبان فارسی و لهجه های مختلف و نیز آداب و سنن ایرانی که هرگز فراموش نشده، ایرانیان را به یکدیگر پیوند می‌داد. اولین برتری شاه‌های صفوی بر دیگر حکمفرمایان پس از اسلام، یکپارچگی ملی ایران بود که با تشکیل دولت مرکزی صورت گرفت.

۲) شاه اسماعیل بر آن شد که مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران بداند و آنگاه که رهبران شیعه کوشیدند که او را از این کار باز دارند چنین گفت: «مرا به این کار باز داشتند و خدای عالم با حضرت ائمه معصومین همراه هستند و من از هیچکس باک ندارم. به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می‌کشم و یک نفر رازنده نمی‌گذارم.»^۳

بدین روی مذهب شیعه در سال ۹۰۷ هجری دین رسمی کشور شد و صفویه توانستند با این دین نوین ایران را از یورش‌های پی در پی خانان ازبک و عثمانی‌ها

۱- استخر یکی از بزرگ‌ترین شهرهای فارس در دوران قبل از اسلام بوده است. فرهنگ معین، جلد ۵، ص ۱۳۵.

۲- فوران جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶

۳- تاریخ کامل ایران، پیشین، برگ ۴۱۲

حفظ کنند.

۳) گسترش و پیشرفت صنایع ایران در زمان صفویه است که بناها و زیبایی و شگفتی‌های فرآورده‌های دست‌های هنرمندان آن دوران تا کنون زیانزد تاریخ و مردم است.

در دوران صفویه، آزادی اجتماعی زنان در هر دوره، در زمان فرمانروایی هر پادشاه، و در بین هر قبیله و مذهب به گونه‌های ویژه‌ای بود و هر یک از پادشاهان صفوی به خواست و اراده‌ی شخصی خود به زن آزادی دادند. در زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول، قوانین و فرمان شاه در مورد زندگی اجتماعی زنان بسیار سخت اجرا می‌شد. آنگاه که شاه شهر و دیاری را زیر فرمان می‌گرفت، برای استواری قدرت خود، به کشتار همگانی شهروندان به ویژه زنان می‌پرداخت تا آنجا که از کشتار زنان باردار هم خودداری نمی‌کرد. نمونه‌ای از این سخت دلی او در تبریز بود که سیصد زن روسپی را به صف در آورد و هر یک را دو نیمه کرد. شاه اسماعیل این بی‌حرمتی به زنان را با مادر خود نیز به اجرا در آورد. بدینصورت که به فرمان او، مادرش مارتا را به جرم این که پس از کشته شدن شیخ حیدر، پدر اسماعیل به پیوند زناشویی یکی از امیران در آمده بود، در برابرش سر بریدند چنان که لرد استانلی در سفرنامه «ونیزیان» می‌گوید: «گمان نمی‌رود از زمان نرون تاکنون چنین ستمکار خون آشامی به جهان آمده باشد». در زمان پادشاهی شاه طهماسب، پسر شاه اسماعیل در حقوق اجتماعی زنان دگرگونی چشمگیری صورت نگرفت. شاه طهماسب بسیار متعصب بود، بر این روی زنان ایرانی بایستی خانه نشین بودند تا آنجا که زن‌ها بسیار سالخورده نیز جز به هنگام ضرورت از خانه خارج نمی‌شدند. این ستمگری و مهار در زندگی اجتماعی زنان در هفتاد ماده به صورت قانون اجرا و پیگیری می‌شد. روی بند بر روی انداختن و چادر به سر کردن در این دوران رواج یافت. پاره‌ای از زنان که گاه بر اسب می‌نشستند و

با تیراندازی می‌کردند، در زمان پادشاهی طهماسب این آزادی را هم از دست دادند زیرا به فرمان شاه و در ماده شصت و سوم قانون آمده بود که «در هیچ قسمت زن بر اسب نشیند و اگر ضرورت اقتضا کند، تا ممکن باشد بر زین سوار نشود و لجام به دست نگیرد»^۱ در دوران شهریار شاه عباس از میزان این اسارت و خانه نشینی تا اندازه‌ای کاسته شد. جز زنان درباری و بزرگان کشور که بایستی در خانه می‌ماندند و و غیر از مواقع نیاز ~~خارج~~ نمی‌شدند، زنان طبقات مختلف آزادانه به کوی و برزن می‌آمدند. گاه که جشن و سروری در شهر بر پا بود، شی و ویژه‌ی زنان بود تا بتوانند به دیدن آتش بازی و جشن‌های خیابانی بروند. در آن شب مردان حق شرکت و همراهی با زنان را نداشتند و اگر مردی در سر راه زنان دیده می‌شد، بیدرنگ به هلاکت می‌رسید.^۲ از سال ۱۰۱۸ هجری شاه عباس دستور داد که روزهای چهارشنبه در هر هفته زنان بتوانند آزادانه در چهار باغ اصفهان و پل سی و سه چشمه با روی گشاده و بی‌نقاب تفریح کنند.^۳ روشن است که در آن روز این قسمت شهر از وجود مردان بایستی خالی بود. بیشتر آگاهی‌ها و اسنادی که از زندگی زنان در دوران صفویه در دست است درباره‌ی زنان اشراف و درباری و خانه نشین است. از زنان هنرمند و دانشمند نامی در دست نیست. تنها یکی از جهانگردان ایتالیایی به نام «پی تیر دولا واله» از هنر اسب سواری و تیراندازی آن هم در بین زنان درباری نه توده‌ی زنان طبقات مختلف چنین یاد می‌کند: «زنان حرم شاه در تیراندازی بسیار ماهرند... اگر تنها با شاه باشند، با کمال چابکی و مهارت بر اسب می‌نشینند و با شمشیر و کمان به شکار می‌پردازند... هر وقت شاه همراه حرم بود، زنان بر اسب می‌نشینند و روئند خود را بالا می‌زدند و با روی گشاده حرکت می‌کردند و شاه می‌گفت و می‌خندید. اما اگر شاه خود

۱- تاریخ اجتماعی ایران، پیشین، جلد ۳، برگ ۷۰۳

۲- کدبورا، محسن، حقوق بشر و روشنفکری دینی، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آفتاب،

شماره ۲۷- سال سوم تیر ۱۳۸۲

۳- فلسفی، نصرالله؛ زندگانی شاه عباس اول، جلد ۲، برگ ۲۳۱

همراه حرم نبود، زنان را در کجاوه‌هایی که به پشت استر یا شتر گذاشته می‌شد، جای می‌دادند... فرمان شاه این بود که چشم نامحرمی نبایستی به روی زنان حرم افتد، و اگر مردی بر سر راه ایشان دیده شود باید او را بیدرنگ بکشند.^۱ بدین روی، همه توانایی جسمی و هوش و استعداد ذاتی زنان خاموش مانده و زمان را با تنبلی و خانه نشینی می‌گذراندند. این اسارت تا به جایی می‌رسید که شاه کنیزکان خود را به مردان می‌بخشید. با این همه، گاه تاریخ از نام زنی با سیاست به نام پریخان خانم دختر شاه طهماسب یاد می‌کند. این زن، با نفوذ و سیاست چشمگیری توانست در تصمیم‌گیری‌های سیاسی پدروسران این‌ها شریک باشد و در روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده نقش مهمی را اجرا کرد. متأسفانه، پریخان خانم مورد حسادت و دسیسه‌های همسر سلطان محمد به نام مهدعلیا قرار گرفت و سر را در این راه از دست داد. به فرمان مهد علیا او را کشتند سرش را با موی خون آلود بر دروازه قزوین به تماشای مردم گذاشتند. در چنین اجتماعی چگونه زنان می‌توانستند به رشد علمی و سیاسی برسند؟ مهدعلیا نیز بازده دسیسه‌های خود را دریافت کرد و سران ایلاتی که از او ناراضی بودند روزی به حرم تاختند و سر او را از تن جدا و داریی‌اش را به غارت بردند.^۲

۱- تاریخ اجتماعی ایران، برگ‌های ۷۰۴-۷۰۵

۲- کدبوری، محسن، حقوق بشر و روشنفکری دینی، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آفتاب،

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم زن ایرانی در دوره می قاجار

تبرستان

www.tabarestan.info

۴-۱. قاجاریه

قاجار نام دودمانی است که از ۱۷۹۴ تا ۱۹۲۵ بر ایران فرمان می‌راند. قاجارها قبیله‌ای از ترکمان‌های منطقه‌ی استرآباد (گرگان) بودند. ایشان تبار خود را به کسی به نام قاجار نویان می‌رسانند که از سرداران چنگیز بود. نام این قبیله ریشه در عبارت آقاجر به معنای جنگجوی جنگل دارد. پس از حمله‌ی مغول به ایران و میانرودان، قاجارها نیز به همراه چند طایفه ترکمان و تاتار دیگر به شام کوچیدند. هنگامی که تیمور گورکانی به این نقطه تاخت قاجارها و دیگر کوچندگان را به بند کشید و سرانجام آن‌ها را به خانقاه صفوی در آذرآبادگان بخشید. پس از آن قاجارها یکی از سازندگان سپاه قزلباش شدند. در زمان آقا محمدخان قاجار این طایفه به دو قبیله‌ی آشاقی باش و یوخاری باش (به معنای ساکن ناحیه بالا - رودخانه - و ساکن ناحیه پایین - رودخانه) تقسیم شده بود و آقا محمدخان موفق گردید این دو قبیله را با هم متحد کرده و نیروی نظامی خود را استحکام بخشد.^۱

بنا بر بعضی منابع تاریخی، مادربزرگ آقا محمدخان بیوه شاه سلطان حسین صفوی بود که در هنگام حمله محمود افغان به اصفهان از وی باردار بود و به دلیل علاقه زیاد شاه سلطان حسین به وی، برای جلوگیری از اسارت او بدست افغان‌ها، توسط سران قزلباش فراری داده شد و بعد از قتل شاه سلطان حسین به زوجیت

۱- امانت، عباس؛ قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۳

پدر بزرگ آقا محمدخان درآمد. بنا به این روایت پدر آقا محمدخان، محمدحسن خان قاجار، در اصل فرزند شاه سلطان حسین صفوی بوده‌است و به همین دلیل ارتباط نزدیک و پایداری بین بازماندگان سلسله صفوی و شاهان دوره قاجاریه وجود داشته‌است. ایران در زمان این سلسله با دنیای غرب آشنا گردید. اولین کارخانه‌های تولید انبوه، تولید الکتریسیته، چاپخانه، تلگراف، تلفن، چراغ برق، شهرسازی جدید، راهسازی مدرن، خط آهن، تالار اپرا (که بعداً به تالار تعذیه تغییر کاربری داد)، مدارس فنی به روش نوین (از جمله دارلفنون که به همت امیر کبیر تأسیس گردید)، و اعزام اولین گروه‌ها از دانشجویان ایرانی به اروپا جهت تحصیل در شاخه‌های طب و مهندسی در زمان این سلسله صورت پذیرفت!

بازسازی ارتش ایران با روش مشق و تجهیز آن‌ها به سلاح‌های جدید اروپایی نیز از زمان فتحعلی شاه قاجار - در قرار داد نظامی‌اش با ناپلئون امپراتور فرانسه - آغاز شد. در زمان این سلسله و بعد کشمکش بسیاری بین شاهان قاجار و آزادی خواهان، سرانجام ایران دارای مجلس (پارلمان) شد و بخشی از قدرت شاه به مجلس واگذار گردید. در زمان این سلسله حکومت‌های متعدد استانی بر مناطق مختلف سرزمین ایران با جنگ یا مصالحه از میان رفتند و جای خود را به نظام فدرالی با تبعیت از دولت مرکزی دادند و «کشور» ایران دوباره زیر یک پرچم شکل گرفت. رنگ‌ها و ترتیب آن‌ها در پرچم کنونی ایران از زمان این سلسله به یادگار مانده‌است. این سلسله سرانجام با کودتای نظامی رضا شاه در سال ۱۹۲۱ قدرت را از دست داد و بدون خونریزی قدرت را به حاکم جدید سپرد. رضا شاه پس از به سلطنت رسیدن بسیاری از وزرا و سفرای دولت قاجاریه را که غالباً از وابستگان خاندان قاجار بودند به استخدام درآورد که این ارتباط حرفه‌ای تا پایان

سلطنت محمد رضا شاه (فرزند رضا شاه) نیز ادامه یافت.^۱

۴-۲. شاهان قاجار

آغا محمدخان قاجار

فتحعلی شاه

محمد شاه

ناصرالدین شاه

مظفرالدین شاه

محمدعلی شاه

احمد شاه^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۴-۲-۱. تبار و اطلاعات شخصی آغا محمدخان

آغامحمدخان فرزند محمد حسن خان قاجار و او نیز فرزند فتحعلی خان فرزند شاهقلی خان فرزند جهانسوزخان بود. مازندران و بارفروش (بابل امروزی) مرکز حکمرانی محمدحسن خان بود و فتحعلی خان حاکم گرگان و در استرآباد حکومت می کرد. اینان شیعه مذهب بودند. ندرقلی خان پس از کشتن فتح علی خان رقیب سرسخت خویش در خواجه ربیع توس و با سعی و تلاش خویش به مقام شاهنشاهی رسید.^۳

۴-۲-۲. ریشه های قدرت یابی دودمان قاجار

قدرت یافتن دودمان قاجار به عهد صفوی و شاه عباس کبیر برمی گردد؛ ابتدا

۱- حقیقت خواه، مهدی؛ نیکی، آر. کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، انتشارات ققنوس، چاپ

اول ۱۳۸۱

۲- راعی گلوچه، سجاده؛ قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری (۱۸۵۷-۱۸۹۶). تهران: سازمان اسناد

انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰

۳- آقاری، ژانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه ی رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۸

در شمال رود ارس ساکن بودند و در آن زمان بدلیل کمک‌های بزرگی که به دربار صفوی می‌نمودند، قدرت بیشتری یافتند و سپس دسته‌ای از آنان در غرب استرآباد و در دشت گرگان سکنی گزیدند. نادر شاه افشار در زمان حکومتش برای جلوگیری از به قدرت رسیدن محمد حسن خان که در هنگام قتل پدر ۱۲ سال بیش نداشت یوخاری‌باش‌ها که ساکنین بالادست رود گرگان بودند را به حکمرانی منسوب کرد تا بدین ترتیب با ایجاد شکاف و اختلاف میان طوایف قاجار نگران ناآرامی‌های داخلی نگردد و اشافه‌باش‌ها زیر نظر حکومت ایشان گردند!

۳-۲-۳. آقامحمد در آغاز نوجوانی

در همان ۶ سالگی برای اولین بار وارد میدان جنگ گردید؛ آن موقع برابر زمانی بود که نادر و فرزندانش به قتل رسیده بودند و شاهرخ علی رغم میل باطنی‌اش برای به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کرد. در آن جنگ مقابل قبیله یوخاری‌باش‌ها بسیار مردانه جنگید و همین باعث گردید تا فرماندهی بخشی از قشون با وی شود. پس از آن شاهرخ طرح دوستی با محمدحسن خان بست. با همکاری حاکم طبس ابراهیم خان برکنار شد و شاهرخ به سلطنت رسید هرچند اندکی پس از آن شاهرخ شاه به دست دشمنانش نابینا گشت. آغا محمدخان در سن یازده سالگی به سبب این‌که چهره‌ی جذابی داشت، توسط خواجگان حرم‌سرای عادلشاه حاکم مشهد در حال معاشقه با دختر و یکی از همسران وی دیده شد و به دستور عادلشاه، که از بستگان نادر شاه بود، (به روایتی برادرزاده‌ی نادر شاه بود) اخته گردید!

۱- ساسانی، خان‌ملک؛ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران: بابک، ۶۲

۲- قاضی‌ها، فاطمه؛ اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار تهران:

۴-۲-۴. کریم خان و دودمان قاجار

چندی بعد محمدحسن خان سپاهی مجهز و بانظم ترتیب داد و به جنگ با کریم خان زند پرداخت. در جنگ‌های اولیه پیروزی با قجری‌ها گشت. اما در اثر اختلافات داخلی میان آنان محمدحسن خان شکست خورد و در حال عقب نشینی توسط برخی سرداران خود کشته شد. پس از آن خواهرانش را به شیراز فرستادند و یکی از آنان به عقد کریم خان درآمد!

تبرستان
www.tabarestan.info

۴-۲-۵. پسران محمد حسن خان اسیر می‌شوند

آقا محمدخان با همیاری حسین قلی خان پس از درگذشت پدرشان دست به جنگ‌های پارتیزانی زدند ولی این‌ها برای کریمخان چندان ویژه نبود تا آن که خراج آن سال استرآباد به دستور آقامحمدخان مورد سرقت واقع گشت. همین امر سبب جنگ میان فرستادگان کریم خان زند و او شد که در نهایت دستگیر گشت و به تهران برده شد و کریم خان همین که فهمید او دیگر خواجه است و بر اساس فرهنگ آن زمان هیچ کس برای یک خواجه ارزشی قابل نمی‌باشد، امر کرد تا به تحصیل ذخیره‌ی آخرت پردازد و از جاه طلبی دست بردارد!

بعد از آن به شیراز منتقل شد و در اسارت به سر می‌برد. هرچند که به گفته‌ی بسیاری از مورخین (از جمله عضدالدوله برادرزاده آقامحمدخان) کریمخان با وی با احترام و محبت رفتار می‌کرد و او را پیران و پسه خطاب می‌نمود و در کارها با وی مشورت می‌نمود. در همین زمان برادر آقامحمدخان حسین قلی خان جهانسوز در شمال ایران دست به یاغیگری زد. آقامحمدخان که می‌دانست از سوی کریمخان مواخذه خواهد شد، از بیم جان خویش در حرم حضرت شاهچراغ

۱- کاووسی عراقی، محمدحسن؛ فهرست کامل اسناد مکمل قاجاریه، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد و

تاریخ دیپلماسی ۱۳۸۰

۲- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگه، نوین، چاپ چهارم ۱۳۴۲

بست نشست ولی کریم خان به وساطت اطرافیان خود او را مورد عفو قرار داد.^۱

۳-۴. بنیان نهادن حکومت قاجاریه

آقا محمدخان در ۱۳ صفر سال ۱۱۹۳ هجری قمری (روز درگذشت کریم خان)، هنگامی که در باغ‌های اطراف شیراز به شکار مشغول بود، همین که عمه‌اش او را از مرگ شاه زند آگاه ساخت، فرار کرد و شتابان خود را به تهران رسانید و در ورامین مدعی سلطنت بر ایران گشت. سپس به ساری و استرآباد رفت و با کمک سران آشاقی باش، نقشه‌ی براندازی زندیه و رسیدن به قدرت را طراحی نمود و ولایات گرگان و مازندران و گیلان را تحت حکمرانی خویش قرار داد. وی در این زمان برای مطیع کردن برادران خود به جنگ با آنان پرداخت و حتی یکبار تا پای مرگ رفت ولی سرانجام در بندی نجات یافت و به ساری آمد و تاج سلطنتی را که توسط زرگران ساری ساخته شده بود، بر سر نهاد و پایتخت خود را ساری برگزید و جشن نوروز را به دستور وی با تشریفات برگزار نمودند. پس از تسخیر شمال ایران، آذربایجان و کرمانشاهان نیز دست یافت. سپاه قاجار در کرمانشاه از تجاوز به ناموس مردم نیز خودداری نکردند. در آذربایجان نیز به قول نویسنده کتاب مآثر سلطانیه (عبدالرزاق دنبلی) شهر سراب را به یک حمله در آتش سوزانید. این در حالی بود که ابوالفتح خان پسر کریم خان مایل به حکومت نبود و سرانجام عمویش بر مدعیان چیره گشت ولی عمر حکمرانی زکی خان زند نیز کوتاه بود و حکومت زندیه در جنگ و ستیز میان شاهزادگان زند قرار گرفت ولی سرانجام لطف علی خان زند با همیاری حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی بر تخت سلطنت نشست. آقا محمدخان که هیچ‌گاه خاطرات تلخی را که از کریم خان به همراه داشت، از یاد نمی‌برد، از آن زمان به مدت ۱۵ سال با

۱- کسروی تبریزی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹

لطفعلی خان زند- که جوان بود و شجاع اما بی تجربه- به جنگ و تعقیب و گریز پرداخت. مهم ترین این نبردها، جنگ باباخان برادرزاده آقا محمدخان در سمیرم و محاصره‌ی شیراز و پس از آن حصر طولانی کرمان در سال ۱۲۰۸ هجری قمری است در این جنگ‌ها لطفعلی خان مقاومت زیادی از خود نشان داد اما وزیر وی حاج ابراهیم خان کلانتر به وی خیانت نمود و باعث پیروزی آقا محمدخان شد.^۱

۴-۴. فاجعه‌ی تاریخی کرمان

در اواخر تابستان همان سال قشون آقا محمدخان به کرمان نزدیک شد. همه‌ی مردم کرمان بر آن عقیده بودند که قشون شاه قاجار در سرمای زمستان کرمان دوام نخواهد آورد و سرانجام مجبور به ترک آن دیار خواهند شد و برای همین مردم هر شب بر بالای ابروج کرمان شعر می‌خواندند و فحش‌های رکیکی نسبت به شاه قجر خطاب کرده و او را مورد تمسخر قرار می‌دادند. این فحش‌ها خان قاجار را خشمگین تر کرد. وی روزها از بیرون دروازه‌ی شهر مردم را تهدید می‌کرد که در صورتی که به این کار ادامه دهند، حمله سختی به آن شهر خواهد کرد و دیگر مثل بار قبل نخواهد بود. آقا محمدخان چنان به خشم آمد که پس از نفوذ به شهر که بر اثر خیانت تعدادی از نگهبانان روی داد، دستور داد که کوهی بلند از چشمان مردم کرمان پیش روی وی بسازند. به دستور وی تمام مردان شهر کور شدند و بیست هزار جفت چشم به وسیله‌ی سپاه قاجار تقدیم خان شد. (سر پرسی سایکس این تعداد را هفتاد هزار جفت می‌خواند) همچنین آقا محمدخان سربازان خود را در تجاوز به زنان شهر آزاد گذاشت و جنایتی عظیم را رقم زد. اموال مردم به تاراج رفت و حتی کودکان نیز به اسارت گرفته شدند.^۱

۱- نجفی، موسی؛ مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ

دوم: ۱۳۷۸

۲- حقیقت خواه، مهدی؛ نیکی، آر. کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، انتشارات ققنوس، چاپ

اول، ۱۳۸۱

اما لطفعلی خان زند به بم فرار کرد و قصد عزیمت به سیستان و بلوچستان را داشت، ولی با خیانت حاکم بم دستگیر شد و در راین به فرستادگان آقامحمدخان تحویل داده شد و شاه قاجار او را به بدترین شکنجه‌ها آزد. تا بدانجا که پاهای لطفعلی خان را به یک سر طناب و سر دیگر را به اسبی بست و تا بخشی از مسیر کرمان به شیراز آن را بروی مسیر بیابانی و ماسه‌های داغ کشاند و پس از آن در تهران به زندگی لطفعلی خان خاتمه داد و وعده‌ی خود به لطفعلی خان را عملی ساخت و سرانجام وی را در امامزاده زید تهران دفن کردند!

۴-۵. انتقال مرکز حکومت به تهران

او پس از فتح کامل جنوب ایران در واقع مقر حکم رانی خویش را در تهران نهاد در حالی که پایتخت وی هنوز ساری بود؛ او برای آبادانی تهران بسیار کوشید و مهاجرین بسیاری را در آن شهر اسکان نهاد و به امر وی کلیمیان مقیم تهران اجازه‌ی ساخت کنیه و آرامه نیز توانستند با آسودگی خاطر نسبت به تجدید بنای کلیساهای خود اقدام نمایند همچنین موبدکده و آتشکده برای زرتشتیان. پایگاه نظامی قوی در سواحل رود کن احداث نمود و دروازه‌های تهران خصوصا دروازه‌ی دولاب را مرمت کرد!

سپس با سپاهی گسترده عازم قفقاز گشت تا حاکمان آنجا را مطیع خویش سازد که در آنجا با مقاومت سرسختانه‌ی ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم شوشی مواجه شد و سرانجام دست از محاصره این شهر برداشت و به تغلیس رفت. هراکلیوس حاکم تغلیس شهر را رها کرده و گریخت. آغامحمدخان دستور ویران کردن قسمتی از شهر و قتل عام مردم را داد و بار دیگر سربازان وی در این شهر به فرمان او دست به تجاوز به ناموس مردم زدند. تمام کلیساهای شهر ویران

۱- فوران جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶

۲- کاووسی عراقی، محمد حسن، فهرست کامل اسناد مکمل فا جاریه، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد و

شد و روحانیون مسیحی دست بسته به رود ارس انداخته شدند. در نهایت آغا محمدخان با پانزده هزار تن از دختران و حتی پسران شهر که آنان را به اسارت گرفته بود به تهران بازگشت. اینان برای سواستفاده‌ی جنسی و نیز برای بردگی به ثروتمندان فروخته شدند.^۱

۴-۶. رویکرد به خراسان و ماورای نهر و براندازی افشاریان

بعد از آن به خراسان لشکر کشید و شاهرخ، پسر نادر را که کور و پیر بود به همراه همه درباریانش به قتل رسانید تا انتقام کشتن فتحعلی‌خان را بگیرد. خان قاجار برای افشای محل جواهراتی که نادر از هند آورده بود شاهرخ را به حدی شکنجه کرد که وی در زیر این شکنجه‌ها جان سپرد. آقا محمدخان پس از کشف محل جواهرات نادر، آنان را روی سفره گسترد و از شدت عشق به طلا و جواهر، روی آنان غلتید. و سپس لشکرکشی به بخارا را قصد نمود که خبردار شد از جانب روس‌ها دیگر خطری نیست. برای همین حاکمان طرفدار روس آن دیار را سرکوب کرد و مرو را آزاد کرد و ازبکان را وادار به عقب نشینی نمود و بخارا را تحت حمایت دولت ایران قرار داد و چون مردم آن دیار با وی مخالفی نداشتند به آنان آزاری نرساند و پس از آن به دستور وی گروهی را به منظور تعقیب نادرقلی پسر شاهرخ افشار به هرات فرستاد و پس از آن تا کابل پیش رفتند ولی نادرقلی در کوه‌های هیمالیا در افغانستان مکان خود را تغییر می‌داد سرانجام از تعقیب وی دست برداشتند و بلخ را از حاکم کابل به بهای ۵۰۰ هزار سکه طلا خریداری نمودند؛ این کار آقا محمدخان چندین هدف را دنبال می‌کرد که مهم‌ترین و دراز مدت‌ترین آن‌ها جلب حمایت حاکم کابل برای حمله به هندوستان بود و افغانستان را نیز تحت حمایت دولت ایران قرار داد و به ساری

۱- کسروی تبریزی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹

برگشت و در عمارت زمستانی خود واقع در پشت مسجد شاه غازی (که اکنون اثری از آن باقی نیست)، گنجینه‌های باقی‌مانده از دوران افشاریه را - که نادر با خود از هند آورده بود و باعث ثروتمندی بسیاری از فرماندهان و نوادگان او شد - پنهان کرد.^۱

۴-۷. بازگشت به قراباغ و بدرود زندگانی

در همین زمان قفقاز به اشغال روسیه در آمد. خان قاجار برای سرکوب آنان عازم قفقاز شد اما هنوز به آنجا نرسیده بود که تزار روس کشته شد و جانشین وی به سپاهیان خود دستور مراجعت داد. آقامحمدخان که از این مسئله سخت شادمان گردیده بود، تصمیم گرفت که در قفقاز به تصرف شهر شوشی پردازد که در حمله‌ی اول به دست وی نیفتاده بود. شهر شوشی پس از مدتی مقاومت بر اثر اختلافات داخلی تسلیم شد، ولی در حالی که از فتح بدون خون ریزی شوشی در قراباغ آذربایجان ۳ روز بیشتر نمی‌گذشت در بامداد ۲۱ ذی‌الحجه، ۱۲۱۱ هجری قمری بدست صادق نهاوندی و دو تن از همدستانش به قتل رسید و از آنجا که در آن زمان پیکر بزرگان را در عتبات عالیات به خاک می‌سپردند، وی را نیز به نجف اشرف بردند و در جوار آرامگاه امام اول شیعیان به خاک سپاردند در مورد علت مرگ وی گفته شده که خان قاجار به تعدادی از نوکران خود به دلیل یک نفرمانی جزئی قول داد که فردا اعدامشان خواهد کرد. اما در آن شب آزادشان گذاشت که آنان نیز بر وی حمله کرده و وی را کشتند.^۲

۴-۸. درباره‌ی آقا محمدخان

مردی میانه اندام در مدت عمر خویش به عرق النساء؛ رماتیس؛ فشار خون

۱- مازندرانی، غلامعلی وحید؛ حرج کرزون، ایران و قصبه ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳

۲- مهید، محمدعلی؛ پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران از هخامنشیان تا پایان قاجار تهران: نشر میراث،

مبتلا بود و یک بار در سال ۱۲۰۵ هجری قمری در سراب سگته کرد ولی با درمان پزشکان زنده ماند؛ گویند در جوانی نیز یک مورد ویای خفیف در او ظاهر گشت؛ رسم جنگ آوری را از پدر و آیین اقتصادی را از مادر فرا گرفت و در تمام عمر حتی یک لحظه سر از کتاب بر نداشت به طوری که دشمنان وی شایعه پراکنند که از بس که بیکار بود همیشه در حال مطالعه بود در حالی که این چنین نیست و حتی در ستیزها کتابخانه خویش را با خود می‌برد و در شب آخر نیز تا پاسی از شب مشغول شنیدن مندرجات کتاب از زبان کتاب خوانش بود. آغا محمدخان پس از آشنایی با تاریخ ایران، چنگیز و تیمور را بسیار پسندید و تصمیم گرفت که راه آنان را ادامه دهد. وی عکس چنگیز خان مغول را در بالای تخت خود و عکس امیر تیمور گورکانی را در مقابل خود نصب کرده بود. و گفته بود که استبداد شومی را پایه ریزی خواهد کرد که نظیر نداشته باشد و هر طغیانی را به شدت سرکوب خواهد کرد و کوچک‌ترین تجاوز به مقام سلطنت را بیرحمانه کیفر خواهد داد. آقا محمدخان مردی رشید و مقتدر، شجاع و سیاستمدار، اما در عین حال بسیار بی‌رحم و بی‌انصاف، خونریز و ستمکار بود. در طول عمر خود حرفی نزد که به آن عمل نکند تا کار به تدبیر بر می‌آمد دست به شمشیر نمی‌برد. پشتکار و جدیتی تمام داشت. بسیار خسیس و مال‌اندوز بود و در فرمانروایی بی‌همتا بود.^۱

برخی بر این باورند که وی به چند زبان زنده‌ی دنیا آشنایی داشت و به ترکی، فارسی و عربی تسلط کامل داشت و فرانسوی و روسی را توسط بازرگانان فرانسه و روسیه آموخت؛ وی فردی متعصب و خشک‌مذهب بود و با روحانیون دینی به نیکی رفتار می‌کرد. شب‌ها علی‌رغم خستگی و کار زیاد نماز شبش فراموش نمی‌شد به رغم اخته بودن در حرمرای وی زن‌های زیادی بودند و نام برجسته‌ترین آن‌ها مریم خاتم و گلبلانو خاتم بود. همچنین علاقه‌ی فراوانی به گنج

۱- بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر قومس

و ثروت داشت؛ وی در ۱۷ سالگی پدر خویش را از دست داد و پس از آن در شیراز با محدودیت فراوانی روبه رو شد.^۱

۴-۹. فتحعلی شاه

(۱۷۷۱ - ۱۸۳۴) دومین شاه از دودمان قاجار بود که از ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ میلادی فرمانروایی کرد. وی فرزند حسین قلی خان برادر جوان تر آغامحمدخان قاجار بود. پس از کشته شدن عمویش، فتحعلی شاه به پادشاهی رسید. لقب او سلطان صاحبقران بود چرا که بیش از بیست و پنج سال شاهی کرد (در آن روزگار ۲۵ سال را هم قرن می‌دانستند). نام اصلی فتحعلی، خان بابا خان بود ولی به هنگام تاجگذاری نام فتحعلی را که نام نیای خود فتحعلی خان قاجار بود برای خود برگزید. جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار که به جدا شدن سرزمین‌های قفقاز از ایران انجامید در زمان ابن پادشاه رخ داد. می‌توان گفت که روند پاره پاره شدن خاک ایران با پادشاهی او آغاز شد. ولیعهد او پسرش عباس میرزا بود که در این جنگ‌ها از خود دلآوری نشان داد. اما عباس میرزا پیش از فتحعلی شاه مرد. پس از مرگ او، پسرش محمد میرزا ولیعهد شد که پس از مرگ فتحعلی شاه با نام محمدشاه بر تخت نشست. گفته می‌شود که فتحعلی شاه ۱۵۸ همسر و ۲۶۰ فرزند داشته است.^۲

۴-۱۰. محمدشاه

نوهی فتحعلی شاه و فرزند عباس میرزا بود. وی سومین شاه از دودمان قاجار بود. فتحعلی شاه با این که فرزندان بسیاری داشت ولیکن به دلیل علاقه‌ی فراوانی که به عباس میرزا داشت پس از مرگش پسرش را ولیعهد خواند. محمد شاه در

۱- بشیری، احمد؛ کتاب تاریخی، گزارشات محرمانه وزارت خارجه روسیه تزاری در باره انقلاب مشروطه

ایران تهران: نشر نو، ۱۳۶۷

۲- بیات، کاوه؛ ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۱

تاریخ قاجار شاه گننام و کم اهمیتی است. پیش زمینه جدا شدن افغانستان از ایران در روزگار او رخ نمود. پس از وی پسرش ناصرالدین میرزا بر تخت نشست. مهد علیا همسر محمد شاه و مادر ناصرالدین شاه در روزگار پادشاهی پسرش به نفوذ بالایی در کارهای کشور دست یافت. مرگ محمد شاه به دلیل بیماری نقرس بود.^۱

۴-۱۱. ناصرالدین شاه

معروف به سلطان صاحبقران و شاه شهید، از شاهان دودمان قاجار ایران بود. وی در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در تبریز بدنیا آمد. مادر او مهد علیا نام داشت. خبر درگذشت پدرش محمدشاه را در سال ۱۸۴۹ میلادی هنگامی که در تبریز بود شنید، سپس به یاری امیرکبیر به پادشاهی رسید و بر تخت طاووس نشست. برای بازپس گیری مناطق شرقی ایران از دست انگلیس ها، به ویژه منطقه‌ی هرات کوشش کرد ولی پس از تهدید و حمله انگلیسی ها به بوشهر ناچار به عقب نشینی شد. نخستین بار در ۱۸۷۳ میلادی به اروپا سفر کرد. او نخستین پادشاه ایران بعد از اسلام بود که به اروپا مسافرت کرد. آوردن دوربین عکاسی به ایران از جمله کارهای اوست. در آستانه‌ی مراسم پنجاهمین سال تاجگذاری در سال ۱۳۱۳ قمری به دست میرزا رضای کرمانی در حرم شاه عبدالعظیم مورد سوء قصد قرار گرفت.^۲

۴-۱۲. مظفرالدین شاه

پنجمین پادشاه ایران از دودمان قاجار بود. او پس از کشته شدن پدرش ناصرالدین شاه، و پس از نزدیک به پنجاه سال ولیعهد بودن، شاه شد و از تبریز به تهران آمد. او نیز مانند ناصرالدین شاه چند بار با وام گرفتن از کشورهای خارجی

۱- تاج پور، ریاضی؛ محمدعلی، حشمت‌الله؛ مختصرالدول، ابن عبری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.

۲- تفرشی، مجید؛ ۲سال روابط محرمانه احمدشاه با سفارت شوروی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲

به سفرهای اروپایی رفت. در جریان جنبش مشروطه برخلاف کوشش‌های صدراعظم‌هایش میرزا علی اصغرخان امین السلطان (اتابک اعظم) و عین‌الدوله، با مشروطیت موافقت کرد و فرمان مشروطیت را امضا کرد. او ده روز پس از امضای فرمان مشروطیت درگذشت. وی فردی بیمار بود و به این دلیل اداره‌ی امور کشور را به عین‌الدوله صدراعظم خود داد.^۱

۴-۱۳. محمدعلی شاه

ششمین پادشاه از دودمان قاجار در ایران بود و در ۱۲۸۵ هجری خورشیدی به حکومت رسید. او فرزند مظفرالدین شاه قاجار بود. او با مشروطه مخالف بود که پدرش پیش از مرگ آن را پذیرفته بود. این رویداد که بدان خُرده‌ی خودکامگی یا استبداد صغیر می‌گویند به خونریزی بسیاری انجامید و سرانجام محمدعلی شاه هم تاج و تخت خود را بر سر این خودکامگی‌اش باخت. او پس از به توپ بستن مجلس با فشارهای داخلی و خارجی مجبور به ترک ایران شد. پس از وی پسرش احمد شاه در سنین کودکی به عنوان شاه انتخاب شد.^۲

۴-۱۴. احمدشاه

آخرین پادشاه ایران از دودمان قاجار بود. وی پس از فتح تهران و خلع پدرش محمدعلی‌شاه، در ۱۲ سالگی به سلطنت رسید. تا رسیدن او به سن بلوغ ابتدا عضدالملک و سپس ناصرالملک نایب‌السلطنه بودند. اندکی پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و قدرت گرفتن سردار سپه به اروپا رفت. پس از آنکه سردار سپه به وفاداری به شاه سوگند خورد باز به ایران برگشت او پیش از هرچیز نگران وضع خود بود و به احوال مملکت چندان وقتی نمی‌نهاد. مهم‌ترین دغدغه‌اش حفظ مقرری بود که از

۱- حقیقت خواه، مهدی؛ تیکی، آر. کندی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، انتشارات ققنوس، چاپ

اول ۱۳۸۱

۲- آقاری، زانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۸

انگلستان دریافت می‌کرد. سرانجام با قدرت گرفتن سردار سپه و تحمیل خود به احمد شاه به عنوان نخست وزیر و وخامت اوضاع احمد شاه باز به اروپا رفت هنگامی که آنجا بود با رای مجلس موسساتی که سردار سپه ترتیب داده بود دودمان قاجار منقرض شد. احمدشاه سرانجام در محله‌ی نوئی در پاریس در گذشت.^۱

۴-۱۵. نقش زنان در جنبش مشروطیت
زنان از این مرحله در جنبش مشروطیت نقش هارند. زنان در لحظه لحظه‌ی این حرکت مهم سیاسی اجتماعی حضوری چشمگیری داشتند. هنگامی که مخالفت با دولت آغاز شد و مردم در مسجد شاه تهران بارها و بارها بست نشستند، زنان نیز عهده دار مسوولیت‌های مهمی بودند. آنان ضمن همراهی با مردان در آوردن علما به مسجد برای سخنرانی، مسوولیت حفظ جان علما را هم بر عهده داشتند.^۲

(یکی از زنان به نام زن حیدر خان تبریزی و گروهش وظیفه داشتند در موقع شلوغی با چماق‌هایی که در زیر چادر خود پنهان کرده بودند از جان علما محافظت کنند.) در مهاجرت صغری هم همراه با سید محمد طباطبایی و سید عبدا... بهبهانی زنان نیز حضور داشتند. همان طور که می‌دانیم عین الدوله سعی می‌کرد مظفر الدین شاه را در بی‌خبری قرار دهد در چنین شرایطی زنان برای آگاه کردن شاه از وضع موجود پیش قدم می‌شوند و هنگامی که شاه برای دیدار امیر بهادر به منزل وی می‌رفت، فرصت را غنیمت شمرده و دور کالسکه‌ی او را می‌گیرند و فریاد می‌زنند: «ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم، عقد ما را آقایان بسته‌اند ... ای پادشاه اسلام اگر روس و انگلیس با تو طرف شوند، شصت

۱- عبد الح قیاضی، عمادالدین؛ نهضت مشروطه ایران، مجموعه مقالات، مقاله خرید و فروش زنان در

دوره قاجار، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۷۸

۲- سین، ناهید؛ زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیا، ۱۳۶۰، ص ۵۵.

کرور ملت ایران، به حکم این آقایان جهاد می‌کنند.^۱ حتی در جریان آزاد کردن شیخ محمد واعظ از عاملان فعال مهاجرت صغری زنان نقش زیادی را ایفا کردند به طوری که ما شاهد درگیری آنها با سربازان هستیم. در مورد تحصن در سفارت انگلیس هم زنان تصمیم به مشارکت گرفتند. اما هنوز نگرانی از تماس نزدیک با اجانب نامسلمان مانع از تحقق خواست آنان می‌شد. با این حال زنان ناامید نشدند. در همین جریان تحصن در سفارت انگلیس زنی یک دسته اسکناس به حاجی محمد تقی نامی می‌دهد و می‌گوید: این پول را خرج متحصنین کنید. سرانجام مشروطه خواهان پیروز شدند، اما از آنجا که بیشتر اندیشه‌ی مرد ایرانی بسته بوده و استبداد و مرد سالاری در جزء جزء بدنه‌ی این جامعه ریشه دوانده است، متأسفانه با تشکیل مجلس، زنان نه حق انتخاب داشتند و نه حق انتخاب کردن!...

«در واقع در ردیف اطفال و اتباع بیگانه به حساب آمدند.»^۲ و این جز استبداد مطلقه و استقرار نظام مرد سالار هیچ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. در جریان تضعیف مشروطه توسط محمدعلی شاه، اتحادیه‌ی غیبی نسوان از متمم قانون اساسی دفاع کرد. محمدعلی شاه افراد زیادی را جهت ضربه زدن به مشروطه تحریک می‌کرد. در این دوره شاهد حمله، قتل و غارت زیادی هستیم. در این برهه‌ی زمانی نیز زنان از هیچ گونه کمک جانی و مالی دریغ نکردند و این مطلب مؤید ایثار و شعور فوق العاده‌ی زن ایرانی است. اوج مخالفت محمدعلی شاه به توب بستن مجلس بود. در این حادثه و قتل عام مشروطه خواهان، تنها زنان جرات یافتند پیکر جوانان مجاهد را از زمین بردارند و بعد از استیلای مجدد مستبدین،

۱- کسروی تبریزی، احمد؛ تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹، ص ۶۹

۲- کاووسی عراقی، محمدحسن؛ فهرست کامل اسناد مکمل قا جاریه، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ۱۳۸۰

۳- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگه، نوین، چاپ چهارم ۱۳۶۲، صص ۶۲-۶۳

منزل عمه‌ی میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل محل استوار مشروطه خواهان بود.^۱ ولی با همه‌ی این فداکاری‌ها، باز هم شاهد تضییع حقوق زنان در جامعه هستیم، زیرا مانند سال ۱۳۲۴ ه. ق. در نظام نامه‌ی انتخاباتی که در تاریخ ۱۲ ذی‌قعدة‌ی ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید باز به صراحت زنان از حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن محروم شدند.^۲

۴-۱۵-۱. زنان در عصر قاجار

در زمان قاجار، اقلیت‌ها (قومی و مذهبی)، غلامان و زنان از نظر حقوقی مقامی کمتر از سایر اقشار جامعه داشتند.^۳ زنان نیز خود شامل دو دسته فرودست (مربوط به قشرهای پایین‌تر جامعه و فرادست (اقشار بالاتر جامعه) بودند و بر این اساس طرز پوشش، فعالیت، حق ارث، ازدواج و... آنان متفاوت می‌شد.^۴ در حقیقت بدترین و سخت‌ترین دوران حیات زن ایرانی در عصر قاجار سپری شد که به علت شدت استبداد، کثرت خرافات و جهل و نادانی، قدرت و استیلای روحانیان قشری اسلامی (اصولگرایان)، فساد درباریان و گسترش حرمسراها صورت پذیرفت.^۵ در این زمان وضع پوشش، طرز باورها (که مملو از خرافات و سطحی بینی بود)، شیوه‌ی ازدواج، سرگرمی و گذران اوقات، تعلیم و تربیت کودکان به شدت تحت تاثیر باور مذهبی قشری قرار گرفته بود که در ادامه به این موارد اشاراتی می‌گردد:

۱- دلریش، یسری؛ زن در دوره‌ی قاجار، ص ۱۸۰

۲- آزاد، اسدالله؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولپور رایس، معاونت آستان قدس رضوی، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۳- بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر قومس

۴- نیکی. آر. کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۷

۵- همان، ص ۳۴

۴-۱۵-۱. وضع پوشش زنان

از آنجا که زن جزو مایملک مرد به حساب می‌آمد و از حقوقی نصف حق مرد و حتی کمتر از آن بهره‌مند بود، طرز پوشش او نیز از پیش تعیین شده بود. لباس زن‌ها معمولاً رنگ باخته و یکتواخت بود. کفش‌های چرمی سفت می‌پوشیدند که به هیچ وجه مناسب راه رفتن نبود و معمولاً پاشنه آن را می‌خوابانیدند. این کفش‌ها در هنگام راه رفتن صدایی از خود تولید می‌کرد که یکی از علل آن این بود که اگر زن از خانه بیرون رود، سایر اعضای خانواده (مردان) مطلع شوند. این لباس‌های رنگ و رو رفته و غالباً کثیف و بد بو فقط در وقت حمام یعنی چند ماه یکبار عوض و شسته می‌شد.

زن باید چادری سیاه یا آبی تیره بر سر می‌کرد که کاملاً همه بدن او را می‌پوشاند و بر روی آن روئندی بلند و معمولاً سفید می‌بست که از پیشانی تا زانو ادامه می‌یافت. این روئند به صورت شبکه‌ای بود و با یک قزن به پشت سر بسته می‌شد. آن‌ها با این هیئت اجازه‌ی رفت و آمد داشتند ولی در واقع هیچ خبری از دنیای خارج خانه و وضع اجتماع نداشتند^۱ البته زنان نواحی روستا پوشش آزادتری داشتند ولی از حقوق اجتماعی کمتری برخوردار بودند. در اواخر قاجاریه روئند تبدیل به پیچه شد که برداشتن آن راحت‌تر بود ولی مانند روئند کل صورت را می‌پوشاند و از پیشانی تا چانه را در پرده می‌کرد. این ظاهر در حجاب، باطن و معنایی در پس خود مخفی کرده بود. حجاب برای زن آن هم به آن شکل غلیظ در معنای نگاه به زن به عنوان فردی با حقوق پایین‌تر و کسی بود که فقط برای خانه ساخته شده و از اوضاع بیرون آن نباید اطلاعی داشته باشد یا فعالیتی

۱- قویسی، فخری (خشایار وزیری)؛ کارنامه زنان مشهور ایران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۵۲.

۲- رایس، کلارا کولبور، زنان ایرانی، ترجمه اسدالله آزاد، تهران نشر کتابدار، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳

۳- منبع شماره ۴، ص ۴۰

انجام دهد. وظیفه‌ی او در نظر مردان که سالار به حساب می‌آمدند شستن و رفتن و کسب رضای شوهر بود و ماهیت وجودی‌اش در این چند مورد خلاصه می‌شد. این تفاوت فاحش میان‌اندرون و برون خانه نه تنها در طرز پوشش نمایان می‌شد، بلکه طرز رفتار و کلام ایرانیان نیز سرشار از تقیه و دروغ و ریا بود. این اندیشه‌ها را می‌توان در کتاب تادیب النساء که یکی از شاهزادگان قاجار در سال ۱۳۰۹ نوشته ملاحظه کرد:

«رضای شوهر رضای خداست و غضب شوهر غضب خدا... فاضل‌ترین اعمال زنان اطاعت شوهر است؛ اگر نبود برای زنان هیچ عمل فاضل‌تر از ریسمان رسیدن نیست... حریص بودن به ریسمان رسیدن، ساعتی، بهتر است زنان را از عبادت یک ساله اگر شوهر داشته باشند و ریسمان برسد که شوهر و اولاد آن جامه کنند و پوشند... خداوند مهربان است بر زنانی که جامه شستن را خوش دارند، چنان که هر زنی که بشوید جامه شوهر خود را، پاک می‌سزد حق تعالی جمیع گناهان آن زن را. از نان پزی و خم شدن در تنور چه بگویم خدا هزار فرشته فرستد اما وای به حال و روز زنی که در خشم باشد با شوهر. بداند که در روز قیامت زبان او را از پس سر او بیرون کشند، زنجیری از آتش بر سر وی زنند و آتش در دهان او زبانه کشد. پس بهتر آن‌که زن اطاعت پیشه کند، برده‌ی شوی خود باشد، کابین خود به شوهر بخشد. انگار ۱۰۰۰ یتیم گرسنه را نان داده. هر زنی که زندگی را فدای همسر کند اگر این دنیا ندارد، عاقبت را دارد و در روز قیامت از پل صراط آسان می‌گذرد مانند برق ان‌شاء الله.»^۱

۴-۱۵-۱-۲. ازدواج زنان

از آنجا که در شریعت اسلام ۴ زن عقدی مجاز است و در شیعه زن صیغه‌ای یا متعه به هر تعداد امکان پذیر می‌باشد در زمان قاجار این رسم به تمام و کمال به

خصوص در میان شاهان و شاهزادگان قاجار اجرا می‌گردید. همه‌ی ما آوازه‌ی حرمرای فتحعلیشاه را شنیده‌ایم. او نزدیک به ۱۰۰۰ زن از طبقات مختلف با اصل و نسب‌ها و سنین گوناگون داشت او حتی به زن عموهایش هم رحم نکرد و با آنها ازدواج کرد. این دختران هم از فرزندان رجال بلند پایه قاجار، تجار و بازاریان بودند و هم اسرای گرجی. او اندکی پس از ولیعهدی به فاصله ۱۰ ماه دارای ۷ پسر شد که ۳ تن از آنها در فاصله ۱۰ روز متولد شدند و در هنگام مرگش ۶۰ پسر و بیش از ۴۰ دختر داشت؛^۱ البته باید به خاطر داشته باشیم که به علت جهالت و بی‌سوادی و عدم رعایت بهداشت و شیوع بیماری‌های واگیردار بیشتر بچه‌ها از بین می‌رفتند و به بلوغ نمی‌رسیدند و حتماً تعداد فرزندان بوجود آمده او بیش از این تعداد بوده. گذشته از فتحعلیشاه سایر شاهان قاجار نیز کم و بیش زنان بسیار و حرمرای‌های عریض و طولی گسترده بودند. مثلاً محمد شاه که هم بیمار بود و هم تا حدودی تمایلات زاهدانه داشت و از لذت جسمانی دوری می‌کرد حرمرایش شامل ۷ زن و ۹ فرزند بود.^۲ ناصرالدین شاه کوشید در میان همسرانش نوعی فضای جداگانه ایجاد کند و طرح جدیدی از حرمرای داد که اتاقهای مجزایی برای هر زن تعیین می‌شد. او در پایان سلطنتش از فشارهای ناشی از رقابت همسران و توقعات بی‌پایان آن‌ها به تنگ آمده بود. حرم او را خواجگان اخته سیاه و سفید به شدت محافظت می‌کردند و هیچ مردی به جز خویشان بسیار نزدیک شاه اجازه‌ی ورود به حرمرای را نداشت.^۳

به غیر از حرمرای شاهی اوضاع زنان معمولی هم تعریفی نداشت. معمولاً دختران کم سن و سال به عقد مردان مسن در می‌آمدند و به زور باید با آنان

۱- امامت، عباس؛ قبله عالم، ترجمه‌ی حسن کامشاد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۶۰

۲- منبع قبل ۴

۳- آفاری، ژانت، انجمنهای نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو،

ازدواج می‌کردند. قرار ازدواج شامل دو بخش جداگانه بود: قسمت اول قرار و مدارهای والدین و بستگان نزدیک عروس و داماد بود. بستگان داماد، عروس را به طور کامل امتحان می‌کردند. موهایش را می‌جویدند و بدنش را کامل می‌دیدند تا نقصی نداشته باشد بعد گفت‌وگو در باب جهیزیه و مهریه و هزینه‌ها زده می‌شد. قسمت دوم عروسی و عقد دختر بود که به هیچ وجه تمایل و نظر او مورد توجه قرار نمی‌گرفت و گاه این دختر کم سن و سال باید بچه‌های زن قبلی مرد را هم بزرگ می‌کرد. ^۱ وقتی وارد زندگی می‌شدند، ممکن بود با چند هوو برخورد کنند که معمولاً روابطی خصمانه داشتند و حتی اقدام به مستحوم کردن یا فلج نمودن تدریجی هووهای خود می‌نمودند. زنان و مردان بی‌آنکه هم را بشناسند یا ببینند مجبور به ازدواج بودند و معمولاً روابطی سرد و نامطلوب داشتند و این زندگی نکبت بار را به امید تولد پسری که آبروی خانواده به حساب می‌آمد سپری می‌کردند. تمام فکر و ذکر خانواده‌ها از زمان تولد دختر تدارک جهیزیه و شوهر دادن دختر بود. ^۲ بعد از ازدواج هم آنها را به لقب عروس آقا، گلین آقا، عزیز آقا یا به نام پسر خانواده (مثلانته حسن یا نته علی آقا) یا منزل صدامی کردند. در واقع می‌توان گفت زندگی زن در کارخانه، زاییدن و شوهر داری خلاصه می‌شد. ^۳

۴-۱۵-۱-۳. تربیت کودکان و دختران

در آن زمان به علت نادانی و بی‌سوادی زنان و تفکرات قدر مآبانه، عوامل وراثتی و شیوع بیماری‌های واگیردار، بچه‌ها در ۹ ماهگی یا یک سالگی ضعیف و بیمار می‌شدند و معمولاً ۸۵ درصد از کودکان پیش از ۲ سالگی می‌مردند و در

۱- بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۷۴

۲- فیاضی، عمادالدین؛ نهضت مشروطه ایران، مجموعه مقالات، مقاله خرید و فروش زنان در دوره قاجار،

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۷۸

واقع شانس زندگی برای کودکان بسیار کم بود. از میان کودکان به دنیا آمده تنها پسر دارای قدر و مقام بود و اگر فرزند متولد شده، دختر بود، از پخش شیرینی و موسیقی که در زمان پسر زاییدن مرسوم بود جلوگیری می‌شد و به دروغ شایعه می‌پراکنده که پسر است تا آبروی پدر و مادر حفظ شود و اگر پسر بود لباس دخترانه بر تنش می‌پوشاندند تا چشم نخورد.^۱ معمولاً خیر دختر زاییدن را با ترس و لرز به پدر می‌گفتند و گوینده هیچ انعامی دریافت نمی‌کرد و مادر از سرنوشتش هراسان بود زیرا امکان داشت شوهر او را طلاق دهد.

دختر را از کودکی بر تنویی با جنس بد می‌خواباندند و بر چشمتش سرمه می‌کشیدند و تمام بدنش را می‌بستند. معمولاً به ظاهرش توجهی نمی‌شد و موهایش را شانه نکرده در ۱۰ ردیف می‌بافتند و چارقد به سرشان می‌انداختند.^۲

تعلیم و تربیت معنایی نداشت حتی برای پسران و در مکتب‌خانه‌ها هم فقط علوم دینی و قرآن یا گاهی اشعار فارسی آموخته می‌شد و این آموزش با نهایت خشونت یعنی با فلک انجام می‌پذیرفت که بعد از آن قدرت راه رفتن را تا مدتی از بچه می‌گرفت. هیچ تلاشی برای تربیت کودکان صورت نمی‌گرفت و معمولاً مادر به بچه تریاک می‌خوراند تا او را ساکت کند و بخواباند. یا آنقدر دور و بر اتاق بچرخد تا خوابش ببرد. در مورد دختران هم تنها به فکر شوهر دادنش بودند و بر طبق احادیثی که به یقین جعلی است دختران را از آموزش باز می‌داشتند. مثلاً می‌گفتند پیامبر اسلام درباره‌ی دختران فرموده: «نگذارید به پشت بام روند. به آن‌ها نخ ریسی و سوره‌ی نور را بیاموزید».^۳ حتی برخی خانواده‌های فقیر و ندار دختران خود را می‌فروختند. مانند فروش دختران قوچانی به ترکمانان که در

۱- قومی، فخری (خشایار وزیری)؛ کارنامه‌ی زنان مشهور ایران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش،

تهران ۱۳۵۲

۲- واپس، کلارا کولیورا؛ زنان ایرانی، ترجمه اسدالله آزاد، تهران نشر کتابدار، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳

۳- امانت، عباس؛ قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۶۰

۴- پامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۷۴

حقیقت همان برده داری به حساب می‌آید و خریداران بر سر این دختران به حراج گذاشته هر چه می‌خواستند می‌آوردند.^۱ زنان این دوران اوقات خود را با نشستن دور هم و غیبت کردن و شایعه ساختن می‌گذراندند و از غذا و شوهر و کودکان‌شان می‌گفتند. دور هم آجیل و تخمه می‌خوردند و قلیان می‌کشیدند (البته آنانی که دست‌شان به دهانشان می‌رسید)^۲ در این شرایط چیزی که جایگزین دانش و شعور می‌گردد، خرافات و باورهای سرآینی است که در آن دوره بسیار رواج داشت؛ به طوری که مثلاً وقتی کودک بیمار می‌شد، به جای مراجعه به طبیب، حیوانی می‌کشند و خونش را به سر و صورت بیمار می‌مالیدند. اعتقاد شدید به چشم زخم و چشم شور داشتند. برای رفع چشم زخم هم خراسمی داشتند و معمولاً حلقه‌ی چشم گوسفندی را که در مکه و روز عید قربان کشته شده را خشک می‌کردند و به گردن کودک می‌آویختند. آن را شکافی داده در آن یشم، آهن، طلا یا نقره می‌آویختند تا چشم بد را دور کند. اعتقاد شدید به فال و جادو و استخاره‌ی قرآن داشتند و از سر و روی کودکان انواع و اقسام تعویذ آویزان می‌کردند. موی سر و ناخن را نمی‌چیدند زیرا نگران افسون شدن بودند. شاید ایرادی هم بر ایشان وارد نبود زیرا دنیای کوچک و تنگ آنها در همین چند موضوع خلاصه می‌شد.

۴-۱۶. بررسی علل عقب ماندگی‌های زنان و نتایج آن

دختری که به این صورت بار آید و قوای عقلانش در کوره‌ی دانش و تعمق پخته نگردد، وقتی مادر هم شود چیزی برای آموختن به کودکانش ندارد. بنابراین، نادانی و بی‌سوادی و بی‌خبری زنان نه تنها نیمی از جمعیت ایران را

۱- آقاری، ژانت؛ انجمنهای نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو، بهار ۷۷،

ص ۴۳

۲- رایس، کلارا کولیورا؛ زنان ایرانی، ترجمه اسدالله آزاد، تهران نشر کتابدار، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳

۳- رایس، کلارا کولیورا؛ زنان ایرانی، ترجمه اسدالله آزاد، تهران نشر کتابدار، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳

۴- منبع شماره ۴، ص ۴۰

عملاز فعالیت‌های اجتماعی و علمی باز نموده بلکه نیم دیگر (مردان) هم که پرورده‌ی دست این زنان بی‌سواد و بی‌تجربه بودند به کاری نمی‌آمدند. سوالی که پیش می‌آید این است که چه کسانی عامل این رکود و عقب ماندگی در ایران می‌شدند و نگفته پیداست کسانی که در خفا (روحانیون دینی) و آشکار (شاهان قاجار و درباریان) پی‌نگاهداری و حفظ قدرت خود بودند و از این نادانی و سر در گریباتی مردم سود می‌بردند. زنانی که جز سخن چینی و تجهیز و ویار بارداری و شکم شوهرانشان به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و جای برای تعلیم و تربیت نداشتند، نسل‌های بعد را نیز به وضعی اسفناک‌تر از خود دچار می‌کردند؛ آن چه مانع و رادع اصلی ایشان در مسیر کمال و پیشرفت بود، باورهای دینی یا برداشت‌های سطحی و خرافی از اسلام بود و از آنجا که در سلسله‌ی قاجار قدرت نهایی در دست علمای قشری اصولی بود، آنچه در عمل اجرا می‌شد و به افکار مردم عامی تزریق می‌گردید، همین باورهای منسوخ و کهن بود. آنچه زن ایرانی می‌خواست، برابری حقوقش با مردان بود و این برابری نتایجی در پی خویش داشت که برداشتن حجاب، انتخاب آزاد در ازدواج و طلاق، کسب علم و معرفت، حضور در عرصه‌های اجتماعی و اشتغال، تربیت اصولی و عالمانه‌ی کودکان و... را شامل می‌شد که به هیچ وجه علمای دینی را بر نمی‌تابید. اما عواملی که سبب بیداری زنان از این خواب گران هزار ساله گردید، آشنایی با فرهنگ اروپایی، تاسیس مدارس جدید توسط مبلغین مذهبی، ظهور دیانت بایی، بهایی و انتشار روزنامه‌های متعدد بود.^۱

۴-۱۷. ظهور دیانت بایی و بهائی و زنان

دیانت بایی در دوره‌ی قاجار و در زمان سلطنت محمدشاه ظاهر شد (۱۲۶۰ ه. ق). سید علی محمد شیرازی ملقب به «باب» (که خود را موعود اسلام و قائم آل

۱- وطن دوست، غلامرضا، زن ایرانی در نشریات مشروطه، انتشارات موسسات تحقیقات و توسعه علوم

محمد می‌دانست) در سن ۲۵ سالگی این ادعا را مطرح نمود که زمان دیانت اسلام به سر آمده و وقت ظهور جدیدی ست که احکام و آموزه‌هایی مطابق با زمان حال را مطرح نماید. او آموخته‌هایی آورد که قدرت روحانیون را کاملاً از میان می‌برد و از منابر به زیر می‌افکند، به عقل و تفکر انسان برای تشخیص مسائل احترام می‌گذارد، تقلید و تکفیر و نجاست را از میان بر می‌داشت، تعلیم و تربیت مردان و زنان و کودکان را با نهایت محبت ترویج می‌داد، حجاب را از سر زنان بر می‌داشت و صیغه و چند همسری را ملغی می‌نمود و حقوق زیادی برای زنان قائل بود. احکام باب متناسب با روزگار ظهورش بود و بسیاری از طالبان حقیقت و روشن‌اندیشان را به خود جذب نمود و تعداد زیادی از ایشان که حتی از علمای دینی بودند در راه او شهید شدند. او در باب آزادی در انتخاب همسر در باب ۷ از واحد ۶ بیان (امالک‌الکتاب دیانت بابی) می‌گوید: «ملخص این باب آن‌که خداوند عالم از جود و فضل خود مرتفع فرموده در بیان (از میان برداشته) حدود انقطاع (صیغه) را تا آن‌که بر هیچ نفسی ذلی در رضای خدا از برای او وارد نیاید و به رضای مرئ (مرد) و مرئ (زن) و کلمه‌ای که دلالت کند که او بوده از برای خدا هست و راضی است به حکم او...» از مشهورترین و جنجال برانگیزترین زنان بابی طاهره (قره‌العین) است. او جزو حروف حی (۱۸ نفر اولی که به باب ایمان آوردند) بود و در همین راه هم جان داد. طاهره علمدار و پیشگام نهضت آزادی زنان ایران است.^۱

۴-۱۸. طاهره (قره‌العین)

طاهره در سال ۱۲۳۳ ه. ق در قزوین و در خانواده‌ی شیعی بسیار مذهبی به دنیا آمد. پدر او ملا محمد صالح برغانی از علمای به نام قزوین بود و طاهره را از خردسالی نزد معلم خصوصی برای فراگیری علوم دینی نهاد و در اندک زمان

۱- پامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر قومس

سرآمد شد. به گفته‌ی میرزا محمدجعفرخان، حقایق نگار مورخ مخصوص دربار قاجار: «با وجود حسن و جمال و غنچ و دلال در علوم معقول و منقول به حد کمال بوده. پدر، او را به اجبار در ۱۳ سالگی به پسر عمویش ملا محمد داد و طاهره از او صاحب ۳ فرزند شد ولی چون به باب ایمان آورد و افغان و خیزان در کوی و بازار به ترویج امرش پرداخت، از خانواده و فرزندان و شوهر بد خلق متعصب گذشت. او به واسطه‌ی عموی کوچک‌ترش حاج ملا محمدعلی برغانی به شیخیه و افکار شیخ احمد و سید کاظم علاقه‌مند شد و به سلک ایشان درآمد. از آنجا که سید کاظم گفته بود که پس از مرگ من همگی بزرگبیزید و در پی قائم روید، چه که آمدن او نزدیک است. طاهره نیز شب‌ها به دعا و استغاثه می‌پرداخت تا آنکه شی‌خوابی دید که سیدی جوان با عمامه سبز و عبای سیاه مشغول نماز است در حالی که میان زمین و آسمان ایستاده و آیاتی را می‌خواند که او قبل از این نشنیده. چون بیدار می‌شود یکی از آیات قنوت را که به یاد دارد در دفترش می‌نویسد و چند وقت دیگر که یکی از آثار باب به نام قیوم الاسما به دستش می‌رسد آن آیه را در آن می‌یابد و به او ایمان می‌آورد^۱ او دارای هوش سرشار، حافظه قوی، سخنور و مجتهد بود و در فراگرفتن علوم اسلامی سرآمد اقران و مردان بود^۲ طاهره در قریه‌ی بدشت در جمعی از بایان حجاب از چهره برداشت و با این کار هم پایان دوری اسلامی و اجرای احکام آن را اعلان کرد و طلیمه‌ی ظهوری جدید را صلاح زد که در آن زن با مرد برابر است و هم نوای آزادی زنان را که در اندرونی‌ها و در چهارچوب خانه‌ها و زندان تفکر جامعه اسیر بودند بلند کرد. با علما بحث و مجادله می‌نمود، در پس پرده به تدریس فلسفه و فقه و حکمت به مردان می‌پرداخت و تفسیر آیات قران می‌کرد و از هیچ

۱- محمدحسینی، نصرت الله! حضرت باب، موسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ میلادی، صص ۳۳۳-۳۳۷

۲- قریبی، فخری (خشاپار وزیر)، کارنامه‌ی زنان مشهور ایران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش،

تهران ۱۳۵۲، پیش‌گفتار

کس خوف و هراس به دل راه نمی‌داد. گرچه ناصرالدین شاه از جمال و کمال او خوشش آمده بود و گفته بود: «از هیبتش خوشم آمد، بگذار بمانده و حتی می‌خواست او را سوگلی حرم نماید ولی به تحریک علما که هراسان و بیمناک مقام خود بودند، مورد بازخواست قرار گرفت و سپس به علت بایی بودن و تبلیغ این دیانت و شکستن حدود اسلام، حکم قتلش اعلام شد و توسط چند تن از نوکرهای عزیز خان آجودان باشی با دستمالی که خودش به آنها داده بود خفه گردید و جسدش را در باغ شاه در چاهی افکندند.

اما آنچه در این مقال مورد توجه قرار می‌گیرد، تاریخ زندگی یا مذهب او نیست بلکه اقدامات متهورانه‌ای است که در زمانه‌ی سکوت زن از او سرزد. او با فروافکندن حجاب از سر مرز میان اندرون و برون زن را از میان برد. او مخالف تبعیض جنسی بود و رابطه زن و اجتماع را بر هم زد. در عصری که سکوت و خانه نشینی و تسلیم و اطاعت، ارزش‌های زن را تشکیل می‌داد، او علیه این سکوت و خموشی قیام کرد و نه تنها با علم و دانش و تغییر عقیده و سر فرو نیفکندن در برابر روزمرگی زن، پیام خود را به ایران و ایرانیان فغان کرد بلکه اشعار و غزلیات زیبا سرود و از عصیان سرکشی و نوآوری زن ایرانی زبان به سخن گشود^۱ وی زن را از خانه برون کشید و به عرصه‌ی اجتماع آورد و گرچه این خوی تسلیم ناپذیری و کمال طلبی در وجود او ریشه داشت ولی با ایمان آوردن به دیانت بایی بر ظهور و بروزش افزود و جهان گیر شد... حرف طاهره در نوردیدن یک دوران پوسیده تاریخی و به سر آمدن ستم و استبداد و تقلید و رکود و نابرابری بود:

۱- قبله عالم، ص ۲۹۶

۲- میلانی، فرزانه؛ طاهره قره العین پیشرو آزادی زنان، مجله خوشه‌هایی از غرمن ادب و هنر، شماره ۱۲،

۱۳۸۰، صص ۱۲۰-۱۲۲

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس دیگر نشیند شیخ بر مسند تزویر
 بریده شود رشته‌ی تحت الحنک از دم آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات
 محکوم شود ظلم به بازوی مساوات معدوم شود جهل ز نیروی تفرس

طاهره در مدت عمر کوتاه خود (۳۴ سال) برای حقوق خود و هم‌جنسان و هم‌نوعانش جنگید و ساکت نشست. نام او در سزالوجه اولین کنفرانس حقوق زنان در آمریکا نزدیک به صد سال پیش نگاشته شده. معروف‌ترین هنرپیشه تاتر فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم از دو نویسنده‌ی زمان خود کاتوله مندس و جولز بویس خواهش کرد که نمایشنامه‌ی او را درباره ژاندارک ایرانی (طاهره) بنویسد و او روی صحنه بیاورد. گریوسکایا - نمایش‌نامه‌نویس روسی - چنین نمایشی را در تاتر سن پترزبورگ اجرا کرد و بعد از آشنایی با این نمایش بود که تولستوی نویسنده و صلح‌جوی روسی نسبت به نهضت باب و دیانت بهایی کنجکاو و علاقه مند شد و در پاسخ به ارفع الدوله سفیر ایران در استامبول نوشت که: «کلید صلح جهان در دست آن زندانی عکا یعنی بهاء‌الله است»^۱ و حتی به گفته‌ی ژانت آفاری بایبان و زنان پیرو باب می‌خواستند تغییراتی در وضع اجتماعی و حقوقی زنان ایجاد کنند^۲

۴-۱۹. آموزه‌های دیانت بهایی و بیداری زنان

اما وضع زنان به یک صورت باقی نماند و به علل مختلف مانند آشنایی با فرهنگ اروپایی، ظهور دیانت بابی و بهایی، تأسیس مدارس جدید و انتشار روزنامه‌های آگاهی بخش، دچار تغییراتی شدند. در این بخش به بررسی تأثیرات دیانت بهایی در ظهور این بیداری اشاراتی می‌گردد. بهاء‌الله (میرزا حسین علی

۱- بناتی، امین؛ چهره طاهره قره العین از صدای خود او، مجله پیام بهائی، شماره ۳۰۹، ص ۲۰

۲- آفاری، ژانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۸، ص ۴۴

نوری ملقب به بهاءالله، در اواسط قرن نوزدهم اعلان وحدت عالم انسانی نمود و آن را هدف دیانت خود قرار داد. برای نیل به این هدف تعالیم و احکامی بیان کرد و عمل به موجب آنها را ضامن رسیدن به صلح و وحدت دانست. از جمله این آموزه‌ها، تحری حقیقت و ترک تقلید، ترک تعصبات، ایجاد محکمه‌ی کبرای بین المللی برای ایجاد صلح، ایجاد زبان و خط بین المللی (البته علاوه بر زبان و خط مادری و حفظ فرهنگ‌های بومی)، تساوی حقوق زن و مرد، استمرار ظهورات الهیه، تطابق دین با علم و عقل و... بود. در احکام او موارد بسیاری وجود دارد که تساوی زن و مرد را اعلان نموده:

«... لله الحمد قلم اعلى، فرق ما بين عباد(مردان) و اما(زنان) را برداشته و کل را در صقع(مقام) واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرمود. ظهر ظنون را به سیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قویه محو فرمود.»^۱

«و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نسا و رجال است که عالم انسانی را دو بال است؛ یک بال رجال و یک بال نسا. تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست. تا عالم نسا متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود، فلاح و نجاج چنان که باید و شاید ممتمنع و محال.»^۲

از مواردی که سبب اجرای این تساوی می‌گردد می‌توان به مسائل زیر توجه نمود:

۴-۱۹-۱. حرمت صیغه و ازدواج موقت

«و اما الازدواج الموقت حرمه الله فی هذا الکور المقدس و منع النفوس عن

۱- بهاءالله، مائده آسمانی جلد ۸، ص ۵۳-۵۲

۲- عبدالبهاء، منتخبانی از مکاتیب، ص ۷۷

الهوری، حتی یرتدوا بردا التقوا و هو التنزیه و التقدیس بین الملا الاعلی، (و اما ازدواج موقت در این دور و عصر مقدس حرام شده و نفس از هوا منع شده تا به پیراهن تقوا پوشیده شود و آن تقدیس و پاکی در بین مردمان است).^۱

۴-۱۹-۲. لزوم تشکیل مدارس و تعلیم تربیت عمومی و اجباری

«همچنین لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قریا و قصبات صغیره مکتب‌های متعدده گشوده و اهالی از هر جهت تشویق و تحریص بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال شوند حتی عنداللزوم اجبار گردند. تا عروق و اعصاب ملت به حرکت نیاید کل تشبثات بی‌فایده است...»^۲ بر اثر این تعلیم و بیانات دیگر و به دستور عبدالبهاء (پسر و جانشین بهاء‌الله) مدارس دختران در تهران ایجاد شد. او برای پا گرفتن این مدارس که در چند شهر شروع به کار نمود، از زنان متخصص بهایی درزمینه‌ی تعلیم و تربیت و زبان در آمریکا خواست که به ایران آیند و به تعلیم و تربیت دختران بهایی و غیر بهایی پردازند. از جمله این افراد دکتر مودی، دکتر کوی (که سالها به فراگرفتن زبان فارسی هم همت گماشت و به اطفال زبان انگلیسی یاد می‌داد)، لیلیان کیس و میس ادلید شارپ بودند. البته این مدارس با سختی بسیار و مخالفت ملایان و قوای حکومتی تشکیل می‌شد و بالاخره هم به آن یورش برند، تخریب نمودند و اجازه ادامه فعالیت را ندادند. در فهرستی که در سال ۱۹۱۳ توسط نشریه شکوفه (مخصوص زنان) منتشر شد، فهرستی از اسامی ۶۳ مدرسه دخترانه در تهران موجود بود که ۲۵۰۰ دانش آموز دختر را تحت پوشش قرار می‌داد. در این میان مدرسه ترقی بنات، تربیت بنات و تربیت دختران که توسط بهاییان افتتاح شده بود، بیشترین دانش آموز و بیشترین بورسیه‌ها را داشت.^۳ دردیانت بهایی تربیت و تعلیم دختران بر پسران رجحان داده شد. یعنی اگر فردی

۱- عبدالبهاء، گلزار تعلیم بهایی، گرد آورنده: دکتر ریاض قدیمی، ص ۴۴۸

۲- عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۱۳۲

۳- آفاری، زانت؛ انجمن‌های نیمه سری زنان، ص ۱۹

تنها استطاعت فرستادن یکی از فرزندان خود را داشته باشد، مرجع است که دختر را بفرستد زیرا که دختران مادر می‌شوند و اول مربی طفل مادر است. ... در خصوص مدرسه دختران مرقوم نموده بودی، از قرائتش دل‌ها شادمان شد که الحمدلله در تهران دوشیزگان را چنین دبستانی که در کمال همت تحصیل فضایل عالم انسانی می‌نمایند و در ظل عنایت حضرت احدیت تربیت می‌شوند تا اندک زمانی نسا در میدان کمال هم عنان رجال شوند. تا به حال در ایران اسباب ترقی نسا نبود از هر ترقی بی‌بهره بودند. ولی الحمدلله که از یوم ظهور صبح هدی روز به روز نسا در ترقی هستند...^۱

از آموزه‌های دیگر دیانت بهایی ملغی شدن حکم چند همسری است و بر خلاف اسلام که هر مرد اجازه شرعی ازدواج با ۴ زن را به طور همزمان داشت، در این دور چنین اجازه‌ای وجود ندارد. جاری شدن حکم ازدواج اول به رضایت خود دختر و پسر است و سپس اجازه‌ی کتبی پدر و مادر ولی قبل از انتخاب دختر و پسر والدین حق دخالت ندارند و حق طلاق نیز به اراده دختر و پسر هر دو است و تفاوتی مشاهده نمی‌شود. به طور کلی در اسلام سنتی، جنسیت بر انسانیت مقدم است. در این نظام فکری نمی‌توان از حقوق ذاتی انسان‌ها سخن گفت. در اسلام سنتی حقوق زن یا مرد هست اما حقوق انسان یا بشر نیست و زن در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی از قبیل زعامت، قضاوت، مرجعیت، امامت، طلاق و ولایت بر فرزند و شهادت در بسیاری موارد به حساب نمی‌آید و در بسا اوضاع مانند ارث، دیه و شهادت در امور مالی نصف مرد یا انسان قلمداد می‌شود.^۲

در نهایت آنچه بشر درمانده و زخم خورده از اختلافات و جدال‌ها را تسکین می‌بخشد و به ساحل آسایش و اتحاد می‌رساند نیز در گرو تساوی حقوق زن و مرد

۱- ثابت، عباس؛ تاریخچه مدرسه تربیت بین، موسسه چاپ و انتشارات مراث، ص ۹۳

۲- کدیور، محسن؛ حقوق بشر و روشنفکری دینی، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آفتاب، شماره ۲۷، سال

است؛ چه که یکی از مهم‌ترین علل بروز جنگ‌ها در عالم عدم تربیت صحیح زنان و ممانعت از دخالت ایشان در مراجع تصمیم‌گیری است: «... حضرت بهاء‌الله وحدت تربیت را اعلام نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند. رجالا و نساء، دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد، ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد، وحدت رجال و نسا اعلان گردد. بنیان جنگ و جدال برافند و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع»^۱

۴-۲. موخره

آنچه در این مقال مورد توجه قرار گرفت وضعیت اسف‌بار زنان در دوره قاجار و عوامل پیشرفت و آگاهی آنان در جاده‌ی تاریخ ایران بود و به طور خاص به تأثیرات ظهور دیانت بانی و بهایی در این بیداری اشاراتی شد ولی باید دانست که گذشته، آینده‌ی آینده است و در آن باید نگرست و خویشتن را شناخت و از پوسته‌ی کهن و تنگ گذشته خویش به درآمد و رشد کرد و با بالیدن خویش جامعه‌ی ایران را توسعه بخشید. تا حال جهان و به خصوص ایران نیمی از قوا و استعداد خود را که در وجود زنان نهفته بود از دست داد و فجایعی به بار آورد که دودش بیش از زنان به چشم مردان رفت؛ چه که مادر جاهل تعلیم ندیده عامی که ذهنش جای معرفت و دانش از خرافات و یاوه سرایی مملو است، کودکی عقیم الفکر و کوتاه همت به بار خواهد آورد. امید است با تربیت و ترقی زنان ایرانی و جلوه و شکوفایی قوا، احساسات، تفکرات و قابلیت‌های ایشان، بازوان بی‌جان وطن بار دیگر توان گیرد و دهان خشکیده و گنگ ایران مجدداً از ترانه و حکمت و دانش و مهر گویا شود.^۲

۱- عبدالیهاء، جزوه تربیت بهائی، ص ۱۲۳

۲- پامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر قومس

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل پنجم

پوشش و آرایش از عهد مغول تا پایان دوره قاجاریه

تبرستان

www.tabarestan.info

۵-۱. به روایت سفرنامه نویسان فرنگی

یکی از مسائل مربوط به انسان پوشاک و نوع چگونگی آن است. پوشش و ظاهر انسان دارای جنبه‌ی فردی و اجتماعی است. پوشاک و لباس افراد با توجه به شرایط اقلیمی، فرهنگی و دینی متفاوت است. از جمله پدیده‌ها و معضلات دنیای نوین که جامعه‌ی ما با آن مواجه است، مشکل بی‌حجابی و رواج فرهنگ آزادی جنسی بین زن و مرد است. درباره‌ی حجاب و مخالفت با آن از چند جهت می‌توان بحث و بررسی کرد:

۱- بحث فکری، عقیدتی، توجیه عقلانی، فواید و آثار آن

۲- بحث فقهی و مستندات شرعی آن

۳- نگاه اجتماعی- سیاسی و بررسی ریشه‌های تاریخی بروز فرهنگ برهنگی پوشش زنان قبل از اسلام در ایران بوده است، با تفحص و کنکاش در تاریخ ایران، به نوع پوشش و حجاب در میان اقوام و سلسله‌های ایرانی بر می‌خوریم. «از زنان ایران باستان شمار اندکی تندیس به جای مانده است. زیرا زنان در زندگی اجتماعی شرکت چندانی نداشتند. نقش برجسته‌ای از سده‌ی پنجم پیش از میلاد در دست است که یک ملکه را در پیراهن و شلواری کامل نشان می‌دهد.^۱ همچنین جامی نقره‌ای متعلق به پنج هزار سال پیش از مرو دشت فارس به دست آمده است که نقش زنی همانند الهه‌ای بر آن حک شده. پوشش سرش به صورت

نواری گرد سرش را فرا گرفته و کلاه کوچکی بر سر دارد که موهایش را از بالا به پایین پوشانده است.^۱

زن ایران باستان به حجاب اهمیت می‌داده و در دوره‌های مختلف شکل و نوع آن فرق می‌کرده. در میان زنان طبقات بالا و درباری پوشش بیشتری دیده می‌شده و زنان طبقات پایین و روستاییان چون در امر تأمین نیازهای خانواده نقش بسزایی داشتند، پوشش کمتری داشتند. پس از دارینشاه مقام زن مخصوصاً در طبقه‌ی ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودن، آزادی خود را حفظ می‌کردند، ولی در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی زمان عادت ماهانه که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی شان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرات آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش از در خانه بیرون بیایند... در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد.^۲

به طوری که از آثار و نقوش باقی مانده از عهد باستان حدود قرن هفتم قبل از میلاد برمی‌آید زنان ایران عموماً به جز زنان وابسته به طبقه اشراف بی حجاب بوده‌اند.^۳

میزان و حد پوشش بافت و خیزهای زیادی رویه رو شده است و در ایران بعد از اسلام نیز نوع و حدود آن با توجه به عقاید اسلامی دچار تحول گردیده است. ورود اسلام به ایران مقارن با سلسله ساسانی بوده، «در دوره‌ی ساسانی وضع عمومی زنان مانند قرون پیش بود، یعنی غیر از زنان وابسته به طبقه اشراف که

۱- شهشاهی، سهیلا؛ تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۲۷

۲- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، احمد آرام، ج ۱، ج پنجم تهران ۱۳۷۶، صص ۴۲۳-۴۲۴، انتشارات علمی و

فرهنگی

۳- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۲، ص ۶۲۶ پارسا طیبه،

پوشش زن در گستره تاریخ، انتشارات احسن الحدیث، قم ۱۳۷۷، ص

کمتر در بین مردم ظاهر می‌شدند سایر زنان بدون پرده و حجاب زندگی می‌کردند.^۱

تاریخ نویسان به نوعی چادر که در عهد ساسانی استفاده می‌شد، اشاره کرده‌اند. «زنان ساسانی از نوعی چادر استفاده می‌کردند که در دوران قبل از آن نیز معمول بوده است».^۲

در واقع حجاب زن ایرانی بعد از قبول اسلام شکلی پیچیده و تکامل یافته تر به خود گرفت. در کشاکش تغییر حکومت‌ها و روی کار آمدن سلسله‌های جدید، خواه نا خواه ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع هم دچار تغییر و تحول می‌گردد و اندیشه‌ها و افکار نو و جدید ظهور می‌کنند. «زنان در سلسله‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان... از گونه‌ای چادر سراسری که تمامی بدن آنان را می‌پوشاند برای حجاب خود بهره می‌گرفتند».^۳

«در عهد صفویان در اثر رواج تعصب و دخالت روحانیون، زنان ایران بسیار محدود و محجوب بودند».^۴

شاردن، زنان در دوره صفوی را اینگونه توصیف می‌کرد:

«اغلب زنان در فعالیت‌های مولد خانگی، آشپزی، دوختن لباس شرکت داشتند... زنان طبقات بالا کار نمی‌کردند. زنان شهری نیز حجاب داشتند و از کل جامعه جدا بودند».^۵

توصیف لباس زنان ایرانی به وسیله‌ی اروپاییان کمی دشوار بود زیرا زنان ایرانی عموماً پرده نشین بوده و در اندرون بسر می‌بردند و آنگاه که در انتظار عمومی ظاهر می‌شدند چادری بر سر داشتند که همه جای بدنشان را می‌پوشاند. عصر صفویه را می‌توان نقطه

۱- پارسا، طیبه؛ پوشش زن در گستره تاریخ، صص ۶۷-۶۸

۲- جیت سان، محمدرضا؛ تاریخ پوشاک ایرانیان، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۵

۳- هان، ص ۳۰

۴- پارسا، طیبه؛ پوشش زنان در گستره تاریخ، ص ۷۳

۵- فوران جان، تحولات اجتماعی ایران، احمد تدین، انتشارات رسا، ص ۶۵

شروع ارتباط و نفوذ فرهنگ اروپایی‌ها با ایران دانست. برای موشکافی و پی بردن به علل و ریشه‌ها ناچاریم تا مروری بر اروپای تحول یافته داشته باشیم. عصر صفویه تقریباً مقارن با شروع تحولات و انقلاب فرانسه بود. که می‌توان گفت اولین جرعه‌های ضد فرهنگی و ضد ارزشی در این دوران به چشم می‌خورد. روابط خارجی ایران با دول غریبی یکی از تحولات عصر صفویه بود. مانند کشور انگلیس که بیشتر این روابط به صدور کالای تجملی و مصرفی مانند ابریشم محدود می‌شد. انگلیس در زمان سلطه‌ی صفویه به ایران به یک رقیب و دشمنی قدرتمند که بر گنجینه‌ی عظیمی از امکانات و ثروت‌ها قرار گرفته است نظر می‌کرد، لذا به آرامی و سیاست سعی در نزدیک شدن به حکومت ایران می‌نمود... از زمان سلطنت شاه عباس... بیش از پیش توجه ملل اروپایی نسبت به ایران معطوف گردید.^۱

«به موازات تغییرات گسترده‌ای که در ساختار صنعتی و اقتصادی جوامع اروپایی پدید آمد دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی گریزناپذیر بود. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ به تدریج دگرگونی ارزش‌ها و عادات فرهنگی را در فرانسه و متعاقب آن کشورهای همجوار ایجاد کرد که لباس و آرایش مردم فرانسه و اروپا از جمله این تغییرات بود.»^۲

در اروپای قدیم نیز شاهد حجاب و پوشش هستیم و در آیین مسیحیت و نصرانیت در اروپا رواج داشت و مردم به دستورات تورات و انجیل عمل می‌کردند. یکی از آیاتی که مورد توجه بود، حجاب داشتن زنان بود. «در آیات ۱۳ الی ۱۷ باب ۱۱ رساله‌ی اول پولس خطاب به قرنتیان چنین آمده است: ... هر زنی که سر برهنه دعا یا ندبه کند، سر خود را رسوا می‌سازد... زن می‌باید پوشش بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان... آیا شایسته است که زن ناپوشیده، دعای خدا

۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، وزارت

فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۸

۲- شریعت پناه، سیدحسام الدین اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، نشر قوس، ص

بکند.^۱

«اغلب مولفین یونانی از حجاب صحبت کرده‌اند. زن‌های شهر تب حجاب خاصی داشته‌اند... دختران اسپارتی پس از شوهر کردن حجاب داشتند... زنان اسپارتی سر را می‌پوشاندند... در کیش آریایی زنان محترم با حجاب بودند...»^۲

اروپاییان که سال‌ها در زیر چنگال‌های خفقان و اختناق اولیای کلیسای، با دینی خشک و بی‌روح زندگی کرده و با تلخی دینداری کزده بودند، به واسطه‌ی استقلال فکری که نمره‌ی انقلاب صنعتی بود از سلطه‌ی کلیساها رها شده و شیطان جدیدی را یافتند و آن منفعت طلبی فردی، خود محور و گرایش بی‌حد و مرز به مادیت بود. با این نگرش تازه، شروع به حرکت کرده و برای بدست آوردن سرزمین‌های دیگر و ایجاد بازار منافع راهی مناطق دیگر شدند. از جمله این مناطق که مورد توجه استعمارگران بود، خاورمیانه و هندوچین بود... بنابراین، ایجاد یک تشکیلات استعماری هدف‌دار، برنامه‌ریزی و سازماندهی شده را برای خود پیش بینی کرده... «انقلاب صنعتی اخلاقیات را تغییر شکل داد، این انقلاب ماهیت بشر را عوض نکرد ولی به غرایز قدیمی که برای زندگی بدوی مفید و برای زندگی اجتماعی پردردسراند، نیروها و فرصت‌های تازه‌ای داد.»^۳

اولین صنعتی که در قرون ۱۸ و ۱۹ رشد چشمگیر و سریعی داشت، صنعت نساجی بود. انقلاب صنعتی در انگلستان نیز مانند انقلاب کبیر فرانسه آداب و رسوم زیادی را تغییر داد که از آن جمله تغییر در لباس بود. «در آستانه عصر جدید، نوزایی اروپا، عرف‌ها، سنن و قوانین حاکم بر جوامع غربی را مورد نقادی

۱- پارسا، طیه؛ پوشش زن در گستره تاریخ، ص ۴۰

۲- حداد عادل، غلامعلی؛ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، سروش، ریال تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۸، ص

۳- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۷۱، ج ۱۰ بخش دوم، ص ۹۲۳ به نقل از کتاب: توانا مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، مرکز اسور

مشرکات زنان، برگ زیتون تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵

وسیع و همه‌جانبه‌ای قرار داد... آغاز عصر صنعت، موجب شد تا کارگران به کارخانه‌ها جذب گردند و در نتیجه‌ی همین امر، مهاجرت‌های گسترده‌ای از روستاها به شهرها صورت گرفت و روابط خانوادگی و بنیان خانواده دچار اختلال شد. از آنجا که به سبب تمام این عوامل زن به بازار کار در کارخانه‌ها وارد شد، در چنین فضایی، شعارهایی از قبیل آزادی زنان، حقوق زنان... و جنبش آزاد سازی زن تولد یافت.^۱

رشد فزاینده‌ی صنعت، کارگر با مزد کم، مواد اولیه‌ی فراوان و ارزان که از کشورهای مستعمره به اروپا به خصوص انگلیس سرازیر می‌شد، تولید کارخانه‌ها را بالا برده و بازارهای داخلی را انباشته و اشباع کرد. سرمایه‌داران سلطه‌گر به دنبال بازارهای جدید به فکر صادر کردن این کالاها به مستعمراتشان شدند و برای دستیابی به هدف و سلطه بر مستعمرات بهترین راه از بین بردن مبان‌ی دینی و فکری و نابودی ارزش‌های ملی و مذهبی ملت‌ها بود و ایران هم از این هجوم مستثنی نبوده و مورد توجه استعمارگران به خصوص انگلستان بود. لرد کورزن که یکی از طراحان اصلی نفوذ و سبقت قدرت استعماری انگلیس در ایران است، در مورد اهمیت ایران می‌گوید: «این سرزمین مورد علاقه‌ی جدی افراد انگلیسی است... بی‌اعتنایی در کار ایران یعنی از دست دادن تجارتی که هم اکنون مایه انقراض هزاران نفر از هم‌وطنان ما و افراد هندی است و توجه دوستان در کار ایران، نتیجه‌اش تهیه کار بیشتر برای کشتی‌ها و کارگران و دستگاه‌های بافندگی انگلستان است... شعار سیاستمداران در آینده ارشاد کردن ایران، کار تاجر تهیه لوازم مورد احتیاج ایران و از راه تجارت برانگیختن علاقه‌ی او نسبت به تمدن و اروپا است.»^۲

۱- شمس الدین، محمد مهدی؛ محسن عابدی، حدود و پوشش و نگاه در اسلام، انتشارات بین‌المللی

الهدی، ۱۳۸۲، ص ۴۰

۲- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۴۱

شاهان قاجار افرادی بودند مستبد، شکم باره و خوشگذران که از سیاست و کشور داری کمترین اطلاعی را نداشتند. آنان در حرم سراها تحت نظر خواجه گان و زنان حرم تربیت می شدند و از مشکلات و فنون کشور داری آگاه نبودند. حاضر بودند هست و نیست مملکت را بدهند تا سلطنت و جاه و مقامشان حفظ شود. با روی کار آمدن پادشاهان قاجار، روابط کشورهای اروپایی و دیگر ملل مانند انگلیس، فرانسه و روس با ایران بیشتر شد و پائی مستشاران و مبلغین مذهبی خارجی به ایران باز شد. «در دوره قاجاریه تا جایی از تعصبات و حدود و قیود کاسته می شود... از دوره فتحعلی شاه به بعد در اثر رفت و آمد اروپاییان و مسافرت بعضی از افراد مرفه و ممتاز به اروپا به تدریج فکر آزادی زنان در ذهن مردم راه یافت.»^۱

«سابقه کشف حجاب آن هم به صورت فکری به ۶۰ الی ۷۰ سال قبل از کودتای رضاخان باز می گردد. یعنی اگر بخواهیم به طور دقیق این مسئله را بررسی کنیم، سابقه کشف حجاب به اوایل دوره قاجار و روسارویی مستقیم با کشورهای غربی باز می گردد که به نحو مثال می توان از سفرنامه ابوالحسن ایلچی به اروپا در سال ۱۲۲۴ یاد کرد که در آن کتاب صراحتاً به رابطه آزاد زن و مرد و حضور آزاد زنان در مجامع مردان در غرب بدون حجاب و آرزوی نویسنده سفرنامه برای رسیدن کشور ایران به چنین وضعیتی اشاره شده است.»^۲

زن دوره قاجار به اعتقادات و ارزش های اسلامی و مذهبی و ملی احترام خاصی داشت. توصیفی که در کتابهای تاریخی از زنان و حجاب آنان در زمان قاجاریه آمده، صحت این مسئله را می رساند. «زنان تهرانی در خانه هم روسری به سر داشتند، بیرون از خانه چاقچور و نقاب می پوشیدند.»^۳

۱- پارسا، طیه؛ پوشش زن در گستره تاریخ، ص ۷۵

۲- مجله زن شرقی، موسی حقانی، دی و بهمن ۱۳۸۲، ش ۱۲، ص ۷۰

۳- شهشاهی، سهیلا؛ تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۱۵۳

لباس زنان در بیرون از خانه شامل چادری بود به رنگ بنفش یا سیاه و صورت را با روبنده می‌پوشاندند.^۱

این نوع پوشش و حجاب گرفتن زنان برای جهانگردان و کسانی که از کشورهای دیگر به ایران می‌آمدند، بسیار عجیب و غیر قابل قبول بود. توصیف و نحوه دید استعماری جهانگردان و تاریخ نویسان و مستشاران اروپایی از زن و حجاب عهد قاجار جالب و خواندنی است. سفیر ژاپن در ایران زمان ناصرالدین شاه در سفرنامه خود آورده است: «زن‌ها چادری به سر می‌کردند که از سر تا پایشان را می‌پوشاند... در چند ماهی که ما آنجا بودیم هرگز رنی رویش را به ما نمود و نتوانستیم صورت زن‌ها را بی حجاب و چادر ببینیم.» در ویل لباس زنان ایرانی را چنین توصیف می‌کند: «آن‌ها دستار عجیبی به سر می‌بندند... و به هنگام خروج از خانه خود را در چادری می‌پوشاندند... صورت را با چادری بنام روبنده می‌پوشاندند.»^۲

چارلز ویلس نارضایتی خود را در سفرنامه‌اش بیان می‌کند: «زن‌های ایران زمین همیشه در چادرهای سیاه مستور پیچیده‌اند و شخص خارجی را ممکن نمی‌شود که صورتشان را ببیند... لهدذا انسان را ممکن نمی‌شود که در چنین مملکتی اظهار عشق نماید.»^۳

اروپایی‌ها که به ایران سفر می‌کردند، عموماً لباس زنان ایرانی را نمی‌پسندیدند. شاید یکی از دلایل آن نوع خاص پوشش بیرونی زنان بوده که نمی‌توانستند لباس‌های وارداتی و آماده خارجی را استفاده کنند و چادر و لباس‌های سنتی زنان مانع و سدی بر سر راه کارخانه‌ها تولید لباس و پارچه بود. مقایسه‌ی نحوه زندگی و معاشرت بی‌حد و مرز زنان در جامعه غربی با زنان

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۹۸

۲- تواتا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۲۵

۳- تواتا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۸۵-۸۶

ایرانی، نیز یکی از دلایل تنفر و انزجار اروپاییان از نحوه حجاب زنان بود. پولاک در سفرنامه خود چنین آورده است: «زن فقط حق داشت در برابر شوهر و چند تن از نزدیک‌ترین خویشاوندان که به او محرم بودند، بدون حجاب ظاهر شود.»^۱ حرکت استعماری برای بی‌هویت کردن و تهی نمودن جامعه‌ی اسلامی ایران در عصر قاجار به صورت پنهان و حساب شده سرعت بیشتری به خود گرفته بود. کلودانه سفرنامه نویسی بوده که در مورد خشم نبردان اروپایی از مقید بودن زنان ایرانی به حجاب در دوره مظفرالدین شاه نوشته است: «نه نظر من زنان ایرانی بیش از تمام کشورهای مشرق زمین مقید به حجابند و با دقت و وسواسی بیشتر قسمت بالا و چهره خود را می‌پوشانند.»^۲

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که مقدمات هجوم همه جانبه‌ای که در دوران سلطه‌ی قاجاریه به خصوص از زمان ناصرالدین شاه به بعد فراهم شده بود، بیشتر حول محورهای ذیل بوده است:

• حضور مأموران قدرت‌های استکباری در کسوت بازرگانان، کارشناسان و جهانگردان و سفیران...

• دعوت و تشویق شاهان و درباریان برای سفر به کشورهای غربی و اروپایی مانند انگلیس...

• بازگشت عناصر فرنگ رفته با کوله باری از فرهنگ مبتذل غربی و آداب و

رسوم آن

• ایجاد جریانات روشنفکری و تجدد گرایانه

• فراهم آوردن زمینه‌ی ظهور فرق ضاله...

• تاسیس مدارس جدید به سبک غربی و انتشار نشریات وابسته

• بدست گرفتن امتیازات متعدد توسط مستشاران خارجی

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۱۴۰

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۳۳

• صدور کالاهای مصرفی و تجملی

همفتری یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران به ارزیابی حجاب زنان ایرانی پرداخته و نوشته است: «در مسئله‌ی بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده‌ای به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند... پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از بین رفت، وظیفه‌ی ماموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط نامشروع با زنان غیرمسلمان کاملاً بدون حجاب ترغیب کنیم تا زنان مسلمان از آن تقلید نکنند...»^۱

او بر این عقیده بود که: «باید زنان مسلمان را فریب داده و از زیر چادر و عبا بیرون کشید. با این بنیان که حجاب یک عادت است از خلفای بنی عباس و یک برنامه اسلامی نیست و لذا مردم، زنان پیامبر را می‌دیدند و زنان صدر اسلام در هر کاری با مردان شرکت می‌کردند... خواه ناخواه وقتی زنان از حجاب خارج شوند مردها و جوانان فریفته می‌شوند و در نتیجه فساد در کانون خانواده‌ها رخ می‌کند...»^۲

همفتری در توصیه‌هایش به ماموران به ذکر بعضی از نقاط قوت و عوامل نیروبخش مسلمانان می‌پردازد: «زنان آنها با حجاب‌اند و این امر موجب شده که فساد و فحشا در جوامع آنها سرایت نکند. انواع مفاسد از زنا، لواط، شراب و قمار را باید بین مسلمانان شایع کرد. در مورد خام کردن جوانان مسلمان چه دختر و چه پسر باید کوشید و آنها را در عقاید مردد ساخت. از طریق مدارس، کتاب‌ها، مجلات و جراید و رادیو آنان را فاسد ساخت. باید در مورد تحقیر زن در اجتماعات اسلامی کوشش کرد و حق و حقوقی او را وارونه جلوه داد. این گوشه‌ای از خط مشی‌ای است که سالیان سال سر لوحه استعمارگران بوده است.»^۳

شاهان قاجار در ظاهر به اصول و عقاید اسلامی معتقد بودند و خود را انسانی

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۲۷۵

۲- مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۷۶

۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، صص ۷۵-۷۶

پاک و منزه می‌دانستند. ولی آنان افراد سست ایمان و ضعیف‌الاراده بودند که چون عروسک‌های خیمه شب بازی در دستان استعمارگران پشت پرده می‌مانند. ناصرالدین شاه اولین پادشاهی بود که به فرنگ رفت، سفر او می‌توانست دستاوردهای بسیار خوبی از پیشرفت‌های صنعتی و علمی را با خود داشته باشد، اما شاه خوشگذران و درباریان خود فروخته، جز در فکر گشت و گذار و خرید تحفه‌های اروپایی و واگذار کردن امتیازات نبودند. یکی از آثار آشکار سفر ناصرالدین شاه به اروپا، دستور تغییر و تحول در لباس زنان دربار بود، که تدریجا به سطح جامعه نیز سرایت کرد. در این مورد نوشته‌اند: مسافرت شاه به اروپا و مشاهده بالرین‌های پترزبورگ در روسیه که شلوار بافته چسبان نازک به تن می‌کردند... و می‌رقصیدند شاه را بر آن داشت تا زن‌های حرم را به این لباس در آورد...^۱

در مورد سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا در مورد سوغاتی که شاه از فرنگ آورده بود چند مورد جالب است: «دستمال ابریشمی - گلدان بلور - ۲۰ قطعه عکس زن‌های لخت و هرزه - ۴۲ قطعه عکس کوچک زن‌های لخت - پارچه حریر...»^۲

این گوشه‌ای از لاابالگری‌های شاهان قاجار در زمان سلطه طولانی آنها بر ایران بود. از اواخر دوره قاجاریه به بعد زمزمه‌هایی توسط آزادیخواهان و متجددین برای آزادی زنان و رفع حجاب از آنان آغاز شد. بعد از برقراری مشروطیت، کم‌کم صحبت رفع حجاب در میان آمد و مدارس دخترانه توسط زنان روشنفکر وابسته به دربار تأسیس شد. رفع حجاب جزء یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های آموزش و پرورش مدارس دخترانه آن زمان بود. همچنین به مرور زمان انجمن‌های مختلف زنان به این منظور تشکیل شد. با احداث هر مدرسه (به سبک

۱- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، مرکز امور مشارکت زنان، صص ۳-۴

۲- جوانبخت، مهرداد؛ کنکاش در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر، ناشر آموزه، ۱۳۸۱، ص ۳۳

اروپایی) در فرهنگ دانش آموزان دختر و پسر تحولی رخ داد و اولین نتیجه‌ی این تحول فرهنگی، تغییر لباس دانش آموزان بود.^۱

اولین مدارس دخترانه همچون مدارس پسرانه به وسیله‌ی مبلغین مسیحی که از خارج به ایران آمده بودند، برای آموزش اقلیت‌های دینی در کشور ما بوجود آمد. پس از چندی آرام آرام دختران مسلمان را نیز وارد این مدارس کردند... دانش‌آموختگان این مدارس بعدها خود از مبلغین و مروجین مدرسه‌سازی به شیوه‌ی ستی در ایران شدند.^۲

تحلیل برنامه‌ریزان استعمارگر و مبلغین مسیحی غربی بر این بود که زن ایرانی باید در جهت اهداف استعماری همانند و همسان زن اروپایی شود و این جز با آموزش و ست کردن مبانی اعتقادی و ارزشی او ممکن نیست، لذا با تأسیس مدارس دخترانه و ترویج افکار و با برنامه‌ریزی دقیق و با احتیاط راه را برای نفوذ اندیشه‌های غربی باز می‌کردند. خانم کلارا کولیور ریس که همسر یکی از مأمورین هیأت مذهبی تبلیغی مسیحی انگلیسی بود که مدتی در ایران سکونت داشت. او در یادداشت‌هایش گفته است: «زمانی که دولت ایران مدرسه معمولی را در تهران گشود و از مبلغان مذهبی آمریکایی بسیاری دعوت به همکاری کرد به احتمال رهایی زن و برداشته شدن طوق رقبت از گردن او... بلکه نیل به این هدف از طریق درک و دریافت نیازها از سوی خودشان و مردان امکان‌پذیر است. مدارس غربی راه را گشودند و آموزش و پرورش ایران در سال‌های آینده زیر نفوذ اندیشه‌ها و شیوه‌های غربی خواهد بود.»^۳

با ورود دختران و پسران به مدارس جدید (به سبک غربی) که بیشتر از طبقات فرادست و از اشراف زادگان و درباریان و خان زادگان بودند، نوع پوشاک‌شان

۱- شریعت پناهی، حسام‌الدین؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۱۸۹

۲- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۸۵

۳- آزاد، اسدالله؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولیور ریس، معاونت آستان قدس

رضوی، صص ۱۱۷-۱۱۸. زن در تاریخ معاصر ایران، مرادعلی توانا، جلد اول، ص ۸۲

نیز تغییر کرده، مدارس در واقع اولین جایگاه نشر فرهنگ جدید و از راه رسیده اروپایی بودند. «اولین دختر مسلمان ایرانی در زمان ناصرالدین شاه تنها آن موقع توانست چادر خود را بردارد که در مدرسه آمریکایی تربیت یافته بود.»^۱ یکی از حربه‌های دیگر استعمارگران غربی در کشورهای مسلمان، تولید فکرهای مسموم و فرق ضاله در مستعمرات برای فریب و تفرقه بین آنان بود.

«استعمارگران، خلافت اسلامی (حکومت عثمانی در ترکیه) را که با همه غیر اسلامی بودنش، باز مظهر انسجام و قدرت مسلمین بود، نابود کرده و بدست آتاتورک سپردند... شروع به دین سازی در ایران، هندوستان و عربستان نمودند. در هندوستان آیین قدیانگری را و در عربستان وهابیت و در ایران بهائیت را نشر و رشد دادند.»^۲

فرقه بابیه در عهد ناصرالدین شاه ظهور کرده و ریشه‌های آن از افکار انحرافی استعماری سرچشمه می‌گرفت. «فرق ضاله در این خصوص یعنی کشف حجاب نقش موثری را ایفا کردند با ظهور و حضور فرق ضاله یعنی بابیه و بهائیت در حقیقت طرح مسئله‌ی کشف حجاب از سوی این فرق در میان زنان به اجرا گذاشته شد که با مقاومت حکومت قاجار به ویژه امیرکبیر مواجه شد.»^۳

«هدف نهایی و اصلی که بایگیری مبشر آن بود، در این جمله می‌توان خلاصه نمود: تا امروز تبعیت از احکام دین اسلام بر شما واجب بود، ولی از هنگام ظهور باب، دیگر بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از دستورات دین اسلام پیروی کند. با لذت کامل زندگی کنید و آزاد از همه چیز باشید.»^۴

اولین سناریوی بی‌حجابی در این برهه از زمان کلید می‌خورد، در سال ۱۲۲۷ هجری شمسی زنی بنام زرین تاج که به قره العین معروف شد و از پیروان باب، در

۱- شریعت پناهی؛ حسام الدین؛ اروپاییها و لباس ایرانیان، ص ۱۲۰

۲- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت استاد، ص ۷۸

۳- گفتگو با موسی حقانی، مجله زن شرقی، ص ۷۰

۴- واحد، سینا؛ قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، انتشارات نوره، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۱۲

صدد تحقیق بخشیدن به این فرمان جدید بر آن شد که از نخستین پذیرفتگان منسوخ شدن شریعت باشد. بدین منظور، قره العین بعد از ترک زندگی زناشویی و پیوستن به باب، در اجتماع مردان در منطقه‌ای بنام بدشت بی‌حجاب ظاهر گشت و حتی اعلام کرد هر که او را لمس کند از آتش در امان خواهد بود. «قره العین نه تنها به کشف حجاب تشویق می‌کرد، بلکه اعلام کرد در روابط بین زن و مرد رادع و مانعی و حد و تکلیفی وجود ندارد. از سخنان او نتایج آنست که می‌گفت: از حال تنهایی به جان اجتماع بیرون بیایید و این بی‌حجابی را که میان شما و زنان مانع از استفاده و استمتاع است پاره کنید... زنان خود را از دوستانان دریغ ندارید...»^۱

مرحوم میرزا تقی لسان الملک سهر در ناسخ التواریخ در وقایع سال ۱۲۶۴ چنین می‌گوید: «قره العین حجاب زنان را از مردان موجب عقاب شمرد و یک زن را به نکاح با نه مرد فرض استحباب کرد...»^۲

فرقه باییه در زمان ناصرالدین شاه ظاهراً سرکوب شد ولی این بذر سیاه در افکار مسموم به آرامی رشد کرد و متأسفانه سیاست‌های غلط و علاقه‌ی شاهان قاجار به مظاهر غربی باعث گسترش این جریانات شد. نقش مطبوعات نیز در جریان روند بی‌حجابی برجسته و مشخص بود، افکار و اندیشه‌های مسموم و استعماری را با سیاست و موزیانه به خورد ملت ایران می‌دادند. از دیگر عوامل فرهنگی که سهم بسزایی در تغییر افکار ایرانیان و در نتیجه دگرگونی لباس آنان داشت، ورود مطبوعات به صحنه‌ی فرهنگی جامعه بود که بعدها یکی از پایگاه‌های مهم تغییر پوشاک ایرانیان بود. «به موازات توسعه مدارس و مجامع زنان، انتشار نشریات نیز در دستور کار تجدد خواهان قرار گرفت. اداره کنندگان این نشریات همان مدیران، معلمان، دانش‌آموخته‌ی مدارس و یا اعضای انجمن‌ها بودند.»^۳

۱- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۴۸-۴۹

۲- واحد، سینا؛ قره العین در آمدی بر بی‌حجابی در ایران، ص

۳- توانا، مرادعلی؛ زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۱۵

«تبلیغات صهیونیستی در بین اقلیت‌های مذهبی در ایران و نیز مطبوعات که نقش عمده‌ای را در این زمینه داشتند به عنوان پیشروان عملی کشف حجاب و به صحنه کشاندن زنان بدون پوشش اسلامی شدند که در این امر زمینه ساز بسیاری از تحولات فرهنگی و موجب آسیب‌های اجتماعی و نفوذ استعمار غرب در سال‌های بعد به کشور شد.»^۱

مطالب مطبوعات در این دوره به دو دسته تقسیم می‌شود: مطالب عادی و روزمره مانند بچه داری، آشپزی، خیاطی... مطالب اصلی که خمیر مایه‌ی آن افکار مبلغان مسیحی بود و تمام همت‌شان ترویج فرهنگ غربی و مبارزه با اسلام بود.

۲-۵. زنان قاجار در اسارت مناسبات اندرونی و بیرونی



در عصر قاجار، شیوه‌ی پوشش زنان در محیط خانه و بیرون از آن، متفاوت بود. نوع پوشش آنان را در درون خانه از لحاظ تاریخی می‌توان به سه دوره‌ی

تقسیم کرد:

دوره اول، از ابتدای دوران قاجار تا مسافرت «ناصرالدین شاه» به فرنگ. دوره دوم، از مسافرت «ناصرالدین شاه» تا پایان عصر ناصری و ابتدای دوره مظفری. دوره سوم، از ابتدای دوره مظفری تا پایان دوره قاجار.^۱

۵-۲-۱. دوره اول، از ابتدای دوران قاجار تا مسافرت «ناصرالدین شاه» به فرنگ

لباس زنان را در دوره اول، پیراهن کوتاه بدون یقه‌ای تشکیل می‌داد که جلوی آن باز و دکمه‌های زرین و مروارید نشان زینت‌بخش آن بود. نزد خانواده‌هایی که از ثروت کافی برخوردار بودند، این دکمه‌ها از طلا و مروارید بود. نوع پارچه‌ها ابریشمی بود که گاه چندین رشته مروارید به دور یقه دوخته می‌شد. معمولاً پیراهن‌ها را شلواری گشاد، مانند شلوار مردان و نیم‌تنه‌ای کوتاه به نام «ارخالق» تکمیل می‌کرد. بر روی آن «چاپکین» می‌پوشیدند که عبارت بود از پیراهن بدون یقه‌ای که جلوی آن باز بود و در زیر کمر، از چپ به راست دکمه می‌خورد. پوشش سر را نیز پارچه‌ای به شکل سه‌گوش تشکیل می‌داد که به آن «چارقد» می‌گفتند و از انواع آن می‌توان به دو نمونه‌ی چارقد «قالی» و «آفتاب‌گردانی» اشاره کرد.^۲

۵-۲-۲. دوره دوم، از مسافرت «ناصرالدین شاه» تا پایان عصر ناصری و ابتدای دوره مظفری

مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ و روسیه و دیدن بالرین‌های «پترزبورگ» که شلوار بافته‌ی چسبان و نازکی به پا می‌کردند و دامن‌های بسیار کوتاهی به

۱- حقیقت خواه، مهدی؛ نیکی، آر. کندی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، انتشارات ققنوس، چاپ

اول، ۱۳۸۱

۲- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۲

اندازه یک وجب روی آن می‌پوشیدند، شاه را بر آن داشت که زن‌های حرم خود را به پوشیدن این نوع لباس تشویق کند. او زنان حرمسرا را واداشت تا چاقچورها (شلوار بلند چین‌دار مخصوص زنان) را کنار گذارند، شلیته‌های کوتاه بپوشند و سر و موی خود را نیز با روسری‌های سفید ساده بپوشانند. سلیقه‌ی شاه، اندک‌اندک و آرام از درون حرمسرا به بیرون سرایت کرد و بسیاری از زنان و دختران خواص نیز به آن گراییدند اما این شکوایت در میان مردم عادی و به دلیل قضای مذهبی حاکم بر جامعه، جای خود را پیدا نکرد.



بهجت الدوله

۲-۳-۵. دوره‌ی سوم، از ابتدای دوره‌ی مظفری تا پایان دوره‌ی قاجار در این دوره، کت و دامن و لباس به شیوه‌ی فرنگی به‌ویژه در میان زنان طبقه‌ی مرفه افزایش یافت. خانواده‌های وابسته به دربار از این نوع پوشش استفاده می‌کردند و زنان روشنفکری چون «قره‌العین» نیز بدون حجاب در جمع ظاهر می‌شدند. لباس بیرونی خاتمه‌ها، چادر یک‌شکل و همانندی بود که سر تا پای زنان

را کاملاً می‌پوشاند و معمولاً از پارچه‌های ابریشمی، پشمی، تافته و اطلس بود که به رنگ‌های سیاه، آبی پررنگ و آبی نیلی تهیه می‌شد. عموم زنان دیگر از پارچه‌های نخی راه راه یا گلدار استفاده می‌کردند که با دو شیوه‌ی دوخت از هم شناخته می‌شدند.^۱

بر روی این چادرها رویندی به‌منظور پوشاندن چهره استفاده می‌شد که پارچه‌های چهارگوش و یا مستطیل شکل بود و قسمت پوشش چشم‌ها را توردوزی کرده بودند. این روینده توسط قلاب‌هایی به پشت سر بسته می‌شد. چگونگی شکل و نوع این قلاب‌ها مشخص‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی فرد بود و بالاخره قسمت بعدی این پوشش را چکمه‌ای به نام «چاقچوره» تشکیل می‌داد. در اواخر دوره‌ی قاجار، نوعی روینده به نام «بیجه» متداول شد که کوچک و مربع شکل بود و از موی دم اسب تهیه می‌شد. اما لباس زنان ایللیاتی و روستایی که اکثر آن‌ها در کارهای اقتصادی خانواده سهمی داشتند، به مراتب شکل راحت‌تر و آزادتری داشت. بیشترشان از همین لباس‌های محلی امروزه استفاده می‌کردند. روح حاکم بر زندگی مردم در دوره‌ی قاجار، روح مذهبی بود و آموزش و تربیت کودکان نیز بر همین اساس قرار داشت. مهم‌ترین رکن اجتماعی، خانواده بود که از شوهر، زن یا زنان و فرزندان تشکیل می‌شد. جایگاه زن در چنین جامعه‌ای، در اندرون خانه بود و به مراتب دور از تغییر و تحولاتی قرار داشت که در جامعه رخ می‌داد.^۲

محل سکونت از دو قسمت اندرونی و بیرونی تشکیل می‌شد. مرد خانه در بخش بیرونی آن حضور داشت. می‌توانست از دوستان، آشنایان و دیگر مراجعین پذیرایی کند و کلیه‌ی فعالیت‌های خود را در آنجا انجام دهد. از آنجا که نقش

۱. آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۸

۲- شهشانی، سهیلا؛ نمونه‌هایی از تبادل فرهنگی بین ایران و تمدنهای دیگر، تهران: مرکز بین المللی

مذهب در چنین جامعه‌ای، نقشی اساسی بود، گزینه‌های تربیتی و آموزشی خانواده را مسجد، وعظ و قوانین و سنت‌های جاری جامعه تشکیل می‌داد. نقش خانواده، انتقال اندیشه‌های مذهبی به کودکان بود و پدر نیز پیشه و هنر خویش را به فرزند می‌آموخت تا جانشین بلافصل او گردد!

۳-۵. ازدواج و گونه‌های مختلف آن در دوران قاجار

در دوران قاجار سن ازدواج بر اساس موازین اسلامی بود و ازدواج‌ها به دو شکل صورت می‌گرفت:

- ازدواج‌هایی که به خواست خانواده و در دوران کودکی انجام می‌شد. در این شیوه‌ی ازدواج، به محض به دنیا آمدن کودکی، تصمیم گرفته می‌شد که در بزرگی باید با چه کسی ازدواج کند.

- ازدواج‌هایی که در بین خانواده‌های روشنفکر جامعه رایج بود. در این شیوه، فرزندان خانواده می‌توانستند پس از پایان تحصیلات، اما با خواست والدین خود ازدواج کنند. تمایل و نظر طرفین نقشی نداشت.

- ازدواج‌های سیاسی، که بیشتر در محیط دربار و بین خاندان سلطنتی صورت می‌گرفت. این گونه پیوندها بیشتر در جهت برقراری صلح و ایجاد رابطه با بزرگان کشوری بود. عامل دیگر ازدواج‌های سیاسی که بین اشراف و خاندان سلطنتی رایج شده بود بیشتر جهت به دست آوردن مقام و کسب املاک بیشتر و امتیازات خاص اجتماعی بود!

۱- شیخ الاسلامی، جواد؛ سر ارتور هاردینگ، خاطرات سیاسی سر ارتور هاردینگ و وزیر مختار بریتانیا در

ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ترجمه تهران کیهان، ۱۳۷۰

۲- ناهید، عبدالحسین؛ زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیا، ۱۳۶۰



تاج السلطنه

«تاج السلطنه» دختر «ناصرالدین شاه» در خاطرات خود می‌نویسد: «تمام ماها را که مردم برای خودشان یا پسرانشان می‌گرفتند، مقصود اصلی و نقطه نظر، خودشان بودند که به واسطه داشتن دختر سلطان در خانه، هرگونه تعدی و تحطی نسبت به مال و جان و ناموس مردم می‌کنند، مؤاخذه نشوند و مختار و مجاز باشند. بیچاره ما که اسلحه‌ای برای مردم بودیم.»^۱

از این دسته ازدواج‌ها می‌توان به ازدواج‌های «عزت‌الدوله» خواهر «ناصرالدین شاه» اشاره کرد. او نخست با «میرزاتقی‌خان امیر کبیر» ازدواج کرد. اما پس از توطئه‌ی دربار، علیه «امیر» و قتل او بر اثر فشار اطرافیان، با وجود این که هیچ‌گونه رضایتی نداشت به عقد ازدواج پسر «میرزا آقاخان نوری»، (قاتل امیر کبیر) درآمد. بعدها از او نیز طلاق گرفت. «عزت‌الدوله» تا پایان عمر خود حدوداً پنج بار ازدواج کرد. نام‌های که او در همین رابطه برای برادر خود «ناصرالدین شاه»

۱- قریبی، فخری (خشیار وزیر)، کارنامه زنان مشهور ایران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش،

می‌نویسد چنین است: «گویا کمینه جزو اسباب‌بازی سلطنت و صدارتم که هر کس صدراعظم می‌شود، من باید در خاندی او زندگی کنم».



عزت‌الدوله

۱- فیاضی، عمادالدین؛ نهضت مشروطه ایران، مجموعه مقالات، مقاله خرید و فروش زنان در دوره قاجار،
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۷۸



ازدواج «شکوه‌السلطنه» با «موقرالسلطنه» نیز از همین دسته بود که نتیجه‌ی آن، دریافت حکومت ساوه از شاه قاجار شد. نوع دیگر از ازدواج‌های سیاسی،

از دواج‌هایی بود که میان خانواده‌ی سلطنتی و پاره‌ای از علما صورت می‌گرفت. تا بدین وسیله، شاه از حمایت روحانیان برخوردار شود و با توجه به نقش عمده و جایگاهی که مذهب در جامعه و میان مردم داشت، از وجهه‌ی خوبی نیز برخوردار باشد. «امام دیولافوا» قبل از ورود به تهران با درشکه‌ی مجلل امام جمعه‌ی تهران برخورد می‌کند و در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «امام جمعه‌ی تهران یکی از علمای متنفذ شهر به شمار می‌آید و علاوه بر این به دامادی شاه نیز مفتخر است». از عوامل دیگر ازدواج که بدترین شیوه شکل آن می‌تواند باشد، وجود نابسامانی‌های اقتصادی جامعه را می‌توان نام برد که به دلیل فقر و تهیدستی، با دختران به شکل کالا برخورد می‌شد. به این معنی که دختران به‌عنوان کالا به جای پول یا جنس معامله می‌شدند. گاه اتفاق می‌افتاد که اهالی یک شهر یا روستا و یا محل، پول کافی برای جوابگویی به خواست‌های والیان و یا حاکمان آن منطقه نداشتند. مردم به ناچار باید دختران خود را به آنها پیشکش می‌کردند. برخی از این حکام در مقابل مالیات دریافت نشده‌ی اهالی، دخترانشان را به‌زور تصاحب می‌کردند.^۱

در نطق یکی از این واعظان در جریان نهضت مشروطیت آمده‌است که در یکی از سال‌ها چون وضع محصولات کشاورزی بسیار خراب بود و مردم نمی‌توانستند از عهده‌ی دادن مالیات به حاکم آنجا برآیند، به دستور وی، سیصد دختر از مردم بدهکار را گرفتند و به ترکمانان فروختند. برخی از این دختران را از خواب ناز در کنار مادرشان بیدار کردند و وحشیانه بردند. چند همسری یا داشتن زنان گوناگون در این دوره بسیار متداول بود. به‌طور کلی زنان عقدی از موقعیت بهتری نسبت به زنان غیرعقدی برخوردار بودند. اینان معمولاً از طبقات هم‌تراز انتخاب می‌شدند. زنان صیغه‌ای از طبقات پایین‌تر بودند تا سمت خدمتکاری را برای زنان ارشد داشته باشند. همسر محبوب، «سوگلی» نام داشت و صرف‌نظر از

۱- محمدی، یوسف؛ ماهنامه حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ش ۴

این که عقدی باشد یا صیغه‌ای از نفوذ فراوانی نزد شوهر برخوردار بود. گروه دیگری از زنان که در این دوره حضور داشتند، کنیزان بودند که به راحتی در ایران آن دوره، خرید و فروش می‌شدند. اینان در درون خانه به‌عنوان نوکر یا کلفت کار می‌کردند و پس از مدتی جزو اعضای خانواده به شمار می‌آمدند. در مناطق مهم اقتصادی کشور، زنان همپای مردان و گاه پیش از آن‌ها در تهیه‌ی فرآورده‌های اقتصادی نقش داشتند. در نواحی شمال ایران، بسیاری از تولیدات کشاورزی توسط زنان صورت می‌گرفت. زنان عشایر نیز از دیرباز عمده‌ترین تولیدکنندگان محصولات دامی بوده‌اند. شاید همین نقش برجسته‌ی زن در زمینه‌ی فعالیت‌های تولیدی در زندگی ایلیاتی، زمینه‌ی ازدواج‌های گوناگون و رواج چند همسری را فراهم آورده باشد.^۱



۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت استاد، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۷

از آنجا که دامداری، اساس تولید اقتصادی بوده است، چند همسری در رابطه‌ی مستقیم با تعداد دام‌ها و تقسیم کار قرار می‌گرفت. در مواردی حتی زن ارشد، خود به خواستگاری می‌رفت تا برای شوهرش همسری جدید بیاورد و در نهایت، میزان بهره‌کشی او نیز کاهش یابد. از جمله فعالیت‌های اقتصادی این زنان می‌توان به انجام کارهای دستی، بافتن قالی، جاجیم و گلیم، بافتن پارچه، تهیه‌ی خشکبار و لبنیات، ریسندگی و بافندگی، گلدوزی، قلاب‌دوزی، تهیه‌ی رویه‌ی گیوه، داشتن شغل خیاطی، مامایی، دایگی و پرستاری اشاره کرد.^۱

نکته‌ی بسیار مهم در زندگی اجتماعی زنان دوره قاجار، این است که هر چقدر زنان در تولید اقتصادی نقش بیشتری داشته باشند، از آزادی اجتماعی بیشتری بهره‌مند شده و از احترام و قدرت بیشتری نزد شوهر خود برخوردار می‌شدند. در این دوره، زنانی که متعلق به قشرهای پایین جامعه بودند، سهم بیشتر و اساسی‌تری در تهیه و تولیدات اقتصادی داشتند تا زنان طبقات متوسط و بالای جامعه.^۲ عکس‌های صفحات بعد زن دریاری قاجار بعد از کشف حجاب را نشان می‌دهد:

۱- منشی، ناصرالدین؛ سبط‌العلی (۱۳۶۵)، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱

۲- مهبد، محمدعلی؛ پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران از هخامنشیان تا پایان قاجار تهران: نشر مبتدا،







۴-۵. پوشاک روستائیان



نمونه‌ای از پوشاک زنان روستا نشین عهد قاجاریه

- چارقد (cârquad): پارچه ایست چهارگوش که آن را به صورت سه گوش تا کرده و بوسیله سنجاق قفلی زیر گلو محکم می‌شود. افراد غنی به سنجاق قفلی گوی‌های طلائی یا سنجاق طلا آویزان می‌کردند.
- چادر عبایی: تا زمان کشف حجاب زنان چادر عبایی که به صورت چادر عربی به سر می‌کردند که از کنار ابروها درز داشته و دست‌ها از آستین‌های آن بیرون می‌آمدند و به وسیله‌ی پارچه سفید تورمانندی که به صورت افقی به اندازه‌ی ۳-۴ سانت دوخته می‌شده و روی صورت قرار می‌گرفته که به آن جوم

"jum" می‌گفتند.

- **پیچه (piče):** پیچه نقاب مانند بوده و از یال و دم اسب تهیه می‌شده است. پیچه را بوسیله‌ی روبانی که در بالای آن وصل می‌شده روی پیشانی قرار می‌دادند و بند آن را پشت سر گره می‌زدند، آنگاه چادر مشکی را روی آن می‌انداختند.

- **چادر دلاغ (čādordolâq):** همان چاقچور یا چاقشور است. جورابی است از نوک انگشت پا تا کمر که پاچه‌ی آن تنگ و بالای آن گشاد و شلوار مانند است که زنها به پا می‌کردند. چادر دلاغ به صورت چادر عربی اما بدون آستین بوده و شلوار مشکی زیر آن می‌پوشیدند.

- **شلیته (shalite):** دامن کوتاه و پرچینی بوده که روی شلوار به تن می‌کردند و کمر آن مانند شلوار دارای لیفه بوده که با نخ به کمر محکم می‌شده است.

- **پیراهن فانوسی:** این پیراهن دارای یقه‌ی گرد، آستین بلند بود که در قسمت کمر آن چین ریز زیادی می‌خورده است.

- **پیون:** پیراهن چین دار یقه گرد و دارای آستین لوله‌ای یا پفی بوده است.
- **پیراهن شش توک:** قسمت کمر این پیراهن تنگ دوخته می‌شد و پایین تنه دو برابر گشاد بوده است. آستین‌ها بلند و سرشانه چین می‌خورده است.

- **یل (yal):** نوعی تن پوش (کت) که زنان و دختران در فصل سرما تن می‌کردند. قد آن تا روی باسن بوده است.

- **پیراهن چین پیله‌ای:** از جنس کتان دارای یقه گرد و آستین‌های بلند بوده است. دارای مج پیچ بوده پایین تنه را مانند

- **پای پوشها:** ساغری، قندره، کفش‌های گیوه‌ای، گالش بطور کلی پوشاک زنان به دو دسته تقسیم می‌شود:

۵-۵. پوشاک بیرونی زنان

در قم و دیگر مناطق کشور می‌توان گفت که چادر، عمومی‌ترین و همه‌گیرترین «لباس ملی» زن ایرانی بوده است. جنس و رنگ چادر بستگی به

طبقه‌ی فرد استفاده کننده داشت که به چه گروه اجتماعی تعلق داشته باشد. جنس چادر می‌توانست از ابریشم، نخ، کریاس یا ساس باشد. رنگ چادر هم متنوع و گوناگون بود. زنان شهرنشین عمدتاً از چادرهایی با رنگ سیاه استفاده می‌کردند. زنان روستایی از چادرهایی با رنگ شادتر و طرح‌های متنوع چون چادرهای شطرنجی و چهارخانه با رنگ‌های سرخ، سیاه، سفید و زرد و سبز و آبی استفاده می‌کردند. استفاده از چادر الزاماً برای حضور در انتظار عمومی یا معابر شهری و روستایی نبوده است. گاهی زنان ایرانی حتی در منازل خود از چادر بهره می‌بردند که از این نوع چادر با عناوین چادر نماز، یا چادر شب یاد می‌شده است. در کنار چادر، استفاده از روپند یا نقاب برای حضور زنان شهری در انتظار عمومی ضروری بوده است.^۱

زنان روستایی ملزم به استفاده از روپند نبوده‌اند. روپند عبارت بود از تکه پارچه‌ای که قسمت چشم‌هایش شبکه دوزی شده بود و به وسیله‌ی یک سگک یا قزن قفلی به پشت سر محکم بسته می‌شد. جنس سگک بسته به تمکن مالی استفاده کننده می‌توانست از طلا یا نقره یا برنج باشد. جنس روپند اغلب از کتان با چیت موصلی و به رنگ سفید بوده است.^۲

۱- پوشاک زنان قدیم ایران، فصل‌نامه‌ی فرهنگی پژوهشی شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد

اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱-۳۲

۲- موسوی، سیدرضا؛ حکایت کشف حجاب (۲)، موسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، نشر موقد، ۱۳۸۲



چاقچور نیز در زمره پوشاک ایرانی جای می‌گرفته که عبارت بود از: شلوارگشاد و بلند و کف دار زنانه که آن را به روی شلیته و تنبان می‌پوشیده‌اند و دارای لیفه و بندگی که در زیر شکم بسته می‌شد. چاقچور به رنگ‌های متنوعی چون آبی روشن، سبز، بنفش مایل به ارغوانی، سبز بی‌رنگ و یا سیاه بوده است. چاقچور علاوه بر آن که دلربایی و ظرافت پای زنان را می‌پوشانده به جای چکمه و محافظ پا در برابر گرد و خاک نیز کاربرد داشت!

در یک تقسیم بندی کلی پوشاک زنان عبارت بود از:

- پوشیه: پوششی از نوع توری نازک برای پوشیدن صورت زنان بود که توسط بندی که در زاویه‌های کناری پوشیه دوخته شده بود بر پشت سر گره می‌زدند.

۱- پوشاک زنان قدیم ایران، فصل‌نامه‌ی فرهنگی پژوهشی شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد

- **پیشانی بند:** دستمال چهارگوشی که روی پیشانی می‌بستند.
 - **روسری:** پارچه مربعی شکلی بود که اضلاعی کوچک‌تر از چارقد داشت. روسری را مشابه چارقد برسر انداخته، دو گوشه‌ای را در زیر گلو گره می‌زدند.
 - **چارقد:** از روسری بلندتر است و خانم‌ها به صورت مثلث دولاشده به سر می‌اندازند.
 - **چادر:** که به اشکال و اسامی مختلفی از گذشته تاکنون در سطح استان رایج بوده است.
- الف) چادر راسته ب) چادر عربی ج) چادر نماز (رنگی)
د) چادر مشکی که در ۵۰ سال گذشته مرسوم بوده است. ه) چادر عبایی^۱
- تن پوش‌ها:**

پیراهن دورچین: این تن پوش، لباس دورچین یقه گردی بود که قد بالانتهی آن به زیر کمر می‌رسد و یقه‌ی پیراهن دورچین گرد و بدون برگردان بود. آستین‌های پیراهن بلند و ساده و راسته بود. این لباس تا زیر زانو را می‌پوشاند و همراه آن از جنس درست به رنگ مشکی به پای می‌کردند. علاوه بر این، زنان قمی پیراهن راسته، شلیته و جلیقه را در شکل‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌دادند.^۲

۵-۶. پوشاک اندرونی زنان

پوشش و پوشاک اندرونی زنان ابراتی به کلی متفاوت با آنچه بود که به هنگام خروج از خانه بدان آراسته می‌شدند. زن به جهت آزادی عمل نسبی خود در حریم خانه، و یا به عبارتی اندرونی، از لباس‌ها متنوع بهره می‌جسته است. از این رو، اغلب پوشاک خانه‌ای زنان پرزرق و برق و شاد بوده است. عمده‌ترین وسیله برای پوشاندن

۱- واحد، سینا؛ قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، انتشارات نور، چاپ اول ۱۳۶۳

۲- وطن دوست، غلامرضا؛ زن ایرانی در نشریات مشروطه، انتشارات موسسات تحقیقات و توسعه علوم

مو، روسری بوده است که آن را روی سر می‌انداختند و زیرچانه گره می‌زدند. روسری‌ها از پارچه‌های چلواری، ابریشمی و پشمی و به رنگ‌های سفید، قرمز، آبی، سبز و لاک‌ی بود که گاهی آنها را با دوختن جواهرات تزیین می‌نمودند. برخی نیز برای پوشاندن سرخود از چارقد استفاده می‌کردند که چارقد عبارت بود از پارچه‌ای مربع شکل مخصوص زنان که آن را دولا کرده به شکل مثلث درمی‌آوردند و سپس آن را در وسط طوری، رو می‌انداختند که طرف زاویه قائمه در پشت سر و دو زاویه حاد در طرفین واقع شود. سپس آن را در زیر گلو محکم می‌کردند. برای جلوگیری از جابجاشدن چارقد بر روی سر از دستمالی ابریشمی به نام «کلاغی» استفاده می‌کردند که آن را به دور سر می‌پیچیدند.^۱

چارقد معمولاً از جنس حریر، ابریشم، چیت، نخ و به رنگ‌های سفید، صورتی، ارغوانی، رنگ و وارنگ، ساده و گلدار بود. پیراهن از اصلی‌ترین بخش‌های پوشاک اندرونی زن ایرانی بوده است که در پاره‌ای مواقع تنها پوشش زن نیز به شمار می‌آمده است. پیراهن مورد استفاده زنان معمولاً بلند بوده و تا روی زانو را می‌پوشانده است. پیراهن‌های تهیه شده از پارچه‌های قلمکار، توری، ابریشم، کرباس مخمل، نخ، حریر، پشم به رنگ‌های نارنجی، آبی، سبز، سفید و قرمز بوده است. زنان عموماً به هنگام اقامت در منزل، برای پوشش پاها از شلوار، دامن و شلیته استفاده می‌کردند. شلوارها عموماً بلند و گشاد بوده‌اند که تا قوزک پا را می‌پوشانده‌اند. شلوار زنان شهرنشین تنگ‌تر از شلوار زنان روستایی و عشایری بوده است.^۲

۱- واحد، سینا؛ قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، انتشارات نور، چاپ اول ۱۳۶۳

۲- پوشاک زنان قدیم ایران، فصلنامه‌ی فرهنگی پژوهشی شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد

۵-۷. پوشاک زنان اقلیتهای مذهبی

زن همیشه در همه ادیان الهی و در کتب دینی به بهترین شکل توصیف و تمجید شده است. ادیان متناسب با فطرت او و بر حسب شرایط خاص زمانی، حفظ حجاب و پوشش را برای زنان در نظر گرفته‌اند. در ادیان زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام حجاب زن امری لازم و واجب شمرده شده. در دوره‌ی زرتشت زنان از لباس‌های بلند و روسری استفاده می‌کردند. حتی زنان اشراف علاوه بر اینان در خارج، از روپند برای پوشاندن صورت استفاده می‌کردند. زرتشت با پند و اندرزهای خود حجاب را تحکیم می‌بخشید و حتی بعد از او در زمان داریوش حجاب با الزام بیشتری در بین زنان معمول بود.^۱

اهمیت حجاب در نزد زنان زرتشتی را در قضیه اسارت دختران کسری می‌توان دید که با وجود تمامی تازیانه‌ها حاضر به کنار زدن حجاب خود نبودند. همچنین در زمان یهودیت پوشش مناسب از جایگاه والایی برخوردار بود و در این دین علاوه بر حفظ حجاب به حفظ عفت در بین زنان بسیار تاکید می‌شده. زن یهود فقط می‌بایست خود را برای همسرش بیاراید و حق صحبت با مردان دیگر را نداشته الا از پشت پرده و محل عبادت مردان از زنان کاملاً مجزا بوده است. در کتاب مقدس انجیل در داشتن عفت و آراستگی به حیا و لزوم پوشیدن لباس مناسب به ویژه در مراسم عبادی تاکید شده است. به گزارش ایونا، حواریون و بعد از آن پاپ‌ها و کاردینال‌های بزرگ زنان را با پوشش به نزد خود می‌پذیرفتند و زنان مسیحی نیز تا قرن سیزدهم لباسی بلند در زمان عبادت به تن می‌کردند. آنچه از تصاویر مردم اروپا نشان داده شده، زنان دارای لباس‌های مناسب و پوشش سر بوده‌اند حتی زنان مسیحی ساکن ایران برای پوشاندن موهای خود از کلاه یا روسری نازک استفاده می‌کردند. دین اسلام با در نظر گرفتن چهارچوبی متعادل

۱. موسوی، سید رضا؛ حکایت کشف حجاب او، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، نشر موقد، ۱۳۸۲

و با آزادی زنان در تمامی عرصه‌های زندگی این امر را واجب دانسته و با توجه به فلسفه واقعی آن بدون ایجاد هیچ گونه محدودیتی زن را از قرار گرفتن در معرض خطرات ظاهری و باطنی محفوظ می‌دارد. در سوره‌ی احزاب آیه ۵۹ خداوند فرموده‌اند: ای پیامبر به زنان امت بگو خود را بپوشانند تا به عفاف و حرمت شناخته شوند تا از جسارت و تعرض هوسرانان آزار نکشند.

شواهد و قوانین در کتب مختلف همه‌ی بیانگر آن است که در طول تاریخ حیات بشر در نقاط مختلف جهان به نوع پوشش زن به‌طور کامل دقت می‌شده و لباسهای ملی هر کشور نشانگر آن بوده که حجاب به ملت و امت خاصی اختصاص ندارد و این امر تا قرن بیستم رعایت می‌شده. در اواخر قرن نوزدهم و پس از رنسانس کارخانه داران بزرگ اروپایی برای استفاده از زنان در محیط کار و تبلیغات زمینه‌ی آزادی به سبک غربی و کنار گذاشتن حجاب را فراهم کردند. از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز اشاره می‌شود: قوانین طبیعت حکم می‌کند که زن خوددار باشد زیرا مرد با تهور آفریده شده. زیست‌شناسان نیز می‌گویند: نوعی احساس حیا و خجالت در جنس ماده وجود دارد که منشا پیدایش حجاب زنان نیز همین احساس حیا است. فرهنگ‌های غلط و استفاده‌های روز افزون از جسم زن جهت کسب درآمدهای بیشتر هر روز زنان را به فساد و تباهی نزدیک‌تر می‌کند و به ترتیب نیز تعالیم ادیان الهی به بوته فراموشی سپرده می‌شود.^۱

۵-۸. پوشش زنان ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی

زن ایرانی از گذشته‌های دور، حجاب و عفاف خود را به‌طور کامل رعایت می‌کرده است و حتی از سایر کشورهای مشرق‌زمین نیز بیشتر اهتمام می‌ورزیده است. این مسئله، نه تنها در کتاب‌ها، نقاشی‌ها، و عکس‌های گذشته ایرانیان آمده است، بلکه جهانگردان و سایر افراد فرنگی نیز آن را با دقت و جزئیات فراوانی در سفرنامه‌های خود بیان کرده‌اند که البته آنچنان که از نوشته‌هایشان برمی‌آید - و

۱- موسوی، سید رضا؛ (۱۳۸۲) حکایت کشف حجاب ۲۰۱، موسسه فرهنگی قدر ولایت، نشر موقد

گاهی آن را به صراحت بیان کرده‌اند - این است که آنان از این وضعیت، ناراضی بوده‌اند و از این که نمی‌توانستند همان برخوردی را که با زنان غربی داشته‌اند با زنان ایرانی نیز داشته باشند، متأسف بوده‌اند و گاهی برای ارضای کنجکاوای شیطنت‌آمیز خود به ترفندهایی نیز دست زده‌اند. نکته دیگری نیز که می‌توان از برخی نوشته‌های آنان دریافت کرد این است که اولین گام‌هایی که در ایران، در جهت بی‌حجابی برداشته شده است، توسط درباریان و خانواده‌های آنان بوده است، که یکی از علل اصلی آن هم به سبب متفاوت درباریان به فرنگ و معاشرت با فرنگیان بوده است؛ اما همچنان که می‌بینیم، زن مطلقان ایرانی با تمام تلاشی که در راستای کشف حجاب و تبلیغات منفی‌ای که درباره حجاب صورت گرفته است، هنوز هم شأن و منزلت خود را حفظ کرده است. «اولناریوس»^۱ که

۱- آدام اولناریوس دانشمند آلمانی و مسافر خاور زمین و عضو هیات بازرگانی فردریک سوم فرمارتوی دوک نشین شتروینگ هول شاین گونوب بوده که در تاریخ پانزدهم اوت ۱۶۰۲ در آترس لین از توابع هولشتاین به دنیا آمده و پس از ۶۸ سال عمر در ۲۳ فوریه ۱۶۷۱ در شتروینگ بدروه حیات گمته است. اولناریوس تحصیلات مقدماتی خود را از زادگاه خویش به پایان رسانید. سپس برای تحصیلات عالی در دانشگاه لایپزیگ وارد شد، و فلسفه و ریاضیات و فیزیک را در آنجا فرا گرفت، و پایان نامه خود را با درجه عالی «ماجیستر» که معادل فوق لیسانس می‌باشد گذراند. در ۱۶۳۳ به هلشتاین سفر کرد، و در دربار فردریک سوم به سمت کتابدار و حسابدار منصوب شد. اولناریوس دانشمندی بوده با معلومات زیاد، و حدت ذهن تا جایی که حتی شخصی مانند ولگانگ گوته (۱۷۲۹-۱۸۰۲) بزرگترین شاعر دوام نویس آلمانی در دیوان شرفی و غریبی خود او را ستوده و مردی کنار آمد نامیده، که برای اهالی آلمانی دو سفر خود گزارشهای آموزنده و محفوظ کننده‌ای تهیه نموده و باقی گذارده است. فردریک سوم فرمارتوی هولشتاین از ممالک اتحادیه آلمانی در جنوب شبه جزیره دانمارک، که تازه شهر فربندرش شتاد را بنا کرده بود، مایل بود که در آنجا کارخانه ابریشم بافی دایر کند، و بدین وسیله آن شهر را آباد سازد، از این رو برای تهیه ابریشم از ایران به اقداماتی پرداخت. از آن جمله در دسامبر ۱۶۳۳ مطابق با ۱۰۲۳ هجری سفراتی به دربار میخائیل فدورویچ دوک بزرگ دولت مسکوی روسیه فرستاد، تا از او اجازه عبور ابریشم ایران را از خاک روسیه بگیرند. سفیران او به نام فلپ کروزوس و معاونش اتوریوگ مان و اول شلاگر معروف به آدام اولناریوس به حدود دوک بزرگ مسکو رسیدند، و با جواب مساعد و تحصیل اجازه ساختن کشتی برای مسافرت از طریق رود ولگا و دریای خزر به ایران، به کشورشان باز گشتند. سال بعد دوک هولشتاین سفرای مزبور را به اتفاق پاول فلیسینگ (۱۶۰۹-۱۶۶۰) عضو دربار خود، و یوهان آلبرشت فوق مائلسلو (۱۶۴۵-) وعده دیگر تحت ریاست اتوریوگ مان مرکب از ۱۴ کارمند و هشت نجیب زاده جوان و چهارده مستخدم و هشت تیرزین دار محافظ و پنجاه خدمت گزار دریایی که بیش از یکصد نفر می‌شدند و تعداد کفای ملوان برای عبور از دریای خزر با تحف و هدایای بسیار به سوی ایران گسیل کرد، و اولناریوس در آن هیات نمایندگی سمت دبس کلل و مشاور را داشت. هیات مزبور در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۶۳۵ از هامبورگ به سوی روسیه حرکت کرد، و مدت نسبتاً طولانی در مسکو اقامت گزید. سپس از آنجا به سوی هشتر خان خزیست نمود، و با کشتی از دریای خزر گذشت و از طریق شهر شامخی از توابع ایران که در آن موقع از شهرهای ایران بود وارد اردبیل شد. اقامت هیات نمایندگی در اردبیل دو ماه طول کشید، تا اجازه حرکت آنها از دربار اصفهان صادر گردید. اولناریوس ضمن اقامت خود مطالعاتی از وضع شهر به عمل آورده و توصیفی هم از آرمگاه شیخ صفی الدین اردبیلی کرده است. در ژوئن ۱۶۳۷ با صدور اجازه از دربار اصفهان هیات نمایندگی آلمان از پل سفید که در زمان شاه طهماسب و به امر او در قرن دهم میلادی ساخته شده بود گذشت و شهرهای سلطانیه، قزوین، ساوه، قم و کاشان را پشت سر گذاشت و در تاریخ سوم اوت ۱۶۳۷ مطابق ۱۰۲۷ هجری به اصفهان رسید. در چند کیلومتری شهر اصفهان یکی از رجال درباری و دو نفر از ارامنه جلغا که مهماندار هیات بودند به استقبالشان

آمدند و آنها را در حلقا منزل دادند. شاه صفی (۱۰۲۸-۱۰۵۲ ه. ق.) فرمان داد تا وسایلی آسایش و مایحتاج آن گروه را از هر لحاظ تأمین کنند و چند هفته بعد آنها را به حضور طلیعه در روز شرفیای هیات، شاه صفی لباس زربشی که با پوست خنز مشکلی حاشیه دوزی شده بود در برداشت، و عصاه بر سر گذاشته بود که جواهر آبدار و گرانبهای بر آن می درخشید، و پر بندشی نیز بر آن زده بود. هیات آلمانی هدایای نفیس و جالبی که همراه آورده بودند به وسیله چند نفر از کارکنان دربار جلوه تخت شاه صفی گذاروند. هدایا عبارت بود از یک دست لباس جنگی طلا کاری شده، چهل دست طینچه، پوست‌های گران بهای خز، قوطیهای طلا و جواهرنشان منحنی داروهای گوناگون و یک شمعاندن زبای سی شاخه که در آن ساعتی قرار داشت و هر ساعت و ربع ساعت زنگ می زد. وقتی هیات نمایندگی آلمانی به دربار وارد شد قلبی کروزبوس خطبه‌ای به زبان لاتینی ایراد کرد، که به وسیله نماینده مذهبی پرتغال در دربار ایران به فارسی ترجمه شد. اولتاریوس آدام در شرح جزئیات این شرفیایی می نویسد، که موقع ناهار فرا رسید و پنجاه نوع غذا در ظروف طلایی بر سر سفره آوردند. این هیات پنج لاله در اسفهان توقف گزید، و در این مدت علاوه بر خبثت‌هایی که از طرف شاه و وزیر اعظم و ارمانه حلقا به انتظار آنها داده می شد به نظر خصوصی هم به حضور شاه می رسیدند و با او به شکار می رفتند. از طرف شاه صفی هم هدایای نفیسی به اعضای هیات نمایندگی آلمانی داده شد که از جمله آنها اسپر اسیل با زین و بر گهای نقره کاری شده، البسه ایرانی و یکصد و پنج نوع حریر ساده، طلسم، حریر گشادار بافته و چلوار و علاوه بر آن خدمت معادل تومان که به نرخ آن زمان معادل ۲۲۳۳ سکه دشارژی می باشد، هدایا نمایندگی تا اواخر سال ۱۶۲۷ در حلقا ماند، ولی بر اثر بدقولی و درخشویی و افعال زشت بزرگ مان ناگزیر شدند که بدون اتفاده قرارداد بازرگانی در مورد خرید ابریشم ایران در روز اول ربیع الاول ۱۰۲۹ مطابق با نول اوت ۱۶۲۹ به آلمان مراجعت کنند. هیات مزبور از راه کاشان و قزوین و گیلان - زنجان - رودبار - رشت و اردبیل و شماسی به روسیه رفتند و در آنجا به شلرویک هولشتاین - گوتنورپ عزیزت نمودند. فعلاً شاه صفی یکی از خواستاران خود به نام امقلی سلطان را به سفارت نامزد کرد و با هدایایی که قریب ۲۵ هزار داکمه ارزش داشت نزد دوک هولشتاین فرستاد. و کروزبوس و همراهان او را در موقع بازگشت از ایران در هشتراخان به او رسیدند و با او به آلمان رفتند. ولی از اینکه قرار داد تجارتی که هدف مسافرتشان بود با خود نداشت متأسف بودند. وقتی هیات به حضور دوک آمدند و دوک در مورد چگونگی قرار داد بازرگانی ابریشم با ایران از آنها پرسش کرد، آنها حیاتیات و افعال زور و درخشویی و کارهای بسیار و پدیده‌های بیروگمان را مانع اتفاده قرار داد بازرگانی دانستند. دوک هم فرمان داد وی را حاکمه کردند و پنجم ماه مه ۱۶۴۰ گردن زدند. اولتاریوس در سفرنامه‌اش می نویسد که ایرانیان به خاطر مذهبتان مردمان بسیار تمیزی هستند. آنها نه تنها اتفاهی خود را تمیزی نگ می دارند، بلکه در تمیزی داشتن لباسهایشان هم می کوشند و ثروتمندان لباسهای نمدار یا کیف خود را دور می اندازند. ایرانیان مردمی با ذوق، با هوش، فهیمه، مهربان، مهمانوار، خوشرو و در موقع صحبت بسیار مؤدب می باشند، فقط در گفتن حقیقت بسیار صریح جو هستند. پسر بچه‌ها غولند و توشن را فراموشی گیرند ملاً آنها را درس می دهند. بعضی از جوانان ایرانی فلسفه، شعر و شاعری، هندسه، ستاره شناسی، فیزیک حقوق و طب را می آموزند و کسی که در تمام این مباحث تخصصی یابد فیلسوف نامند. اولتاریوس در خدمت اقامت خود در ایران با ادبیات کلاسیک فارسی آشنا شد و به خصوص گلستان سعدی را بسیار جالب یافت، و نسخه‌ای از آن همراه کرده مرید اویب و دانشمند بود به نام حق وردی، به ترجمه گلستان به زبان موقع را منتقم شمرده و با کمک یکی از اعضای هیات که مرید اویب و دانشمند بود به نام حق وردی، به ترجمه گلستان به زبان آلمانی پرداخت و آن را در سال ۱۶۵۴ تحت عنوان «گلستان ایران» منتشر کرد. و این نخستین شاعران ادبی ایرانی است که به زبان آلمانی ترجمه شده است. این ترجمه در آن عصر چنان مورد پسند و توجه مردم آلمانی زبان شد که در مدت کوتاهی بیش از بیست بار تجدید چاپ شد. همچنین استقبال مردم آلمان از ترجمه گلستان باعث شد که اولتاریوس به ترجمه بوستان سعدی و داستانهای لقصان حکیم هم مبادرت ورزد که آنها را هم با کمال استادی و مهارت انجام داد و به طبع و نشر اقدام نمود. آثار اولتاریوس آدام: ۱. شرح مفصل مسافرت به مسکو و ایران، چاپ شلرویک، ۱۶۶۳. ۲. بیان تازه و افزوده شده از مسافرت به مسکو و ایران، ۱۶۶۶. ۳. در این کتاب‌ها نکات جالبی راجع به زبان و فرهنگ ایران و رسوم ایرانیان در زمان شاهان صفوی نوشته شده و دارای نقشه‌ها و تصاویر جالبی از شهرها و ابنیه و عمارت و اشخاص معروف می باشد. سفرنامه‌های اولتاریوس به انگلیسی و فرانسه ترجمه شده و انتشار یافته است به شرح زیر: عنوان ترجمه انگلیسی آن مسافرت‌های سفیر دوک هولشتاین به دوک بزرگ مسکو و پادشاه ایران لندن ۱۶۶۲. این کتاب مشتمل بر ۲۱۴ صفحه و نقشه و تصاویر متعدد با فهرست مندرجات و اضافات و بر دو قسمت می باشد: قسمت اول گزارش و مشاهدات سفر دوم به ایران. عکس فردریک دوک هولشتاین و آدام اولتاریوس و ماندلسلو و سه نفر از نمایندگان سیاسی آلمان در اول کتاب چاپ شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی تهران تحت شماره ۲۲۲۹ سفید است. عنوان ترجمه فرانسه سفرنامه اولتاریوس از این قرار است: «مسافرت‌های بسیار عجیب و مشهور اولتاریوس آدام که به مسکو و ترکستان و ایران انجام یافته است». این ترجمه هم حاوی دو قسمت و مشتمل بر ۱۱۰۷ صفحه با تصاویر و نقشه‌های فراوان است که به وسیله ویکتور ترجمه شده

در زمان شاه صفی صفوی از ایران دیدار کرده است، درباره حجاب و عفاف زنان ایرانی در خاطراتش آورده است:

زنان، موقمی که از خانه خارج می‌شوند، چهره‌ی خود را نشان مردان نمی‌دهند. بلکه چادر سفیدی روی سر می‌اندازند که تمام بدن آنها را تا میج پا می‌پوشاند و فقط در جلوی صورت، شکاف کوچکی دارد که از آن شکاف، به زحمت جلوی خود را می‌توانند ببینند. و چهره‌های زیبایی که با لباس‌های محقرانه و چهره‌های زشتی که با لباس‌های مجلل و فریبنده، زیر این چادرها مخفی‌اند و انسان نمی‌تواند بفهمد در پس این چادر، چه قیافه‌ای نهفته است.

سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۶۴۴

«تاورنیه» در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

است. همان طوری که قبلاً به نظر خوانندگان محترم رسید پاول فلیمینگ شاعر و عضو دربار فرستادگان هولشتاین که در سفر دوم همراه اولتاریوس آدام بود ماجرای سفر روسیه و ایران را به نظم در آورده و از دیدن اسفهان بسیار خوشوقت شده و منظومه‌هایی هم به زبان آلمانی درباره آن سروده است. دیگر از آثار اولتاریوس آدام نخستین حیات اعزام شده به ایران می‌باشد که دارای ۱۵۹ صفحه و ۱۸ عکس می‌باشد و عکس مؤلف در اول کتاب گزیده شده و یک نسخه از آن در کتابخانه ملی تهران تحت شماره ۱۰/۱۷۰ م ضبط است.

۱- زنان بائیت تاورنیه، جهانگرد فرانسوی، به سال ۱۶۰۵ در پاریس به دنیا آمد. خانواده او که اکثر جغرافی دان و حکماکتور نقشه‌نگار بودند از ندر آلموس در بلژیک به پاریس آمده و در آنجا مستقر شده بودند. دوران کودکی‌اش در کنار پدر و خانواده دانشمندی گذشت که همه روزه درباره مسائل جغرافیایی با دیگران به گفتگو می‌پرداختند و همین گفتگوها بود که شوق سفر را از کودکی در او برانگیخت، چنان که خود می‌نویسد: (اگر اولین تعلیم دومین تولد باشد من پامیل سفر کردن پا به جهان گذاشتم. شهرتی که پدرم در مباحث جغرافیا داشت و گفتگوهای که بیشتر دانشمندان در حضور من با پدرم می‌کردند و من با علاقه گوش می‌دادم میل سفر را در من بیدار کرد.)

بیست و دو سال بیشتر نداشت که بسیاری از کشورهای اروپا (فرانس، انگلستان، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، آلمان، سوئیس، لهستان، مجارستان، ایتالیا) را دیده بود و به قدر رفیع نیز به زبانهای رایج آن کشورها سخن می‌گفت. در همین سفرهای اروپا بود که راه سفرهای آینده خود را گشود. پس از مدتی خدمت در نزد نایب‌السلطنه مجارستان، بافرستاده کاردنپال ریشلیو به نام پر ژوزف، که چندی بعد مدیر انجمن‌های دینی مشرق زمین شد، ملاقات کرد و در واقع توانست از راهی که این کشیش کاپوسن به کشورهای مشرق باز کرده بود استفاده کند. می‌نویسد: (من در حال رفتن به راتیسبون بودم که پر ژوزف به من پیشنهاد کرد که همراه نمایندگان او به سفری که نقشه‌اش را کشیده بود به قسطنطنیه و فلسطین بروم.) در قبول این پیشنهاد تردید نمی‌کند و عازم سفر می‌شود. پس از آن نیز پنج بار دیگر به مشرق زمین سفر می‌کند و جمعاً نه بار کشور ایران را می‌بیند. آخرین سفرش در ۶ دسامبر ۱۶۶۸ با بازگشت به پاریس به پایان می‌رسد. در این هنگام شصت و سه سال دارد. لونی چهاردهم، شاه فرانسه، لقب نجیب زاده‌گی به او اعطا می‌کند و در سال ۱۶۷۰ مالکیت بارون نشین لوپون رانیز به آن می‌بخشد. اکنون به سن شصت و پنج، سن بازنشستگی و نگارش خاطراتش رسیده است.

پانزده سال بعد، دوباره به سیر و سیاحت روی می‌آورد. فردریک ویلهلم، شاه براندنبورگ، او را به برلن فران خوانده‌است تا سفر به هند و تأسیس یک شرکت تجاری نظیر شرکت انگلیسیان و هلندیان را به او پیشنهاد کند. در این زمان تاورنیه هفتاد و نه سال دارد. در ۳۰

ژوئن ۱۹۸۴ به برلن می‌رود و فردریشک ویلهلم مقام ندیسی مخصوص شاه و نجیب‌زادگی دربار و مشاورت امور درباری را به او اعطا می‌کند و وعده می‌دهد که او را به عنوان سفیر ویژه خود به دربار (مغول کبیر) (گور کاتبان هند) بفرستد. تئورینه فرانسه را ترک می‌گوید و در براندنبورگ مستقر می‌شود. وعده شاه و تأسیس شرکت آلمانی هند شرقی عملی نمی‌شود، اما تئورینه نمی‌تواند به سکون و بی‌حرکتی پیرمردی فروتنند دل خوش کند و بار دیگر تصمیم می‌گیرد که هازم سفر مشرق زمین شود. در این هنگام بیش از هشتاد سال سن دارد. در ژانویه ۱۹۸۹، به‌ویژه زمستانی سخت، راه مسکو را در پیش می‌گیرد تا از آنجا به ایران برود، اما دیگر هرگز ایران را نمی‌بیند و در فوریه همان سال در شهر اسمولسک زندگی را بدرود می‌گوید.

تئورینه در شرح مسافرت‌های خود به مشرق زمین چند سفرنامه نوشته است. همه این سفرنامه‌ها پر از اطلاعات گرنهایی است که در کتابهای دیگر مشابه آنها را نمی‌توان یافت. تئورینه به همه امور روزمره‌ای که در اطراف خود دیده‌توجه و علاقه نشان داده و به لطف همین اشتغال ذهنی است که ما می‌توانیم از انواع خوراکیها و اغذیه‌های آن قطعه‌ها پرشاک مرده و زنده توصیف رفیق شهرها و ساختمانها، انواع شغلها و شیوه زندگی صاحبان مشاغل اطلاع حاصل می‌کنیم. ملاحظاتی او به وضع گرنه‌هاست.

با این همه تئورینه قائله تحلیلی شاعرانه و هنری است. زیباترین سروهای جهان را در باغهای شیراز می‌بیند و آذربایجان را به چشمید را جز ستونهای کهنه، بطبی سربا و بطبی افتاده بر زمین نمی‌داند و اصفهان را که در آن زمان یکی از زیباترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای جهان است به چشم یک روستا می‌نگرد و ارزش بناهای بی‌نظیر آن را درسی پند (یا نمی‌خواهد در پند) و از همه این آثار بی‌همتا فقط به زیبایی پالی سی و سه چشمه (بلی لاله رودی خان‌الاعان) می‌کند. اما ارزش سفرنامه‌های او، خاصه آنجا که به ایران مربوط می‌شود، در چیز دیگر است، در وصف کشور و نوع حکومتی است که از قدیم‌ترین ایام تا کنون از یک سده پیش همچنان یکسان مانده بود. تئورینه هنگام اقامت در اصفهان مقام دربار شاه رفت و آمد داشت. زیرا دربار بهترین مشتری جواهرات او بود و شاه به او محبت می‌کرد و او را (آقا طئورینه) می‌نامید و آقا طئورینه می‌توانست شاهد رفتارهای مستبدانه شاه و درباریان با مردم باشد و در عین حال اطلاعات مفیدی از شیوه حکومتی و نظام اقتصادی کشوری که قسمت اعظم اراضی آن متعلق به شاه بود به‌دست آورد.

سفرهای تئورینه میان سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ میلادی صورت گرفت. سفر اول او در زمان سلطنت شاه صفی، نوه شاه عباس بزرگ، و سفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان بود. این شش سفر را سه سفر بازگشت از هند تکمیل کرده که یکی از طریق دریا از بندر سورت به هرمز و دواتی دیگر از طریق قندهار بود. بدین گونه، او نه بار به ایران آمد.

سفر اول تئورینه در ۱۹۳۲، به پیششاه پر ژوزف آغاز شد و در اسلامبول از همراهان که هازم شامات و بیت المقدس بودند جدا شد. سفر دوم در ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۸ آغاز شد و از طریق ایالات جنوبی عثمانی، یعنی ازبیر، به مرز ایران رسید و به تبریز و در آخر به اصفهان رسید. سفر سوم از طریق بین‌النهرین و آشور در ۶ دسامبر ۱۹۳۳ به اصفهان صورت گرفت. در سفر چهارم در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۱ از بندر ماریس به اسکندرون و حلب و موصل و نینوا رفت و سرانجام به اصفهان رسید. سفر پنجم در ۵ فوریه ۱۹۵۷ آغاز شد و از طریق ماریس و سپس ایروان (در ایتالیا) به ازبیر و تبریز و اصفهان انجامید. آخرین سفر یعنی سفر ششم، در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۳ از پاریس آغاز و از طریق ازبیر و ایروان و تبریز، در ۲۰ اکتبر ۱۹۳۴ به اصفهان ختم شد.

تئورینه در بیان آنچه دیده و نوشته دقت داشته است. مسأله مختلف مربوط به راهها و روستاها و شهرهای متعدد را به‌خوبی و درستی توضیح می‌دهد. در طی سفرهایش با شخصیات متعددی روبرو می‌شود و اطلاعاتی درباره آنها به دست می‌دهد که از اعطای تاریخی بسیار ارزشمند است. از آن جمله فرد شخصی مانند میرزا تقی اعتمادالدوله که کارهای نیک و بدش، طری مردخان، حاکم فروتنند و پر قدرت قندهار که از ترس شاه صفی به دربار هند پناه برده و قندهار را به همدان تسلیم کرد، میرزا ابراهیم، وزیر مالیه آذربایجان، خوانه نظر، اولین کلازتر آرمینا و خوانه پطرس، تاجر بزرگ ارمنی و جز اینها.

در مجموع، نظر تئورینه درباره آرمینا بسیار مثبت است و معتقد است که آرمینان از همه ملل آسیا به‌عاشق‌ترین و زفرنگی‌ها در عقل و کفایت هیچ عقب نمی‌مانند. در مورد لغت در ایران می‌گوید برخلاف عثمانی که در همه جا کلازور آنها در معرض تجاوز حاکمان و مردان قرار دارند در ایران می‌توان بدون ترس سراسر کشور را پیچود و اگر مال کسی را بزدند حاکم موظف است که معادل آن مال را به او پس بدهد. به نظر تئورینه همسان نوازی آرمینان در امور ستایش است. آرمینان دوستدار نظم و انصاف‌اند و فوق بسیار برای آموختن دارند. او معتقد است که (ایران در آسیا به منزله فرانسه در اروپاست). توضیحات تئورینه درباره آرمینا غالباً ناپخته و ابتدائی است. درباره اسلام و به خصوص شیخ در سطح امور باقی مانده در مورد زرتشتیان ایران سخنان عوامانه را پذیرفته است. در شرح وقایع تاریخی نیز گاهی دچار اشتباه می‌شود. مثلاً در بحث از نسب شاهان صفوی، به ملاقات میان امیر تیمور و شیخ چند اشاره می‌کند و ما می‌دانیم که چنین ملاقاتی روی نداده است. در این مورد دو موارد دیگر مترجم لازم دیده است که در حاشیه توضیح کفای بدهد و اشتباهات نویسنده را اصلاح کند. سفرنامه تئورینه نخست در ۱۳۳۱ هجری قمری (۱۹۱۸ هجری شمسی) با ترجمه اوترا ب نوری (نظم الدوله) به فارسی منتشر شد. کتاب الحلاط ترجمه و سقطات متعدد و اطلاعاتی جایی

زنان، خود را در ایران به احدی غیر از شوهر خود نشان نمی‌دهند. وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری، سرناپای خود را مستور می‌نمایند که فقط در محاذات چشم، دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند ببینند. و این کار (یعنی به حمام عمومی رفتن)، مخصوص فقرا و طبقه سوم است که استطاعت داشتن حمام مخصوص در خانه را نداشته باشند....

... همین که دختری شوهر کرد، معاشرین او منحصر به زن‌ها یا خواجه‌سرایان می‌شود و زن معقول و نجیب و محترم، کسی است که بیشتر مستوره و محفوظ باشد.

سفرنامه اولیویه، ص ۸۵

«دروویل^۱ درباره نوع پوشش زنان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار می‌نویسد:

زنان ایرانی در زیر چادر، مهارت عجیبی برای شناساندن خود و شناختن همدیگر دارند. شگفت آن‌که وقتی از کنار هم می‌گذرند، یقین دارند که در شناختن طرف اشتباه نکرده‌اند؛ اما چه بسا مردانی که از کنار زنان خویش می‌گذرند، بی‌آن که آنها را بشناسند.

سفرنامه دروویل، ص ۸۱

«اوزن فلاندن^۲ که در زمان محمداشاه قاجار به ایران سفر کرده است، در این

فرمان داشت. چاپ دوم این کتاب، به‌عصمت کتابفروشی تأیید اصفهان و ویرایش دهم این سطور، در سال ۱۳۳۶ شمسی انتشار یافت که سه بخش نخست از پنج بخش آن دارای همان اغلاط و توفه‌ص بوده، زیرا در آن زمان متن فرانسه آن سه بخش در دسترس نگارنده نبود، و فقط بخش‌های چهارم و پنجم با متن اصلی تطبیق شده و اغلاط و سقطات برطرف گشته بود. چاپ حاضر ترجمه کامل هر پنج بخش سفرنامه است که از نوسورت گرفته است.

۱- گاسپار دروویل، نویسنده کتاب سفر در ایران، توصیف چهره دروویل در زمان فتحعلی‌شاه؛

بلند قامت، بسیار خوش‌اندام، اندام سفید خیره‌کننده، گیسوان سیاه تیره، پیشانی بلند و سید، ابروان پیوسته گمانی و سیاه و چشمان بادامی درشت و سیاه شگفت‌آور، مژگان‌های بلند، بینی راست و متناسب، دماغ‌های بسیار کوچک، چانه‌ای کوچک و گرد، رنگ پریده، گردنی زیبا

۲- اوزن تاپلتنون فلاندن نقاش و سیاح فرانسوی در ۱۵ اوت ۱۸۰۳ متولد می‌شود. محل تولد وی شهر تاپل است، زیرا پدر او سردار معروف تاپلتنون اول بوده و هنگام تولد او برای انجام مأموریت از طرف فرانسه به این شهر فرستاده شده بوده است. اوزن قبل از هر چیز علاقه به نقاشی را از پدر به ارث می‌برد، چرا که پدر او نیز در جوانی میل مفرطی به نقاشی داشته و در سال ۱۷۴۴ برای تحصیل در زمینه هنر نقاشی به ایتالیا رفته و در این هنر مهارت یافته است.

خود او در ابتدا بدون بهره‌گیری از استاد، به نقاشی روی می‌آورد، ولی بعدها از محضر هوراس ورته (Horace Veret) نقاش و طراح معروفی که در ترسیم صحنه‌های تاریخی مهارت داشته، بهره‌مند می‌شود. اولین تابلوهای معروف اوژن فلاندن «پسک دختر جوان تابلو» (۱۸۲۵) و چند تابلو از مناظر شهر بروکسل است. وی اولین بار در سال ۱۸۲۶ در پاریس نمایشگاهی از تابلوهایش تشکیل می‌دهد و در آن مناظری از شهر ونیز از جمله «منظره پلاژ تاته» و «فصر دو کاله» و «لوئین دسوییر» را به نمایش می‌گذارد.

در همین سال او به دریافت مدال درجه ۲ آکادمی نقاشی منقصر می‌شود و نیز برای اولین بار با تمدن اسلامی آشنا می‌گردد، چرا که از طرف دولت برای ثبت اختراعات نظامیان فرانسه انتخاب شده و همراه آنها در عملیات الجزایر شرکت می‌کند. تابلوی «فتح کانتانتین» که لویی فیلیپ، پادشاه فرانسه آن را خریداری می‌کند و «ورود لوئیس فرانسه به الجزایر» در ۵ ژوئیه ۱۸۳۰، که در موزه ورسای به نمایش گذاشته شده است از آثار این دور به شمار می‌روند. در حقیقت سبک آثارهای این هنرمند شباهت زیادی با آثار استادش هوراس ورته دارد.

صوفی به ایران

در سال ۱۸۳۹ اوژن فلاندن به همراه هنرمند معماری به نام پاسکال گشت از طرف فرهنگستان هنرهای فرانسه انتخاب می‌گردد و به همراه یک هیأت سیاسی - که هدف از تشکیل آن مطالعه امکانات برقراری روابط تجاری - سیاسی با ایران بوده - عازم ایران می‌شود. هر چند هیأت سیاسی بدون موفقیت چندینی ایران را در ژوئن ۱۸۴۰ ترک می‌کند، لیکن این دو هنرمند، در ایران می‌مانند و طی دو سال با وجود درمسرهای مالی فراوان، تا حد توان از مناطق باستانی ایران گذر کرده، آثار باستانی را مطالعه نموده و با دقت و هنرمندی از آنها طرح تهیه می‌کنند.

حاصل این سفر یک مجموعه ۶ جلدی به نام «صوفی به ایران» شامل تصاویر ایران باستان، توضیحات مربوط به این تصاویر و نیز تصاویر ایران مدرن (مصر قاجار) است. همچنین اوژن فلاندن شرح کامل سفر خود را با جزئیات در قالب یک سفرنامه منتشر می‌کند. پس از بازگشت از سفر به ایران در سال ۱۸۴۲ این هنرمند مدال شوالیه لژیون دونور دریافت می‌کند.

چاپ آثار و برپایی نمایشگاه در سال ۱۸۴۴، هنگامی که خرابه‌های شهر نینوا کشف می‌شود، دولت فرانسه اوژن فلاندن را به همراه امیل تا دیلمات فرانسوی به بین‌النهرین می‌فرستد. وی شش ماه در آنجا می‌ماند و تصاویر متعددی از بناهای باستانی نینوا تهیه می‌کند. تصاویر مذکور به سال ۱۳۵۰ در کتابی تحت عنوان آثار تاریخی نینوا منتشر می‌شود.

در سال ۱۸۵۳ در نمایشگاه پاریس تابلویی از اوژن فلاندن به نام «اصفهان، ورودی مسجد جامع واقع در میدان شاه عباس» به نمایش گذاشته می‌شود.

در سال ۱۸۵۶ وی مجموعه‌ای دو جلدی به نام «شرق زمین را به چاپ می‌رساند» و در نمایشگاه نقاشی پاریس در ۱۸۵۷ دو اثر دیگر به نامهای «منظره‌ای از فتح طرابلس سوریه» و «داخل بازار تهران» را به نمایش می‌گذارد. سرانجام در سال ۱۸۶۲ با تابلوی «تاریخ شوالیه‌های رژی» شاهد بازگشت فلاندن به سبک تابلوهای تاریخی هستیم. از این هنرمند تابلوهای دیگری در دست است که تاریخ مشخصی ندارد. از جمله:

۱- داخل کارگاه نقاشی (موزه شهر کال)

۲- ورودی سردابهای ونیز (موزه لاروش سوربون)

۳- منظره بغداد (موزه مارس)

۴- منظره آتن (موزه روان)

سرانجام اوژن تاپلنن فلاندن به سال ۱۸۷۶ در پاریس ببردود حیات می‌گوید، اما در کنار تابلوهای هنرمندانه وی که دو موزه‌های مختلف فرانسه نگهداری می‌شود، طرحهایی که او از آثار باستانی ایران و بین‌النهرین تهیه کرده، حتی تا به امروز منبع بسیار ارزشمندی برای استفاده محققان و علاقمندان به معماری است.

باره آورده:

زنان ایرانی از منزل، کم خارج می‌شوند. در کوجه‌ها هم با چادری که سرتاپایشان را مستور می‌کند، می‌آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر، پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند. و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. ساق پا را در شلواری گشاد، یا چاقچور می‌نمایند، کفش‌شان یک نوع پاپوش زرد یا سبزی است که نوکش برگشته و پاشنه‌اش باریک است. گاهی در کوجه که مردی نگذرد، رووند را به جهت استنشاق هوا پس می‌اندازند؛ اما همین که مردی، حتی شوهرشان ظاهر شود، دوباره رووند را به روی صورت می‌اندازند. یک روز که از کنار زنی می‌گذشتم و نتوانست به فوریت، رووندش را بزند، شنیدم از این گناهی که مرتکب شده، خودش را سرزنش می‌کند. عموم چادرها یک رنگ و به سیاق اروپایی‌ها یک جور می‌آید. کم می‌توان امتیازی بین‌شان قائل شد؛ اما خود ایرانیان اظهار می‌دارند برای ما خیلی آسان است که زنان خود را بشناسیم.

سفرنامه اوژن فلاندن، صص ۶۷-۶۸

دکتر ویلز^۱ می‌نویسد:

نانجیبی، بی‌شرمی و بی‌اعتنایی به عفت و وقار، از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است... تا آن‌جا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی‌گردد.

سفرنامه دکتر ویلز، صص ۳۶۷ و ۳۶۸

«یوشیدا ماساهارو» سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین شاه، در این باره می‌نویسد:

۱- نام این سفرنامه «در مرزین شیر و خورشیده» نوشته یک پزشک انگلیسی بنام دکتر ویلز است که بین سالهای ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۱ (حدوداً ۱۲۴۶ تا ۱۲۵۱ شمسی بمدت ۱۵ سال) در نقاط مختلف ایران از جمله شیراز اقامت داشت و در طول مدت اقامت خود شریک‌سازی هم میکرده است.

زن‌ها چادری به سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشم‌ها از پشت روبند توری‌ای که زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت...

در خیابان که به زن‌های ایرانی می‌رسیدیم، آن‌ها چشم از ما برمی‌گرداندند و روی‌شان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما این‌جا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم صورت زن‌ها را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زن‌ها را از روی رنگ و حالت دست‌هایشان که شاداب یا چروکیده است، قیاس و ارزیابی می‌کردیم.

سفرنامه پوشیدا ماساها، ص ۱۷۶

«کت دوگو بینو»^۱ نیز در این باره مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند:

(همه زن‌ها در بیرون خانه) به‌طور یکسان خودشان را در چادرهای وال، چیت و به ندرت، ابریشمی به رنگ آبی تیره پیچیده‌اند که سر تا پایشان را می‌پوشاند. صورت‌شان را با قطعه‌ای پارچه سفید که زیر چادر پشت سرشان بسته می‌شود و از جلو تا روی زمین می‌افتد، محکم پوشانده‌اند که دیدن، و حتی حدس زدن چهره‌هایشان را غیرممکن می‌سازد. قسمت جلوی این پارچه، محاذی چشمانشان به‌طور مشبک، قلابدوزی شده تا بتوانند از فراسوی این روبنده، بیرون را ببینند و نفس بکشند؛ زیر این حجاب آبی تیره - که چادر نامیده می‌شود و مخصوصاً برای پوشاندن سر تا قوزک پای زنان ساخته شده است - یک شلوار گشاد که وظیفه دامن را انجام می‌دهد، می‌پوشند و آن هم فقط در موقع خارج شدن از خانه. زنان که بدین‌سان، پوشیده و محفوظ شده‌اند، سرپایی‌های کوچک و پاشنه‌دار به پا می‌کنند و برای حفظ تعادل، آنها را به نحوی روی زمین می‌کشند که به کلی، عاری از ظرافت می‌باشد.

سفرنامه کنت دوگوینو، ص ۴۰۴

۱- کنت دوگو بینو [Comte de Gobineau (۱۸۱۶-۱۸۸۲)]، کنسول وقت فرانسه در تهران، به فکر معرفی دکارت و فلسفه او در ایران افتاد و به دستور او کتاب گفتار ابن فیلسوف به زبان فارسی ترجمه شده است.

«پولاک» هم در سفرنامه‌اش درباره حجاب زن ایرانی چنین می‌نویسد:
 ... هرگاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از شارع (= خیابان) عبور کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن، پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام رویند آویخته است که در مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته،

۱- پولاک یا کوب ادوارد، سیاح و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود. وی برای نخستین بار در سال ۱۲۷۴ق تخم چندرقتند را به ایران آورد و در مقام ترویج و کشت آن بزرگوار شد. دکتر پولاک پس از ده سال اقامت در ایران به وطن خود (بوهم-آلمان) بازگشت و کتابی درباره ایران نوشت که نام «ایران سرزمین و مردم آن» وی سفرنامه‌ای نیز دارد که بسیار شیرین و خواندنی است. دکتر پولاک در بخش زندگی خانوادگی و فعالیت جنسی به آداب و سنن خانواده‌های ایرانی، مخصوصاً شوهر دادن دختران اشاره کرده و به گفته خودش مثال و دلیلی روشن از دربار ناصرالدین شاه می‌آورد، که عیناً مثال او را در اینجا می‌آورم. " هنگامی که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۴۸م بر تخت جلوس کرد خواهر خود ملوک زاده را وادار به ازدواج با صدر اعظم وقت امیر کرد تا بدین تمهید وی را از نظر خانوادگی به خود وابسته سازد. شاهزاده خانم که دختری دوازده ساله بود مدتها با این پیشنهاد مخالفت ورزید زیرا هر چند امیر مردی زیبا و نیرومند بود در آستانه کهولت قرار داشت و از زن اول خود نیز پسر بزرگی داشت. به هر حال ناگزیر دست از مخالفت برداشت، امیر زن اول خود را طلاق گفت. و خواهر شاه را به زنی اختیار کرد. وی با نیرومندی و قدرت فکری خود چنان شاهزاده خانم را مسحور خود ساخت که سه سال بعد دچار بی‌مهری شاه شد و به تبعید رفت ملوک زاده خانم نیز برخلاف انتظار همگان همراه وی شد. زیرا می‌خواست خود برای وی غذا بپزد تا مبادا وی را مسموم کنند و از این جهت لحظه‌ای از او غافل نمی‌شد. با وجود این، از لحظه‌ای که زن از شوهرش به ناچار جدا شد استفاده کردند و امیر را به گرمابه بردند و رنگ زدند. ملوک زاده به تهران بازگشت چند ماهی بعد باز شاه وی را مجبور کرد که به عقد پسر صدر اعظم جدید در آید. ملوک زاده خانم به دلایل متعدد از این وصلت نفرت داشت، از یک طرف این خانواده در قتل شوهر محبوبش گناهکار بود و از طرف دیگر این شوهر اجباری جوانی بی‌تجربه و کم فکر بود. وی در مقابل اوامر شاه سر فرود آورد ولی با این جملات: «من به تو حق می‌دهم که مرا به عقد کاظم خان و همه وزرای بعدی درآوری. البته همان طور که می‌توان پیش بینی کرد چنین وصلتی با خوشبختی توام نبود. من چند بار به عیادت شاهزاده خانم رفتم و هر بار در پاسخ سؤال خود از ایشان شنیدم که می‌گفتند: «قلیم درد می‌کند.» پس از گذشت چند سالی باز صدر اعظم دوم ساقط شد، وی و خانواده‌اش همچون سلف خود به جزای نقدی و تبعید محکوم شدند. حالا باز می‌خواست که کاظم خان خواهرش را طلاق گوید تا باز وی را به عقد وزیر دیگری در آورد. طبیعی است که کاظم خان ناگزیر بود اطاعت کند و جهیزیه‌ی مصرح را بپردازد و برای این امر تا آخرین درهم و دینار خود را تأذیه کند. اما شاهزاده خانم به عقد سومین شوهر خود یعنی عموزاده‌اش عین الدوله درآمد. سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان-ترجمه کیکاووس جهانداری-

قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن، تعبیه شده است. این نقاب، به خصوص در تابستان گرم، سخت مایه ناراحتی است. به همین دلیل، خانم‌ها گاه‌گاه ناچار می‌شوند آن را بردارند. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند...

... زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چندتن از نزدیک‌ترین خویشاوندانش که به او محرم‌اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبه‌رو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند.

حتی زن پیر گدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی‌شود. زن‌های اروپایی که بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر بشوند، خود، موجب تحریک حس کنجکاوی عمومی می‌شوند و حتی مردم بر آنها دل می‌سوزانند.

سفرنامه پولاک، ص ۱۱۵ - ۱۱۷

«کلود انه» که در زمان مظفرالدین شاه قاجار، در ایران به سر می‌برده است

می‌نویسد:

به طور طبیعی و بنا بر عادت یک مرد اروپایی، من زنان را با کنجکاوی و در عین حال توجه بیشتری نگاه می‌کردم. البته فقط نگاه می‌کردم، بی آن‌که چیزی بینم! به نظر من، زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین، مقید به حجاب‌اند و با دقت و وسواس، قد و بالا و چهره خود را می‌پوشانند. وقتی از منزل خارج می‌شوند، سرناپای خود را در چادر سیاه بزرگی که از پارچه‌ای بالنسبه لطیف، اما بی‌هیچ زیبایی و ظرافتی درست شده است، می‌پیچند. این چادر، در

۱- کلودانه نام مستعار ژان شوپنر جهانگرد، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی است که در نخستین دهه قرن بیستم و مقارن انقلاب مشروطیت سه بار از راه روسیه به ایران سفر کرد و مشاهدات خود را در دو کتاب و یک رساله به تحریر کشید که اوراق ایرانی یکی از آن دو کتاب است.

قسمت بالا، یعنی در محلی که معمولاً صورت قرار دارد، از هم باز می‌شود. اما زن ایرانی، دوست ندارد حتی چشمان خود را به کسی نشان دهد و به همین جهت نیز در جلوی چهره‌ی خویش، دستمال بلند سفیدی که بالای آن مشبک است، می‌آویزد... بدین گونه است که شما در کوچه و بازار، زنان معدودی را مشاهده می‌کنید، درحالی که خود را در چادر سیاه پیچیده‌اند و روئندی سفید بر چهره آویخته‌اند، به راه خود می‌روند. این زنان، زشت‌اند یا زیبا و پیرند یا جوان، معلوم نیست. این معمای پیچیده در پرده (۱) در برخورد اول، نوعی خشم آمیخته با کنجکاوی، در مردان اروپایی به وجود می‌آورد.

... برخلاف آنچه ظاهر پوشیده در حجاب زنان ایرانی نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که همین زنان در زندگی خود از آزادی زیادی برخوردارند. بیشتر آنها هر وقت دلشان بخواهد و بی آن که کسی همراهشان باشد، از خانه خارج می‌شوند.

گل‌های سرخ اصفهان، ص ۱۶۲ - ۱۶۴

«کلود انه» اوضاع زنان را در زمان احمدشاه قاجار، این گونه ترسیم می‌کند:
زنان جامعه ایران را نه در روز می‌شود دید و نه در شب. وقتی هم که از خانه بیرون می‌آیند، در کالسکه و درشکه‌های سربسته و همراه با خواجه‌ها هستند و در خانه نیز فقط شوهر و پدر و برادرشان را ملاقات می‌کنند، همین و بس!

اوراق ایرانی، ص ۲۲

«پلوشر» درباره‌ی حجاب زنان در آغاز حکومت رضاشاه و پیش از آن که وی

۱- نویسنده این سفرنامه یکی از آلمانی‌هایی است که در ایام جنگ جهانی اول جزء هیأتی بوده که از طرف دولت متبوع خود برای ایجاد موامنی در راه پیشرفت قوای روس و انگلستان که با آلمان در جنگ بودند به ایران آمده است.

وی در ایران به موقعیتهایی در مأموریت خود نایل آمد اما پس از شکست نیروی عثمانی از انگلیس ناگزیر ایران را ترک گفت. اما پس از چند سال از طرف دولت خویش به سفارت ایران منصوب شد و مدت دو سال در اوایل سلطنت رضا شاه سفیر آلمان در ایران بود و پس از آنکه با شاه بر سر تملک کارخانه نساجی شاهی اختلاف پیدا کرد ناگزیر از مراجعت شد.

سفرنامه او خاطرات سفر اول و دوم او به ایران است و چون در دو سفر مأموریتی سیاسی و سفارتی داشته است فصول کتاب او اغلب مربوط به تاریخ سیاسی ایران و جهان در زمان ما موریت اوست و به ندرت به مسائل مربوط به ایران و ایرانیان پرداخته است (فصولی مانند زندگی در تهران، سختی چند دربارہ ایران باستان مهمان نوازی ایرانیان را نیز دارد)

عشایر کُرد در راه جنگ " آقای بلوشر در این سفرنامه به عشایر کُرد در راه جنگ پرداخته و به مناطق جنوبی کردستان ایران سفر کرده، یعنی در دو طرف جاده قصر شیرین و گردنه پلانیق قبایل کلهر و سنجایی زندگی می‌کردند. چون در جنگ جهانی اول ایران از کشورهای بود که بیطرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود لذا ایران مکان و جولانگاه اجنبیها و بخصوص روسیه و آلمان شده بود. آلمانیها که با ایران در حفا رابطه داشتند... پس برای ضربه زدن به قوای روسیه که با آلمان در جنگ بودند تنها راه موفقیت خود را در همدست شدن و با همکاری کردن عشایر کُرد کلهر و سنجایی می‌دانستند که در این موقع از زمان هر یک از این دو ایل در حدود ۲ الی ۴ هزار سرباز جنگی را در اختیار داشتند. در این هنگام آقای بلوشر با هشت همراه از آلمان به رهبری سرهنگ بوپ به دیدار بزرگان دو طایفه (سردار صمصام الممالک، رئیس ایل سنجایی و سردار اعظم و سردار معظم د و رئیس ایل کلهر که نیروی بیشتری از ایل سنجایی در اختیار داشتند) می‌روند البته به کمک ژاندارمری وقت نیز که این هشت را همراهی می‌کرده است. در این سفر آقای بلوشر از کمکهای چشمگیر به آلمان در شکست قوای روس و نیز همکاری آنان نام برده و با توجه به اینکه ایشان می‌دانستند که صلاح الدین ایوبی از فرماندهان بزرگ کرد که شکست سنگینی بر پیکر صلیبون وارد آورده با این امید که وفاداری کردها در طول تاریخ نشان داده که همراه و همدم مسلمان در جنگ با رومیان و صلیبون بوده‌اند. در این موقع از زمان نیز با آلمانیها همانند مسلمان رفتار می‌شود. بر خلاف انتظار ایشان بزرگان کرد (عشایر کلهر و سنجایی) از جمله سردار صمصام الممالک و سردار اعظم و معظم در قبال کمکهای بیشماری که به آنان می‌نموده‌اند. مبالغی پول دریافت می‌کرده‌اند و انتظار آقای بلوشر بیشتر از این بوده و فکر می‌کرده که عشایر کرد در آن هنگام تحت نظر دولت مرکزی بوده و با همکاریهایی که قبلاً میان آلمان و ایران صورت پذیرفته دیگر عشایر کرد انتظار چندانی از نظر مالی از آنان ندارند. سپس با توجه به این امر ایشان (بلوشر) در کمال بی‌شرمی از کردها بنام راهزن یاد میکند که هر کاری را در قبال دریافت پول برای آنها انجام میدهند. آقای بلوشر از کردها به بد نامی یاد می‌کند و در طرف دیگر افسران آلمانی که با ایل سنجایی بوده و همین ما موریت را اجرا کرده و دچار دردسر کتری شده‌اند. که از هما هنگی بیشتر آنها بوده است و سواران این عشیره از جنگها و تصادمات کوچک از خود رشادت نشان داده بودند. بعد ایشان تجربیات زندگی خود را با کلهرها مرور می‌نماید. طرز رفتار آنان را با قبایل ریف که در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ در مراکش ناظر جنگهای آنها با اسپانیایها بوده است دیده که ریفها پیاده می‌جنگیدند و از هر وجب خاک خود تا آخرین قطره خون دفاع می‌کردند و در هر حمله زیباترین بسیاری به نیروهای اسپانیایی وارد می‌نمودند. اما سواران کلهر به نوعی دفاع متحرک دست می‌زدند که به محض مواجهه با مقاومت جدی و اساسی به عقب نشینی سریع تغییر می‌یافت همچنین با آنچه یک افسر آلمانی از مشاهدات خود نزد چادر نشینان عرب می‌گفت مقایسه کرده است که فردی نزد طایفه شمر در بین بهترین میراث اعصار و از منتهای قدیم را همچنان رایج و زنده یافته بود و تصور کرده بود که او را ناگهان به دوران (وصایای قدیم) برده‌اند و این تصور هنگامی در وی تقویت شد که شیخ به سخن

دستور کشف حجاب را بدهد، می‌نویسد: هم‌نشینی و معاشرت با ایرانی‌ها این نقیصه را داشت که زنان‌شان خانه‌نشین بودند. زنان، هنوز چادرهای خود را بر سر داشتند... چادر پوشی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام، قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان، پوشیده می‌دارد.

... تنها و تنها یک زن بود که جرأت می‌کرد در ضیافت‌های شام سفارت‌خانه‌ها بدون چادر حاضر شود و آن هم فقط مشروط به این‌که منحصرأ اروپایی‌ها شرکت داشته باشند. و از ایرانیان دعوتی به عمل نیاید. این زن، خانم ناصرالملوک (بیوه نایب السلطنه پیشین کشور) بود.

... بسیاری از زنان آلمانی نیز که شوهر ایرانی داشتند، در خیلی از موارد نمی‌توانستند از چادر چشم‌پوشند. خانم‌ها منحصرأ با یکدیگر نشست و برخاست داشتند و در این مهمانی‌های کاملاً زنانه، گاه و بیگاه، همسران دیپلمات‌ها را نیز دعوت می‌کردند. بدین طریق بود که همسر من برای عروسی به خانه رئیس الوزرای پیشین (وثوق الدوله) رفت که در آن مراسم از مردان، فقط داماد و ملای جاری کننده صیغه‌ی عقد، حضور داشتند و بس. داماد و عروس که پیش از آن یکدیگر را ندیده بودند، مقابل پرده‌ای که مرد روحانی را از آنان جدا می‌کرد، نشسته بودند؛ اما آینه‌ی کوچکی چنان در آن‌جا تعبیه شده بود که این دو اقلأ ضمن اجرای مراسم بتوانند برای اولین بار، در زندگی، گوشه چشمی به یکدیگر بیندازند... هنگامی که همسر من بعد از آن به سهم خود، خانم وثوق‌الدوله را به نزد خود دعوت کرد، ناگزیر بود اطمینان بدهد که در به روی من بسته است و من

گفتن آغاز کرد و ضمن گفتار خود از حضرت ابراهیم چنان یاد کرد که یکی از خویشان نزدیک اوست. نزد کلهرها از چنین چیزها خبری نبود از جوانمردی و بزرگواری صلاح‌الدین ایوبی چیزی به جا نمانده بود و حتی دین اسلام که زندگی روزانه چادر نشینان عرب را تا کوچکترین امور تحت نظام و قاعده در آورده به آنان از نظر آداب و رسوم قوام و دوام می‌بخشید در زندگی کلهر نقش کوچکی به عهده داشت. زندگی بی‌خیال و سرکش که اینها (کلهرها) با راندن گله و روم به این سو و آن سو در مناطق دلکش کوهستانی پیش گرفته‌اند. مسلماً برای خود جاذبه و کشش دارد که فرد اروپایی هم نمی‌تواند خود را از تاثیر آن بر کنار نگاه دارد.

نخواهم توانست جلسه مهمانی را زیر نظر داشته باشم.

سفرنامه بلوشر، ص ۲۰۷

«هنری موزر»^۱ که در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار از ایران دیدن کرده بود، درباره‌ی حجاب زنان می‌نویسد: یحتمل، مطالعه کنندگان این سیاحت‌نامه، مرا مذمت می‌نمایند که در روایات خود از زن‌های ایران چندان نوشته‌ام. این فقره، صحت دارد؛ ولی از چیزی که شخص ندیده و نمی‌داند، چگونه صحبت نماید؟ در ترکستان و ایران، زن‌ها به قدری مخفی هستند که ممکن نیست آنها را دید و دسترسی به آنها نمی‌توان داشت و حتی از آنها هرگز صحبت نمی‌شود. از شخص بخارایی می‌توان پرسید که حالتِ پسر و اسب و خروسک تو چگونه است؛ ولی نباید هرگز به صرافت افتاد که از زوجه او احوالپرسی کرد. این فقره، هم با ادب منافات دارد و هم برخلاف مذهب است. وضع زن در صفحات مشرق زمین، به کلی مختلف است از وضع زن‌های مغرب زمین. در ایران، (زن‌ها) سواره یا در کالسکه در کوچه می‌روند و خواجه‌ها در اطراف آنها هستند و اقتضای ادب این است که به محض ملاقات آنان سر خود را برگرداندند. با این حالت که همیشه وضع آنها به این طور است، چگونه می‌توان از احوالشان شرح داد و چیزی گفت که شخص ملتفت نیست؟

بدین‌سان «هنری موزر» از این که نتوانسته سیمای یک زن ایرانی را ببیند، سخت متأسف است. لیک در همین رابطه، حکایتی از یک مهندس فرانسوی به نام «بارون دو» - که سال‌ها در ایران مقیم بوده - ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: وقتی که این مهندس (= بارون دو) جوان بود، راهی برای دولت ایران، احداث می‌نمود. چون راه، قطع شده بود، مسافرین که می‌خواستند به زیارتگاه بروند، مجبور بودند که راه را دور زده و به این واسطه، مسافت کلی طی کنند. چینی که او مواظب عملجات بود، یک نفر غلام، او را دعوت نمود که نزدیک کالسکه‌ای که

۱- هنری موزر، در دوره ناصرالدین شاه قاجار از ایران دیدن کرده بود.

اشخاص کثیر همراه (آن) بودند، بیاید. در کالسکه یک نفر زن ایرانی بود که به تسلط، حکم نمود که باید از این معبر بگذرد. و از حکم او معلوم بود که از زن‌های اندرون پادشاه است. بارون مزبور به کمال ادب جواب داد که: «هیچ کس را نمی‌توانم در باب عبور از این‌جا استثنا نمایم». آن زن که رویند انداخته بود، به او گفت: «پیش‌ییا، من دختر پادشاه ایران (= ناصرالدین‌شاه) هستم. تو هیچ وقت شاهزاده خانم ایرانی ندیده‌ای». و رویند خود را بلند کرده و گفت: «اگر تو واقعاً فرانسوی هستی، من خواهم عبور نموده. بعد رویند خود را پایین انداخت. بارون مزبور به قدر یک لحظه، مفتون شده و به عملجات حکم نمود که کالسکه را در وقت عبور از محل خطرناک، نگاه دارند و خود او در درب کالسکه، همراه می‌رفت. اجر بارون مزبور در ازای این زحمت، تعارفی بود که آن شاهزاده خانم به طور لطف با دست خود نمود، و بارون، هیچ‌وقت این تفضیل را در مدت زندگی خود فراموش نکرد.

سفرنامه ترکستان و ایران، ص ۲۶۵ و ۲۶۷

«پیری لوتی»^۱ که در زمان مظفرالدین شاه قاجار به شیراز رفته و سخت از مشاهده زنان کاملاً پوشیده و با حجاب، ناراضی بود، همواره آرزوی آن را داشت که روزی یک زن ایرانی بدون چادر را ببیند. از این‌رو، روزی با دیدن مقداری لباس شسته بر روی بند یک پست بام منزل، با خوداندیشید که حتماً تا شب نشده، خانم خانه برای برداشتن آنها به پشت بام می‌آید و بدین سان او موفق به دیدنش می‌گردد. پیر لوتی در ادامه می‌نویسد: (تا این که) خادم من با شتاب و با حال مخصوص، وارد اتاق شده، گفت: «خانم روی پشت بام است و آمده است جوراب‌های سبز خود را ببرده. من با عجله دنبال او رفتم. سرانجام خانم را دیدم و از پشت سر خیلی جاذب و فریبنده بود. خود را در لباس چیت و موهایش را با پارچه ابریشمی، مستور داشته بود. سرانجام سر خود را برگرداند و گویا با چشمان

حیله‌گر خود به ما چنین می‌گفت: همسایه‌ها بیخود زحمت نکشید. این خانم پیرزنی است هفتاد ساله. دندان‌هایش همه ریخته و کلفت پیر خانه است. واقعاً ما چه اندازه ساده‌لوحیم که تصوّر می‌کنیم خانم زیبایی روی پشت‌بام می‌آید تا در معرض خطر دیده شدن قرار گیرد!

به سوی اصفهان، صص ۸۳

«پیر لوتی» در آرزوی نابجای دیدن زنان ایرانی بدون سچادر، در اصفهان، در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، سرانجام به حیله متوسل می‌شود. خودش شرح ماجرا را چنین می‌نویسد:

شخص کفش فروشی (در اصفهان) به من قول داده است که در مقابل گرفتن مبلغی پول، مرا از دیوار بالا برد و سه نفر از زن‌های اصفهان را به من نشان دهد. از این رو، با هم از روی قطعه‌های دیواری بالا می‌رویم تا در باغی که امروز، زن‌ها مشغول چیدن گل هستند، از سوراخی نگاه کرده، آنها را ببینیم. سه نفر در آن باغ هستند و قیچی‌های بزرگی در دست دارند و با آنها گل‌ها را چیده، در سبدها جای می‌دهند و ناچار، این گل‌ها را برای تهیه عطر و گلاب می‌خواهند... این سه نفر زن، رنگشان پریده و کمی چاق‌تر از معمول‌اند؛ ولی با این وصف، خالی از زیبایی نیستند و از چشمانشان سادگی قدیمی هویدا است.

چاق‌دهای زرد و پولک‌دار، گیسوان آنها را پوشانده، لباس دراز برتن دارند... تمام این لباس‌ها در ظاهر به نظر می‌رسد از ابریشم، پافته شده باشند و گلدوزی و قلابدوزی آنها مانند زمان شاه عباس است. راهنمای من اطمینان می‌دهد که این خانم‌ها از طبقات برجسته‌اند.

به سوی اصفهان، صص ۱۹۴-۱۹۵

پوشش زنان ایران به روایت سفرنامه نویسان

در بررسی سفرنامه‌های اشخاصی که در طول تاریخ به ایران سفر نموده‌اند به موارد جالبی می‌توان دست یافت، که از جنبه‌های مختلف قابل استفاده است. ورود این اشخاص به ایران را عمدتاً از دوره صفویه شاهد هستیم. این افراد اکثراً نمایندگان شرکت‌های تجاری و صنعتی اروپایی به شمار می‌رفتند که موظف بودند بازار ایران را از نظر نساجی و وضعیت لباس مورد مطالعه قرار دهند. این نکته اهمیت صنعت نساجی ایران آن زمان را خاطر نشان می‌نماید. حجاب زنان ایران از دیدگاه آنان پوشش کاملی بوده است که سرپایی زنان را می‌پوشانده است و استفاده از روبند چهره‌ی زنان را از دید و نظر پنهان می‌داشته است. حضور چشمگیر زنان شیراز در اجتماعات که این بطولیه را به تعجب وا می‌دارد، نشان می‌دهد که زنان ایران در قرن هفتم هجری از آزادی بیشتری نسبت به زنان سرزمین وی (مراکش) برخوردار بوده‌اند. در مورد انواع پوشش بیرونی زنان ایران تنوع چندانی وجود نداشته است. زیرا شرایط دینی این گونه ایجاب می‌کرده است تا زنان بدون اینکه شناخته شوند، در رفت و آمد ازادی داشته باشند. رنگ چادر و حجاب بیرونی زنان از دوره پیش از صفویه که کاملاً سفید بوده در اوایل قاجار به رنگ نیلی تیره تغییر می‌یابد. اختلاف طبقاتی زنان از جنبه‌ی مالی در استفاده از پارچه ابریشمی تیره برای طبقات مرفه و کرباس راه راه سفید و آبی برای اقشار کم درآمد جامعه‌ی آن روز، مشخص می‌شده است. در دوره‌ی محمد شاه قاجار چادر به رنگ سیاه تغییر می‌کند. در عهد ناصرالدین شاه به دلیل حضور خارجی‌ان تغییراتی در پوشاک ایرانیان بوجود آمد و افراد طبقات فرادست در گرفتن فرهنگ پوشاک اروپایی پیش قدم شدند. در این زمان است که استفاده از چاقچوردرمیان زنان شهرنشین معمول می‌شود. این نوع پوشش به شیوه‌ی خاصی تهیه می‌شد. «بولاک» از سیاحان معروف به نکته‌ی جالبی در مورد حجاب زنان ایران اشاره می‌کند، وی می‌گوید: «لباس بیرونی زنان دو حسن دارد، یکی اینکه صورت از نگاه نامحرم پوشیده می‌شود و دوم اینکه به زنان این امکان را

می‌دهد تا به صورت ناشناخته به هر کجا که می‌خواهند بروند. لازم به ذکر است که بعضی از خانم‌های خارجی که همسران ایرانی داشتند نیز برای آزادی عمل از چادر استفاده می‌کردند. با افزایش فقر عمومی در دوره قاجاریه، مردم ایران روحیه مستقل خود را از دست داده و به تقلید از فرهنگ اروپاییان پرداختند. پس از انقلاب سیاسی و مشروطه شدن ایران موضوع روگشودن زنان مطرح شد و در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ش اولین اقدام رسمی به اجرا در می‌آید و کلاه جای چادر را می‌گیرد.

نکته مهم این است که اسلام در تعیین نوع پوشش زنان و همچنین ثبات فرهنگی تأثیر به‌سزایی داشته است. میزان اطلاعات در مورد حجاب زنان بسیار کم است زیرا پرداختن به جامعه زنان توسط تاریخ نگاران ایرانی معمول نبوده است. لباس زنان تهران قدیم عبارت بود از پیراهن کوتاه و ارخالی از آن کوتاهتر برای پوشاندن بالاتنه به کار می‌رفت و نیز زیر جامه‌ای که تا پشت قدم‌ها را می‌پوشانید. در زمستان، کله‌جای هم برای حفظ از سرما بر آن اضافه می‌شد. سرپوش زن‌ها چادر قدی بود که سر و موی بافته‌ی بلند آن‌ها را از نظرها می‌پوشاند. ایشان وقتی می‌خواستند از خانه بیرون بروند، چاقچوری که زیر جامه در آن بگنجد به پا و چادر سیاهی بر سر و روینده‌ای از پارچه‌ی سفید بالاتنه‌ی جواهر که از پشت سرشان می‌درخشید، به صورت می‌زدند.^۱

۱- مهرآبادی، میترا؛ زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی

منابع

۱. ابوتراییان، حسن، آرتور میلسپو، ماموریت آمریکایی‌ها در ایران، تهران:

پیام

۲. اتحادیه، منصوره، آنت دستره، مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت

ایران، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳

۳. احمدی، حسین، ایران و بریتانیا، به روایت اسناد ایرانی موجود در

انگلستان، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۰.

۴. احمدی، حمید، ژنرال دایر، مهاجمان سرحد: رویارویی انگلستان با

سرداران بلوچ ایرانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹

۵. ——— ایمانوئل والرستین، «آینده نظام جهانی سرمایه داری در

دوره پس از جنگ سرد»، راهبرد، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۶.

۶. آرام، احمد، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ج پنجم تهران ۱۳۷۶،

انتشارات علمی و فرهنگی

۷. آزاد، اسدالله، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، کلارا کولیور

رایس، معاونت آستان قدس رضوی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۸. افشار، ایرج، کاوه بیات، خاطرات مهاجرت ازد دولت موقت کرمانشاه تا

کمیته برلین تهران: شیرازه، ۱۳۷۸

۹. اقبال، عباس، ژ. ب. دوما- یادداشتهای ژنرال تره زل در سفر به ایران، تهران یساولی، ۱۳۶۱
۱۰. اقبال آشتیانی، عباس، آلفرد دو گاردان، ماموریت ژنرال گاردان در ایران، تهران: نگاه، ۱۳۶۲
۱۱. امانت، عباس، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۳
۱۲. انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱
۱۳. آوانس، سفرنامه برادران شرلی، تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۷
۱۴. اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه‌ی مزدینا، واژه‌نامه توضیحی آئین زرتشت، شرکت نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱، تهران،
۱۵. بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر قومس
۱۶. بزرگمهر، شیرین (۱۳۸۵)، کاکس روت تریزویل، تاریخ لباس، ترجمه، توس چاپ اول،
۱۷. بشیری، احمد، کتاب نارنجی، گزارشات محرمانه وزارت خارجه روسیه تزاری در باره انقلاب مشروطه ایران تهران: نشر نو، ۱۳۶۷
۱۸. ——— کتاب آبی: گزارشات محرمانه وزارت خارجه انگلیس در باره انقلاب مشروطه ایران، ۲ جلد، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲
۱۹. بنائی، امین، چهره طاهره قره العین از صدای خود او، مجله پیام بهائی، شماره ۳۰۹،
۲۰. بیات، کاوه، ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۱
۲۱. بیانی، شیرین. زن در ایران عصر مغول. انتشارات دانشگاه تهران ۲۰۰۴
۲۲. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۹۷۲

۲۳. پارسا طیبه، پوشش زن در گستره تاریخ، انتشارات احسن الحدیث، قم ۱۳۷۷
۲۴. پروشانی، ایرج، کلودانه، اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلودانه در آغاز مشروطیت، تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۸
۲۵. پیرنیا، منصوره، سالار زنان ایران، شرکت انتشاراتی مهر ایران، واشنگتن ۱۳۷۴
۲۶. تابنده، نورعلی (۱۳۸۴)، فانون فرانتس، سال پنجم انقلاب الجزایر، طوس
۲۷. تاج پور، ریاضی، محمدعلی، حشمت الله، مختصرالدول، ابن عبری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴
۲۸. نفرشی، مجید، ۲ سال روابط محرمانه احمد شاه با سفارت شوروی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲
۲۹. توانا مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، مرکز امور مشترکات زنان، برگ زیتون تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ج ۱
۳۰. ثابت، عباس (۱۳۸۱)، تاریخچه مدرسه تربیت بنین، موسسه چاپ و انتشارات مرات،
۳۱. جعفریان، رسول، محدوده سرزمین ایرانی‌ها در میانه قرن هشتم هجری، سایت اینترنتی www.HISTORYLIB.com، تاریخ انتشار ۲۰/۱۱/۸۳
۳۲. ——— صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول: ۱۳۷۸
۳۳. جلی، عباسقلی، کاساکوفسکی - خاطرات کلنل کاساکوفسکی، تهران: کتابهای سیمرخ،
۳۴. جهانداری، کیکاووس، کلاوس میشا ئل روبرون، نظام ایالات در دوره صفویه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴
۳۵. جوانبخت، مهرداد، ایرانی از نگاه انبرانی: خلق و خوی ایرانیان از نگاه سیاحان، اصفهان: آموزه، ۱۳۷۹

۳۶. _____ کنکاش در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر، ناشر آموزه، ۱۳۸۱.
۳۷. چیت ساز محمد رضا، تاریخ پوشاک ایرانیان، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، تهران، ۱۳۷۹.
۳۸. حداد عادل غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، سروش، ریال تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۸.
۳۹. حقانی، موسی، گفتگو، مجله زن شرقی، ۱۳۸۲، ش ۱۲.
۴۰. حقیقت خواه، مهدی، نیکی. آر. کدی، ایران دوزان قاجار و برآمدن رضاخان، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۱.
۴۱. درویش پور، مهرداد، چالشگری زنان علیه نقش مردان، نشر باران، سوئد ۲۰۰۱.
۴۲. دستره، آنت، مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
۴۳. دلدن، اسکندر، سر دنیس رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، تهران: انتشارات نهال، ۱۳۶۴.
۴۴. راعی گلوچه، سجاد، قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری (۱۸۵۷-۱۸۹۶). تهران: سازمان اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۵. راوندی مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۲.
۴۶. رجب نیا، مسعود، (۱۳۶۴) سفرنامه کلاویخو، ترجمه، تهران
۴۷. زنگنه، حسن، فردریک اوکانر، خاطرات فردریک اوکانر سرکنسول انگلیس در فارس، تهران: شیرازه، ۱۳۷۶.
۴۸. زیبایی نژاد، محمد رضا، سبحانی محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ج ۱، دارالتقلین قم، چ اول ۱۳۷۹.

۴۹. ژانت آفاری، انجمنهای نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو، بهار ۷۷
۵۰. ——— انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۸
۵۱. سا سانی، خان ملک، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران: بابک، ۱۳۶۲
۵۲. ——— دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران
۵۳. سعیدی پور، م. فرهنگ فارسی خرد، آذینفر، انتشارات خرد، بی تا، ذیل واژه عجم، ۱۳۸۵
۵۴. شریعت پناه، سیدحسام الدین، اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، نشر قوس، ۱۳۸۳
۵۵. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳
۵۶. شهشانی، سهیلا، تاریخچه پوشش سر در ایران، تهران، شوریده، ۱۳۸۵
۵۷. ——— نمونه‌هایی از تبادل فرهنگی بین ایران و تمدنهای دیگر، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۴
۵۸. شیخ الاسلامی، جواد، سر ارتور هاردینگ، خاطرات سیاسی سر ارتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در ایران در عهد سلطنت مظفر الدین شاه قاجار، ترجمه تهران کیهان، ۱۳۷۰
۵۹. ظاهری، ابوالقاسم، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۷۱
۶۰. عابدی، محسن، حدود و پوشش و نگاه در اسلام، انتشارات بین‌المللی الهدی ۱۳۸۲
۶۱. عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیا، ۱۳۶۰
۶۲. فاروقی، فواد، ندیمه: همسران شاه اسماعیل صفوی در حرم سرای سلطان

- عثمانی، تهران: نوین، ۱۳۸۳
۶۳. فخری قویمی (خشایار وزیری)، کارنامه زنان مشهور ایران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۵۲
۶۴. فوران جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
۶۵. فیاضی، عمادالدین، نهضت مشروطه ایران، مجموعه مقالات، مقاله خرید و فروش زنان در دوره قاجار، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۷۸
۶۶. قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۱
۶۷. قدیمی، ریاض، عبدالبهاء، گلزار تعالیم بهائی، تهران، نشر آوه، ۱۳۷۸
۶۸. کاشفی، کوماری جای واردنه، مبارزات زنان ایران، ش ۱، تهران، نشر دانش، ۱۳۸۰
۶۹. کاظم زاده، فیروز روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، تهران: انتشارات و آموزش
۷۰. کامشاد، رضا، پیتراهپکرک، بازی بزرگ: عملیات سازمانهای جاسوسی روس و انگلیس در آسیای میانه و ایران، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۹
۷۱. کاووسی عراقی، محمد حسن، فهرست کامل اسناد مکمل قا جاریه، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ۱۳۸۰
۷۲. کاووسی عراقی، محمد حسین، اسناد روابط دولت صفوی با دولت ایتالیا، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۰
۷۳. کدیور، محسن، حقوق بشر و روشنفکری دینی، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آفتاب، شماره ۲۷ سال سوم تیر ۱۳۸۲
۷۴. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه، نوین، چاپ چهارم ۱۳۶۲

۷۵. کسروی تبریزی، احمد، تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹
۷۶. کشاورزی، کیخسرو تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانوسکی - م. آ. داندامایو، ناشر: مروارید ۱۳۸۵
۷۷. کمالی، حبیب‌الله، استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز تهران، دفتر مطالعات سیاسی ۱۳۷۶.
۷۸. مازندرانی، غلامعلی وحید، جرج کرزون، ایران و قضیه ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
۷۹. ماساهارو، یوشیدا، سفرنامه یوشیدا ماساهارو نخستین فرستاده ژاپن به ایران مشهد: استان قدس رضوی، ۱۳۷۳
۸۰. محمد حسینی، نصرت‌الله، حضرت باب، موسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ میلادی
۸۱. محمدی، یوسف، ماهنامه حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ش ۴
۸۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۷
۸۳. منشور گرگانی، م. ع. ، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۶
۸۴. منشی، ناصرالدین، سمط‌العلی، تصحیح عباس اقبال، تهران ۱، ۱۳۶۵
۸۵. مهدوی، هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱
۸۶. ——— آدریان هی تیه، یادداشت‌های کنت دو گوینو، تهران: انتشارات جویا، ۱۳۷۰
۸۷. مهید، محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران از هخامنشیان تا پایان قاجار تهران: نشر میترا، ۱۳۶۱
۸۸. موحد، محمد علی، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ترجمه،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲

۸۹. موسوی، سیدرضا، حکایت کشف حجاب ۲۰۱، موسسه فرهنگی قدر ولایت، نشر موقد، ۱۳۸۲

۹۰. میر فخرایی، ج، بررسی‌ها دخت نسک، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۱

۹۱. میلانی، فرزانه، طاهره قره العین پیشرو آزادی زنان، مجله خوشه‌هایی از خرمین ادب و هنر، شماره ۱۲، ۱۳۸۰

۹۲. نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ دوم: ۱۳۷۸

۹۳. واحد سینا، قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، انتشارات نور، چاپ اول ۱۳۶۳

۹۴. وارنگ، وهرود، جستارهایی در جغرافیای اساطیر و تاریخی ایران شرقی، پژوهش ژوزف مارکوارت (آلمانی)، ترجمه با اضافات از داود منشی‌زاده، مجموعه‌ی انتشارات ادبی، تاریخی. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۶۸

۹۵. وثوقی، محمد باقر، تحولات سیاسی در صفحات جنوبی ایران، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱

۹۶. وطن دوست، غلامرضا، زن ایرانی در نشریات مشروطه، انتشارات موسسات تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول ۱۳۸۵



دوران تیموری



دوران صفویه



دوران صفویه



دوران صفویه



دوران صفویه



دوران زندیه



دوران زندیه



دوران فاجاریه



دوران قاجاریه



دوران قاجاریه



دوران قاجاریه



دوران قاجاریه